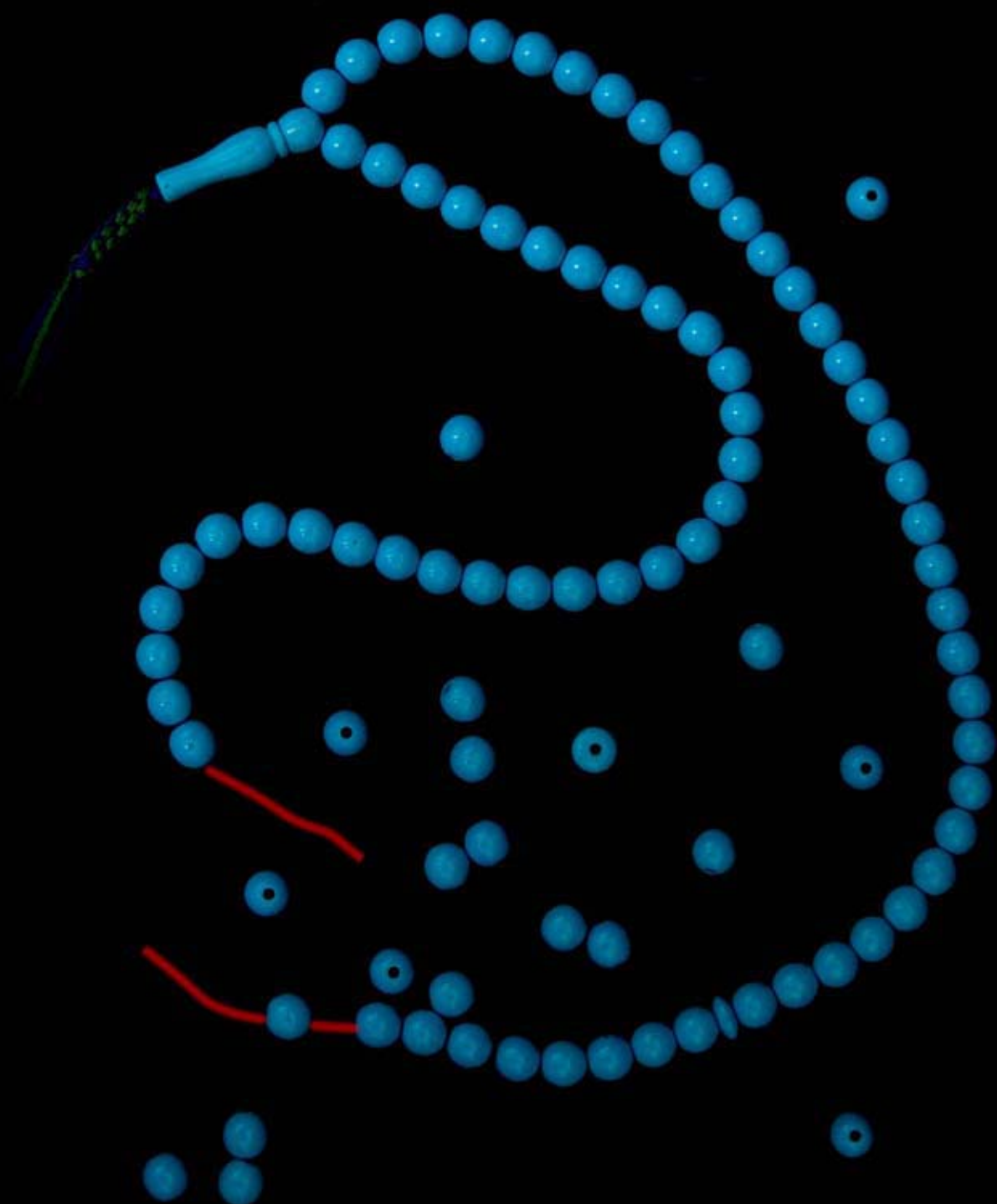


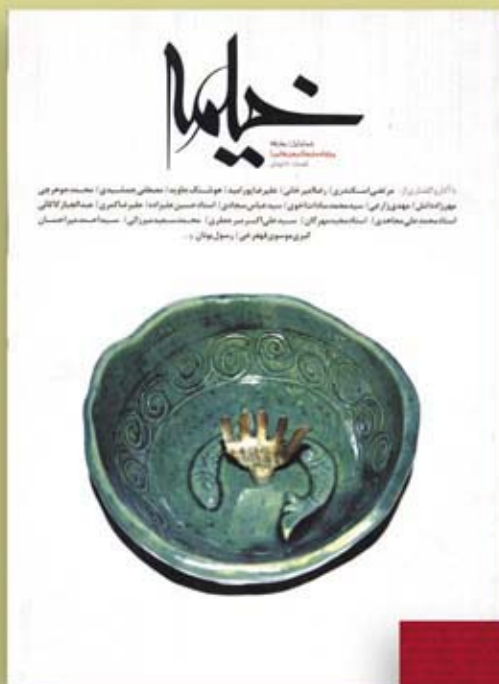
خجسته

هفتاد و یکمین شماره مجله

شماره ۱ / جمادی الاول و جمادی الثانی ۱۴۲۷ / خرداد و تیر ۱۳۸۵ / شماره مسلسل ۲۳
قیمت ۳۰۰ تومان



چند پله تا خدا / مروری بر زندگی عارف اهل دل آیت الله بهاءالدینی ● چرا تاخیر؟! / گفتاری از حجت الاسلام دکتر مرتضی آقا تهرانی
● یاد داشت هایی در آموزش فن مداحی / سید مهدی میرداماد ● فنون پرورش صدا / تکنیک های صدا سازی ● یک شعر یک نقد /
نگاهی بر یک غزل شاعر اهل بیت حاج غلام رضا سازگار ● زمزمه / اشعار و نوحه های فاطمی ● ویژه نامه ی فرهنگ فاطمی



اولین شماره‌ی ویژه‌نامه‌ی تخصصی فرهنگ و هنر عاشورا منتشر شد. شماره اول / بهار ۸۵
 سردبیر: زهیر توکلی
 با آثاری از: مرتضی اسکندری، رضا امیرخانی، علیرضا پورامید، هوشنگ جاوید، مصطفی جمشیدی، محمد جوهرچی، مهرزاد دانش، مهدی زارعی، سیدمحمد ساداتاخوی، سیدعباس سجادی، حسین علی‌زاده، علی‌رضا کمری، عبدالجبار کاکایی، محمدعلی مجاهدی، مجید مهرگان، سیدعلی اکبر میرجعفری، محمدسعید میرزایی، سیداحمد میراحسان، کبری موسوی قهفرخی، رسول یونان و ...

بهای وصل

مجموعه اشعار و مراثی آیینی دفتر اول: امام حسین علیه‌السلام

جهت تهیه کتاب، مبلغ ۱۵۰۰ تومان و نوار بانوی همیشه مبلغ ۵۰۰ تومان به شماره‌ی حساب سیبا ۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱ باتک ملی به نام مرتضی والی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز، و فیش آن را به صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹ ارسال نمایید. هزینه‌ی پستی به عهده‌ی مرکز می‌باشد.

دفتر اول / امام حسین علیه‌السلام

بهای وصل

گزیده اشعار و مراثی آیینی دوران شکوهمند انقلاب اسلامی ایران

بجای وصل تو کرجان بود خریدارم



بیان فضائل، مناقب و نحوه‌ی شهادت حضرت فاطمه زهرا (سیدمحبوبه)
 به روایت استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم صل على فاطمه و ابيها

خيامها

مرکز مطالعات راهبردی خیمه

مدیر عامل: مرتضی وافی

شورای مدیریت رسانه:
میثم غضنفری
مهدی توکلیان
سید مهدی حسینی
مرتضی کاردر
امین مقومی

همکاران:
امیر جواهری، الهام حسینی،
مهدی رحمانی، مجید سلیمان،
حسین کزازلو

آدرس‌های ارتباطی:
دفتر مرکزی، قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳-۴
آدرس الکترونیک:
www.kheimeh.com
Email: info@kheimeh.com
im: kheimeh۲۲@yahoo.com

خیمه‌گاه آن روز برپا شد که خداوند پنج نام مقدس را به خطی از نور بر ساق عرش نوشت؛
آن روز که قامت آدم را به دست خویش برپا کرد؛
آن روز که شیطان در برابر حق گردن افراشت؛
آن روز که ابراهیم تیر به دست گرفت؛
آن روز که موسی قدم به نیل گذاشت؛
آن روز که نوح کشتی را به موج و طوفان سپرد؛ آن روز که یونس در دل ماهی نجا کرد؛
آن روز که عیسی در مردگان آهنگ زندگی دید و ...
و خیمه‌گاه ...
همچنان برپاست ...

محمد رضا زائری

معرفت عاشورایی اوج معارف اسلامی است

شکل دادن به جامعه ایده‌آل تنها در گرو توزیع معرفت است و این از عهده روشنفکران کج اندیش و متعصبان خشک اندیش خارج است. چراکه دسته اول دل در گرو مدهای روشنفکری دارند و فارغ از حساسیت‌های سنت و تاریخ زمانه خود به خلق و یا نشری مطالب معانی غیر اصیل و پالوده نشده دست می‌یازند... دسته دوم به دلیل عجز در تحلیل پیچیدگی‌های جامعه تکنولوژیک زمان حاضر، دست به پاک کردن صورت مسئله و خاموش کردن فاتوس اندیشه شان زده‌اند.

خیمه در پی آن است که تا همه کوشگران اجتماعی، جرات دانستن پیدا کنند و به بلوغ معرفتی دست یابند. و از رهگذر آن به این نکته توجه پیدا کنند که با کاربرد معرفتی که ریشه در عدل علوی، عقل حسنی و عرفان حسینی دارد و با بازتعریف مفاهیم جامعه شناختی عصر حاضر همچون جامعه اطلاعاتی، جامعه پسا صنعتی و... می‌توان جامعه‌ای تعریف کرد که ما آن را "جامعه معرفتی" می‌خوانیم.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه

آنچه می‌خوانید اولین شماره هیأت مکتوب حسینی (بیست و سومین شماره خیمه) با موضوع فرهنگ فاطمی است.

هیأت مکتوب حسینی یکی از محصولات مرکز مطالعات راهبردی خیمه می‌باشد که با هدف شناسایی، معرفی و تقویت آداب صحیح توسل به اهل بیت علیهم‌السلام، ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، شناسایی و معرفی مجامع و هیئات مذهبی و آداب عزاداری‌شان، ارائه‌ی مباحث فرهنگی - آموزشی جهت ارتقای سطح آگاهی مخاطبان نوجوان و جوان و آسیب‌شناسی و نقد انحرافات فکری و رسوم عزاداری منتشر می‌شود. در این شماره سعی کرده‌ایم با ارائه‌ی ویژه‌نامه، تقویم زمانی مناسب‌ها را معرفی کنیم / اشعار، نوحه و سرودهای مناسب مداحی و منبر را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم / آنان را با آداب هیأت و برنامه‌ی توسل آشنا سازیم / زمینه‌ی مباحث آموزش مداحی را به صورت مکتوب و علمی فراهم نماییم / عاشقان فاطمی را با جلوه‌های مختلف زندگی و شخصیت بی‌بی دو عالم حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها آشنا سازیم / و... به امید لطف اهل بیت، بخشی از تاریخ نورانی اهل بیت را با زبان هنری و جذاب روایت کنیم، و در هر شماره به همین شیوه و هر بار جدی‌تر و قوی‌تر، این هیأت مکتوب حسینی را برپا کنیم

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری

مدیرمسئول: مرتضی وافی

سرمدیر: سید مهدی حسینی

امور تحریریه: داود بهلولی

طراح گرافیک: حسین زائری

با تشکر از: آقایان رحیم ابراهیمی، محسن ایزدی، سیدمحمد بابامیری، سیدحسین ذاکرزاده، مهدی سلحشور، حسن موحد، جمشید ملاپور و خانم شیده ایزدی
سایر همکاران: محمد جواد اسماعیل نژاد، سید حجت سجادی زاده، پدانه جباری





صلوات / ۴
خطبه / ۵
چند پله تا خدا / ۶



چرا تأخیر / ۱۰
چهل یا دو مخلص / ۱۲



می دانید چرا دشمنان ... / ۸
جواد محمدزمانی / یادآوری سه عبرت بزرگ / ۲۶



بذبرایی / ۱۳
حلقه دوستی / ۱۴
نظم و برنامه ریزی مهم ترین ... / ۱۶



امن یجیب / ۱۸
فصل الخطاب / ۱۹
از پنجره نگاه شما / ۲۰
لمعات / ۲۲



ویژه نامه فرهنگ فاطمی / ۲۱ تا ۴۴





منبر / ۲۳
با سیره اهل بیت جقدر آشناییم / ۳۴



اشعار / ۲۸
نوحه و سرود / ۳۲
دورها آوایی است / ۴۰
یک شعر، یک نقد / ۴۱



سیدعلی اصغر موسوی / تقویم روزهای همیشه / ۳۰
مریم راهی / صدای یاعلی مرا تنها خودم می شنیدم / ۳۸



روضه / ۳۷
سیدمهدی میرداماد / یادداشت‌هایی درباره آموزش فن مداحی / ۴۵
ذبیح‌الله موسوی / هر نفس آواز عشق... / ۴۸
غلامرضا گلی زواره / روزنه‌ای به سوی نور / ۴۲



تا کربلا / ۴۹
زینبیه / ۵۶
تور کچه خیمه / ۵۴



علم و کتل / ۵۸
اشتراک / ۶۱
جدول / ۶۳
حاج آقا دعا بفرماید / ۶۴



قرآن حکیم

همانا ما کوثر را به تو اعطا کردیم، پس برای پرودگارت نماز بخوان و قربانی کن. سوره مبارکه ی کوثر آیه ۲-۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

محبت فاطمه سلام الله علیها در صد مورد پر مخاطره سود می بخشد، که آسانترین آنها: دم مرگ، قبر، محشر، صراط، و به هنگام حساب و کتاب است. (۱)

امیر المومنین علیه السلام:

خدای عزوجل غضب می کند به غضب فاطمه و خشنودی می شود به خشنودی فاطمه. (۲) وقتی به خانه می آمدم و به زهرا نگاه می کردم، تمام رنج و اندوهم بر طرف می شد. (۳)

حضرت زهرا سلام الله علیها

هان ای مردم، من فاطمه ام، پدرم محمد است، در آغاز و فرجام سخنانم می گویم، هرگز سخن ناراست نگویم و هرگز راه خطا نیوم. (۴)

امام حسن مجتبی علیه السلام

زهرا سلام الله علیها در عبادت خداوند عابدترین مردم بود. آنقدر بر پا می ایستاد تا پاهایش ورم می کرد. (۵)

امام حسین علیه السلام

کسی که ذریه ی فاطمه سلام الله علیها را ببازارد وارد بهشت نخواهد شد.

امام سجاد علیه السلام

هنگامی که فاطمه سلام الله علیها به سوی بهشت رهسپار می شود، فرشته ای از جانب پروردگار می آید و می گوید: ای فاطمه حاجت را بخواه. می فرماید:

«پرودگارا حاجت من این است که مرا و هر کسی که به فرزندانم یاری رساندند مورد مغفرت خود قرار دهی.» (۶)

امام باقر علیه السلام

حضرت فاطمه سلام الله علیها بر همه ی مخلوقات خداوند، از جن و انس و پرنده و درنده و پیامبران و فرشتگان واجب الاطاعه بود. (۷)

امام صادق علیه السلام

او صدیقی کبری است و همه ی قرن های پیشین بر محور معرفت او دور زده است. (۸)

هر کس فاطمه سلام الله علیها را بشناسد، مانند کسی است که شب قدر را درک کرده باشد. (۹)

امام کاظم علیه السلام

حضرت فاطمه سلام الله علیها صدیقه و شهیده است. (۱۰)

امام رضا علیه السلام

هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها در شب اول ماه رمضان استهلال می نمود، نور جمالش بر نور هلال غلبه می کرد و هلال دیده نمی شد، هنگامی که حضرت زهرا سلام الله علیها غائب می شد، آنگاه هلال ظاهر می گشت. (۱۱)

امام جواد علیه السلام

مدتی طولانی در دریای تفکر غوطه ور بود، (اشک می ریخت و با مشت بر زمین می کوبید)،

هر کس فاطمه را بشناسد مانند کسی است که شب قدر را درک کرده باشد ...

• به کوشش سید محمدعلی حسینی



امام رضا علیه السلام پرسید: جانم به فدایت در چه موضوعی این قدر می اندیشی؟ حضرت پاسخ داد:

در مصائب مادرم فاطمه سلام الله علیها این چنین اندیشاکم، به خداوند سوگند بیکر آن دو پلید را بیرون می آورم، آتش می زنم و خاکسترشان را به باد می دهم و بازمانده شان را به دریا می ریزم. (۱۲)

امام هادی علیه السلام

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند:

دخترم از این جهت فاطمه سلام الله علیها نامیده شد که خداوند او را و دوست دارانش را از آتش جهنم جدا کرد. (۱۳)

امام حسن عسکری علیه السلام

ما امامان حجت خدا بر مردمان هستیم و فاطمه سلام الله علیها حجت خدا بر ماست. (۱۴)

حضرت بقیه الله ارواحنا فداه

در ضمن تویع شریفی مرقوم فرمود: دختر رسول خدا برای من الگوی خوبی است. (۱۵)

فاطمه سلام الله علیها از منظر علمای اهل سنت

ابونعیم اصفهانی

از جمله پرهیزکارترین برگزیدگان و برگزیده ترین پرهیزکاران، فاطمه سلام الله علیها، سیده ی بتول، پاره ی تن و شیبه رسول است. (۱۶)

ابن اثیر

فاطمه سلام الله علیها به ام ایها ملقب شده و محبوب ترین افراد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. (۱۷)

دکتر بنت الشاطی

فاطمه سلام الله علیها محبوب ترین دختران پیامبر و شیبه ترین افراد نسبت به او در خلقت و اخلاق بود. (۱۸)

دکتر علی ابراهیم حسن

زندگی فاطمه سلام الله علیها صفحات نادری از تاریخ اسلام است که در آن جلوه های عظمت ملموس است ... حضرت فاطمه سلام الله علیها در اسلام اثر بزرگی داشت. دولت فاطمیان از نام او

تشکیل شد و دانشگاه الازهر نیز از نام او مشتق شده است. (۱۹)

ابن ابی الحدید

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه سلام الله علیها را بسیار اکرام می نمود. پیامبر در محضر خاص و عام بارها و بارها، نه یک بار و چند بار، در موارد مختلف می فرمود: «فاطمه سید و سرور زنان جهان است. او همانند مریم دختر عمران است.» (۲۰)

عایشه

هرگاه پیامبر از مسافرت باز می گشت، زیر گلوی صدیقیه طاهره سلام الله علیها را می بوسید و می فرمود: از وی بوی بهشت را استشمام می کنم. (۲۱)

کسی در سخن گفتن به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شیبه تر از فاطمه ی زهرا سلام الله علیها پیدا نکردم و هرگاه فاطمه سلام الله علیها به نزد پیامبر می آمد، رسول گرمی به وی خوش آمد می گفت و دستش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند. (۲۲)

دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه

تمام ابعادی که برای زن و برای یک انسان متصور است در فاطمه ی زهرا سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است.

دیدگاه مقام معظم رهبری

هریک از ائمه علیهم السلام سد خروشانی هستند که فضای معرفت و استعداد های بشری را سیراب و بارور کرده اند. و همه ی این جویبارها از چشمه ی جوشان فاطمه ی زهرا سلام الله علیها است.

حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها همه، عبودیت و بندگی خداست. اگر بندگی خدا در فاطمه سلام الله علیها نبود، او صدیقی کبری نبود.

منابع:

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۰۶
۲. کتر العمال، ج ۲۱، ص ۱۱۱
۳. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۹۱
۴. فاطمه الزهرا سلام الله علیها، ص ۶۲۴
۵. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۶۷
۶. تفسیر فرات، ص ۳۵۱
۷. دلائل الامامه، ص ۸۲
۸. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۶
۹. بحار، ج ۳۲، ص ۵۶
۱۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۵۴
۱۱. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۶۵
۱۲. کامل بهایی، ص ۳۱۳
۱۳. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۰۰۳
۱۴. تفسیر الطیب البیان، ج ۳۱، ص ۵۳۲
۱۵. غیب شیخ طوسی، ص ۳۷۱
۱۶. فاطمه الزهرا سلام الله علیها، ص ۶۴۱
۱۷. فاطمه الزهرا سلام الله علیها، ص ۶۴۱
۱۸. فاطمه الزهرا سلام الله علیها، ص ۵۱
۱۹. فاطمه الزهرا سلام الله علیها، ص ۰۱
۲۰. فاطمه الزهرا سلام الله علیها، ص ۸۴۱
۲۱. بحار، ج ۳۴، ص ۸۲
۲۲. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۸۳



سه گام تا سعادت

• در فرازی از زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها می‌خوانیم:

«من به شما و پدرتان و شوهرتان و فرزندانان که امامند، یقین دارم و به امامت آنان مؤمنم و بر اطاعت از آنان ثابت قدم و استوار» (۱)

در ایامی که دل‌هایمان در یاد مصائب سیده‌ی زنان عالم، یگانه دختر حضرت خاتم صلی الله و آله وسلم شکسته است، شایسته است تا این سه گام را در مسیر دوستی و مودت اهل بیت علیهم السلام برداریم. (۲)

یقین، ایمان و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام و این سه کلمه یک دنیا حرف دارد! خلاصه خدا توفیق‌تان دهد.

• در سالی که با نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم مزین شده است، مصممیم تا ما هم، در مناسبت‌های مذهبی و ایامی که هیأت‌ها و دسته‌جات در مساجد و حسینیه‌ها رونق می‌گیرند، و پرچم‌های شادی و عزاء، نشان عشق و محبت دل‌هایی می‌شوند که از جام ولایت مست و سیرابند؛ با «هیأت مکتوب حسینی» در شور و نوای شما اهالی هیأت سهیم باشیم.

• امسال، دم زدن از سیدالشهداء و دستگاه باعظمت سید و سالار شهیدان، صفای دیگری دارد. چرا که امسال، سال پیامبر اعظم صلی الله و آله وسلم است و پیامبر، خود فرموده است: «حسین منی و انا من حسین» (۳)

و برای آنها که می‌خواهند سال پیامبر اعظم را گرامی بدارند، دو جمله پس است که فرمود: مزدی نمی‌خواهم مگر مودت و محبت اهل بیتم. و هم در آخرین وصیتش فرمود: «به کتاب خدا و اهل بیتم تمسک جویند؛ تا آن زمان که به آن

همه فعالیت! به یک سوال که دنیایی حرف و حدیث داشت بسنده کردند. ایشان پرسیدند: بعد از این همه کلاس و برنامه چند نفر نمازخوان شدند؟! و ما برای آن دسته از دوستانی که دائماً می‌پرسند چرا خیمه این همه افت و خیز داشته است و افتان و خیزان پیش می‌رود، عرض می‌کنیم: نگران نباشید، فدای دلسوزی و محبت‌تان! فرصتی کرده‌ایم تا برگردیم و راه را دوباره مرور کنیم. و هم، به راه پیش رو بیندیشیم. و امروز خوشحالیم که آثار مکتوب (ماهنامه، هیأت مکتوب، ویژه‌نامه، محصولات فرهنگی، کتاب‌ها، نوارها، برنامه‌ها و همایش‌ها، همه ثمره‌ی فکر و طرح و برنامه‌ای است که دوستان مخلص و پای کار و البته فاضل و اندیشمند در مرکز مطالعات راهبردی خیمه تدارک دیده‌اند. و من امید دارم که شما نیز در پایان سال، آثار و برکات این حرکت مبتیایی و دقیق را شاهد باشید و مثل همیشه مؤید و حامی دوستان و همکاران خیمه.

والسلام

۱. فرازی از زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها، مفاتیح‌الجنان.

۲. دعای ندبه. «فکاتوا هم السبیل الیک و المسلک الی رضوانک»

۳. دین و مکتب رسول خدا به سبب قیام حسین علیه‌السلام زنده ماند.

۴. قل لاسئلكم علیه اجر الا الموده فی القربی.

۵. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً.





چند پله تا خدا

نیره قاسمی زادیان

۱. کشاورز بود؛ اما در مزرعه‌ی دلش کار می‌کرد.
۲. کرباس می‌بافت، از نوع نفیسه. کارهای خانه را هم خودش انجام می‌داد؛ به تنهایی.
۳. غدير بود و نوروز. و سيدرضا عيدي آن سال «سيدصفي» و «فاطمه» بود.
۴. داشت بازی می‌کرد؛ الك دولك مثل همیشه. سیدی آمد جلو. به همه‌ی بچه‌ها پول داد و شکلات. آنها هم گرفتند، با خنده. فقط به «سيدرضا» نداد و گفت: «تو بچه‌ای و اهل بازی...»
۵. بار اولش بود که می‌رفت پابوس امام رضا علیه‌السلام مریض شد. رفت حرم و به آقا گفت:
«یابن رسول‌الله! تا نبینم درست نمی‌شود. با شنیده‌ها هم کاری ندارم، می‌خواهم ببینم شما مریض شفا می‌دهید. حرفش تمام شد. با رضایت و سلامت از حرم برگشت...»
۶. یک دفعه به خودش آمد و دید بزرگ شده و همه‌ی زندگی‌اش شده درس و کتاب. گاهی هنوز چند روزی از تمام کردن یک کتاب نگذشته بود که کسانی از او می‌خواستند این کتاب را درس دهد. علاقه‌ی عجیبی به تدریس داشت. می‌گفت: «مجهولاتم در تدریس حل می‌شود.»
۷. در سن ۲۵ سالگی اجازه‌ی اجتهادش را از «آیت‌الله خوانساری» گرفت.
۸. وقتی «سيدرضا» بزرگ شد و همه به او می‌گفتند: «آیت‌الله بهاء‌الدینی»، خودش تعریف می‌کرد: «سه چهار ساله بودم که به حرم حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها علاقه داشتم. همراه پدرم می‌رفتم آنجا و دلم می‌خواست به زائرین خدمت کنم. در تاریکی شب به آب‌انبار سی - چهل پله‌ای می‌رفتم و برای زوار حرم آب می‌آوردم.»
۹. عبا را کشید روی سرش و گفت: «بنده، کمی خواب دارم.»
۱۰. از تبلیغ آمده بود. اول رفت حرم. یکی از دوستانش را دید که محتاج شده بود و متوسل به حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها. پول تبلیغش را داد به او.



بیند ... موقع برگشتن، آقا گفت: «صبر کن». بعد از چند لحظه پولی برایش آوردند و گفتند: «کار امروز شما، کار بسیار پسنیده‌ای بود». بعد که پول را شمرد، دید همان مبلغی است که امروز در حرم به دوستش داد.

۱۱. کسی گفت: «حاج آقا! دعا کنید من آدم بشوم.»
با خنده‌ی ملیحی گفتند: «با دعا کسی آدم نمی‌شود ...»

۱۲. روزی صحبت از شعر و شاعری شد. با جمله‌ای کوتاه فرمود:

«بنده اشعار زیادی درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت علی علیه السلام شنیده‌ام، ولی برای بنده هیچ شعری همچون اشعار شهریار جذابیت نداشته است. به همین جهت او را دعا کردم. بعد دیدم که برزخ را از او برداشتن.»

۱۳. با همه مهربان بود، حتی کبوترها. می‌گفت: «این بیچاره‌ها ساعت‌ها در هوا سرگرداند و تشنه می‌مانند، چون استفاده از آب موجب اسارت اینها می‌شود و از دست انسان‌ها امنیت ندارند، بگذارید راحت و آسوده از آب و دانه استفاده کنند.»

۱۴. اگر خودش هم نداشت، قرض می‌کرد و برای ایام ولادت و شهادت ائمه علیهم السلام مراسمی می‌گرفت.

۱۵. موقع رفتن به فیضیه، راهی را انتخاب می‌کرد که خلوت باشد تا بتواند روی مباحث فکر کند. می‌گفتند: «تفریح من در ایام تحصیل، فقط تغییر آب و هوا بود.»

۱۶. قنوت‌هایش شنیدنی بود، شنیدنی‌تر شد. وقتی پرسیدند چرا مدتی فقط دعای اللهم کن لولیک ... را می‌خوانید، گفتند: «حضرت پیغام دادند، در قنوت به من دعا کنید.»

۱۷. یکی از آقایان مشهور که الان از دنیا رفته است، به آقا گفت: «با این مشکل و گرفتاری چه کنم؟ این که مریدان و علاقه‌مندان تا در منزل همراه من می‌آیند. اما چون پای خود را به داخل خانه می‌گذارم، همسرم با کفش و داد و بیداد از من پذیرایی می‌کند.»

ایشان هم گفتند: او از جانب خدا مأمور است تا میت و شرک‌های درونی تو را از بین ببرد؛ تا در مسجد، مدرسه و درس، غرور و خودبینی را کنار بگذاری و بدانی که انسان در فقر محض است و در برابر غنای مطلق، نباید مغرور شد. دل‌خوشی از مقام و رضایت از کارهای خود، شرک است. این که سخن‌ران خوبی هستم، شهرت دارم، با فلان شخصیت مرتبط هستم، از نظر علمی در چه درجه‌ای هستم و چه موقعیتی دارم، و احساس آرامش کردن با اینها، شرک‌هایی است که اعتقادات ما را خدشه‌دار می‌کند. افرادی که استعداد

قوی و حافظه‌ای خوب دارند، به آنها تکیه نکنند. همان طور که صاحبان استعدادها و حافظه‌های ضعیف هم نباید از رحمت خدا مأیوس باشند.

کیفیت اعتقاد را فدای کمیّت ظاهری نکنید، چرا که اولیای خدا افرادی هستند که انسان هیچ تصور آن را نمی‌کند.»

۱۸. از اولیای خدا حمایت می‌کرد، هر جور که می‌توانست. می‌فرمود: «بنده قبل از سال ۴۲ درس خارج فقه داشتم. یک سال، هنگام شروع، احساس کردم ساعت درس بنده با درس «آقاروح‌الله» هم‌زمان است. به خاطر تقویت درس ایشان و احترام به آن بزرگوار، درس را تعطیل کردم.»

۱۹. درباره‌ی امام می‌گفتند: «اعتقاد من این است که مثل امام خمینی در زمان فعلی نداریم. وی فهم معصوم را پیدا کرده بود. درک او فوق درک‌ها و شجاعت ایشان فوق شجاعت‌هاست.»

پای خود را جای پای معصوم گذاشته و به واسطه‌ی نبوغ و درک فوق‌العاده‌اش از همه جلو زده است. انسان باید مؤید من عندالله باشد تا بگوید: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» و یا بگوید: «من توی دهن این دولت که از طرف آمریکاست، می‌زنم.» اینها در تاریخ شیعه، آن هم به این گستردگی در حد نایاب است.

این جملات را قبل از ارتحال حضرت امام فرموده بودند.

۲۰. بعد از امام، اگر بشود به کسی اعتماد کرد، به این سید (آیت‌الله خامنه‌ای) است ... البته هیچ کس «آقاروح‌الله» نمی‌شود. ولی آقای خامنه‌ای از همه به امام نزدیک‌تر است. کسی که ما به او امیدواریم، آقای خامنه‌ای است ... باید به او کمک کرد که تنها نباشد.

۲۱. سال ۷۱ بیماری آمد و آقا را خانه‌نشین کرد. لبخند از چهره‌های زیادی گرفته شد. بعد از چند روز بستری شدن در بیمارستان بهتر شدند. وقتی حالشان را پرسیدند، فرمود: «رفتی بودیم، ما را شفا دادند ...»

۲۲. در ۲۷ تیرماه سال ۱۳۷۶ یک آسمان معرفت، بر روی دست‌ها تشییع شد.

بیست و دو یک رمز نیست. نشانه‌ی تلاش است. تلاش برای جبران آن بیست و یک تایی که نتوانسته حق مطلب را ادا کند. بیست و دو لحظه، بیست و دو خاطره، از آیت حقیقت، حضرت آیت‌الله‌العظمی بهاء‌الدینی. «این متن بر اساس گفته‌ها و خاطرات شاگردان و ارادتمندان معظم‌له نوشته شده است.»





یادآوری

کردن را نمی‌دانند، و غافلان هم از همین نقطه‌ی ضعف او - که همان نهی بودن و سیر در عالم بی‌خبری است - بهره می‌برند و آن طور که دلشان می‌خواهد به هیأتی می‌گویند و هیأت را به همان سمتی می‌برند که می‌خواهند و نباید...
از این پس در صفحه‌ی زمینه یک مقاله‌ی تحلیلی درباره‌ی موضوعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خواهیم داشت تا توقع هیأتی‌های واقعی را برآورده کنیم. همانان که از مداح و منبری‌شان توقع دارند نسبت به مسائل روز بی‌تفاوت نباشد و آنان را با تحلیل روشن خود نسبت به واقعیات دنیای اسلام آشنا سازد.

تحریریه‌ی خیمه

صفحه‌ی زمینه صفحه‌ی مقالات است؛ اما چه مقالاتی؟! آیا قرار است در این صفحه برای هیأتی‌ها از اهل بیت بگویم و با از مسائل معنوی دیگر که مرتبط با هیأت است...؟! پس سهم دنیای پیچیده و مشکلات هزار و یک شکل آن چه می‌شود؟! هیأتی از خانه به هیأت می‌آید، اما ذهنش مشغول اتفاقی سیاسی است که روی داده است. انتظار دارد آن را بداند. بنابراین از مداح و منبری توقع دارد درباره‌ی آن سخن بگوید و تحلیلی داشته باشد. چرا همه شعار می‌دهند «مرگ بر آمریکا» و «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» و چندین و چند سؤال دیگر؛ هیأتی باید بداند که «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» یعنی چه؟! و اگر نداند در فلسطین چه می‌گذرد و چرا باید اسرائیل نابود شود، طبعاً هیأت رفتن او هم آن‌چنان قابل دفاع نیست. و درست در همین جاست که تفکر در هیأت جای بی‌برای بحث سیاسی نیست؛ و بعد، چرا باید به یاد شهدا باشیم؟ و ... جا می‌افتد. یعنی آنگاه که هیأتی فقط می‌خواهد سینه بزند، اشک بریزد یا تکی کند، اما فلسفه‌ی هیأت برگزار

می‌دانید چرا دشمنان چشم دیدن شما را ندارند؟!!

سیدمحمد مهدی موسوی

اشاره

دو سه سالی می‌شود که فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان نه تنها در داخل بلکه در سطح رسانه‌های خارجی یکی از خبرسازترین وقایع و جنجالی‌ترین مسائل بین‌المللی می‌باشد و اتفاقاً روز به روز ابعاد جدیدتری هم می‌یابد.
به راستی این همه سروصدای دشمنان علیه جمهوری اسلامی برای چیست؟ مگر توانایی‌های کشورمان در زمینه‌ی انرژی هسته‌ای تا چه اندازه مهم است که غرب از هیچ تلاشی برای توقف فعالیت‌های ایران ولو برای مدت کمی هم کوتاهی نمی‌کند؟

در حالی که این روزها سران استکبار و صهیونیست‌های حامی آنها ناامیدانه تلاش می‌کنند تا با ارباب و تهدید، جنجال‌آفرینی و به راه انداختن جو مسموم سیاسی علیه پرونده‌ی هسته‌ای ایران، ما را از پیگیری برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای باز دارند، تحلیل‌گران غربی در سخنان خود با اشاره به پوشالی بودن تهدیدات غرب به سرکردگی آمریکا، تأکید می‌کنند که «در صورت تصمیم تهران به پیگیری برنامه‌های هسته‌ای خود، نه تنها هیچ قدرتی نمی‌تواند این کشور را از تصمیم خویش باز دارد، بلکه هرگونه اقدام نظامی در این باره نه تنها منطقه‌ی خاورمیانه، بلکه جهان را با بحران جدی و غیر قابل مهار مواجه خواهد ساخت».

از همین رو است که می‌بینیم آمریکایی‌ها و حتی اروپایی‌ها در اتخاذ تصمیمات خود به‌ویژه پس از رویداد فرورآنگیز دست‌یابی جوانان پر استعداد کشورمان به چرخه‌ی کامل سوخت هسته‌ای در مقیاس آزمایشگاهی آن دچار نوعی حیرت توأم با ترس و

دلهره شده‌اند و در مانده‌اند که با ایران هسته‌ای چه باید کرد؟!!

قبل از پاسخ به این پرسش اساسی که حقیقتاً دلایل اصلی مخالفت جهان غرب با پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در بعد هسته‌ای چیست؛ خوب است بدانیم که توانمندی هسته‌ای در دنیای امروز دارای چه اهمیتی است؟

اهمیت توانمندی هسته‌ای در جهان امروز

شاید توانمندی هسته‌ای در هیچ زمانی به اندازه‌ای که اکنون دارای اهمیت است، مهم نبوده باشد و این هم به خاطر این است که امروزه رخدادهای از آنجا

شاید مهم‌ترین دلیل مخالفت کشورهای غربی با پیشرفت هسته‌ای کشورمان به این خاطر باشد که نمی‌خواهند ایران هسته‌ای به الگویی مستقل برای کشورهای دیگر تبدیل شود و بدین وسیله قدرت بلوک غرب دچار اضمحلال تدریجی گردد.

هسته‌ای به عنوان یک سلاح استراتژیک که قابلیت‌های فراوانی هم دارد، یکی از فاکتورهای توسعه و قدرت در جهان پرتلاطم امروز محسوب می‌شود.

در یک نگاه کلی و مطابق آمار موجود می‌توان گفت درحال حاضر ۴۳۱ نیروگاه هسته‌ای از ۹ نوع مختلف در ۳۱ کشور جهان وجود دارد. در این میان حدود ۵۱ درصد از نیروگاه‌های اتمی دنیا در کشورهای اروپایی





فناوری غنی سازی اورانیوم، سه پیام مهم به جهان غرب و بلکه به دنیا فرستاد.
اول آن که به جهانیان فهماند زبان زور و تهدید در برابر خواست و استقامت یک ملت خدامحور کارایی ندارد. دوم این که این خبر مسرت بخش تنها گوشه‌ای از قدرت علمی ایران را به جهان نشان داد و دنیا فهمید که با یک قدرت نوظهور روبه‌روست.

و بالاخره سوم آن که ایران اسلامی به نوعی قدرت بازدارندگی در برابر تعرضات احتمالی بیگانگان دست یافته است، و به تعبیر رهبر فرزانه‌ی انقلاب، اگر تعرض به ایران صورت بگیرد، منافع متعرضان را در همه جای گیتی به مخاطره می‌اندازیم، و این قدرت کمی نیست.

ماهیت استکبارستیزی انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفان، موجب شده است که غرب، ایران را به عنوان تهدید جدی برای موجودیت خود به شمار آورد

مسیر بی‌بازگشت

حقیقت آن است که امروزه برخورداری از توانمندی هسته‌ای راهی است که ملت ایران و مسئولان و احزاب و همه‌ی گروه‌ها و اقشار آن را انتخاب کرده‌اند و به هیچ وجه به راحتی از کنار آن نمی‌گذرند، و اینجاست که امروز، بهتر معنای سخنان پیر جماران را می‌فهمیم که: «ما می‌توانیم».

با توضیحات گفته شده بهتر می‌توان به دلایل این نکته پی برد که چرا کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا توان ملاحظه‌ی ایران در باشگاه هسته‌ای جهان را ندارند؟
در این باره باید گفت:

۱. جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که نه تنها با تکیه بر قدرت‌های بزرگ، بلکه با سعی وافر جوانان مستعد خود توانسته است به استقلال هسته‌ای دست یابد و آن را در محدوده‌ی سرزمینی خود بومی نماید. این در حالی است که اکثر کشورهای به ظاهر دارای فناوری هسته‌ای از خود هیچ ندارند و به قدرت‌ها وابسته‌اند.

۲. ماهیت استکبارستیزی انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفان، موجب شده است که غرب، ایران را به عنوان تهدید جدی برای موجودیت خود به شمار آورد. به‌ویژه آن که حمایت معنوی ایران از ملت مظلوم فلسطین و به تبع آن خشم صهیونیسم جهانی باعث موضع‌گیری شدید لیبرالیسم به سرکردگی آمریکا علیه ایران شده، و مسأله‌ی هسته‌ای همان‌طور که بارها هم اعلام شده، بهانه‌ای بیش نیست.

۳. شاید مهم‌ترین دلیل مخالفت کشورهای غربی با پیشرفت هسته‌ای کشورمان به این خاطر باشد که نمی‌خواهند ایران هسته‌ای به الگویی مستقل برای کشورهای دیگر تبدیل شده و بدین وسیله قدرت بلوک غرب دچار اضمحلال تدریجی گردد.

پیام‌های سه‌گانه‌ی ملت رشید ایران به دنیا
خوش‌بختانه کشورمان با اعلام خبر دست‌یابی کامل به

است. آمریکا که تلاش زیادی برای مهار فعالیت‌های مسالمت‌آمیز هسته‌ای کشورمان دارد، هم‌اکنون ۲۰ درصد تولید برق خود را از این طریق به دست می‌آورد. از سوی دیگر جمهوری خلق چین به عنوان یک قدرت اتمی نوظهور قصد دارد تا ظرف ۱۵ سال آینده ۴۰ واحد مولد اتمی دیگر بسازد.

به‌راستی مزیت‌های برخورداری از انرژی هسته‌ای چیست که کشورهای غربی و شرقی به خاطر آن با صرف هزینه‌های میلیاردی جنگ‌های تبلیغاتی علیه یکدیگر به راه انداخته‌اند و می‌اندازند؟

کاربردهای فناوری هسته‌ای

در پاسخ به این سوال می‌توان به قابلیت‌ها و کاربردهای انرژی هسته‌ای در دنیای امروز، به طور اختصار به موارد زیر اشاره کرد.

۱. تولید برق ۲. استفاده‌ی پزشکی در بخش تشخیص بیماری و درمان آن ۳. در زمینه‌ی داروسازی؛ به طوری که ۸۰ درصد داروها با مواد رادیواکتیو مرتبط می‌باشند.
۴. باستان‌شناسی؛ در بخش تشخیص قدمت اشیاء قدیمی ۵. کشاورزی؛ در تهیه‌ی کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی ۶. استفاده‌ی نظامی. بیشترین توجه کشورهای قدرتمند معطوف به استفاده‌ی نظامی از این انرژی می‌باشد. همان‌طور که می‌دانید مقامات کشورمان این کاربرد را صریحاً بر خلاف شرع و قانون دانسته‌اند.

دشمنان چرا چشم دیدن ما را ندارند؟!!



چرا تاخیر؟!

حضرت روزبه‌روز در انتظار ظهور است، ما آماده‌ی ظهور نیستیم!

گفتاری از حجت‌الاسلام دکتر مرتضی آقانهزانی

بخش اول

از جمله اموری که برای سعادت انسان توصیه شده، خوش‌بینی و حسن ظن نسبت به خدا و بندگان اوست. رعایت این امر، علاوه بر آثار نیکی که در زندگی فردی و اجتماعی دارد، موجب سعادت اخروی نیز می‌گردد. روایات بسیاری در این خصوص وارد شده است.

امام سجاده علیه‌السلام در مناجات خود با خداوند متعال می‌فرماید: «و انا یا سیدی عائد بفضلک، هارب منک الیک منتجز ما وعدت من الصفح عمّن أحسن بک ظناً» (۱) و من ای آقایم به فضل تو پناهنده شده و از تو به سوی خودت گریخته‌ام و خواستارم آنچه وعده کردی از چشم‌پوشی نسبت به کسی که به تو خوش‌گمان است، عمل کنی».

سوء ظن، حسن ظن و جلب محبت الهی

در روایت شریفی از امام رضا علیه‌السلام آمده است: «أحسن الظن بالله فان الله عز وجل يقول انا عند ظن عبدي المؤمن بی ان خیرا فخیرا و ان شرّاً فشرّاً» (۲) بهترین گمان‌ها، به خداست. همانا خداوند می‌فرماید: من همانی هستم که مؤمن از من انتظار دارد. اگر مرا به خیر ببیند، برای او خیرم و اگر شرّ ببیند، پس برای او شرّ هستم».

البته نسبت به یک چیز باید سوء ظن داشت و آن نفس آدمی است. در حالی که بسیاری از افراد، به خود خوش‌بین هستند و گویا از خود چیزی طلب دارند! این گونه افراد، انتظار دارند دیگران در مقابل آنها کرنش کنند. از سوی دیگر، نسبت به خداوند بدبین‌اند و بدی‌های زندگی را از خدا می‌دانند. با اندکی دقت می‌توان دریافت که چنین تفکری آرام آرام انسان را دچار مشکل عقیدتی می‌کند. طبیعی است که چنین انسان‌هایی به خداوند توکل نمی‌کنند، تسلیم او نمی‌شوند و در خصوص آنچه رخ می‌دهد، راضی نیستند.

اما انسان مؤمن این گونه نیست. او بیش از همه، به نفس خود بدبین است. فردی مانند یوسف علیه‌السلام می‌فرماید: «ما ابرّء نفسی؛ من نفس

خود را تیره نمی‌کنم.» (۳) و حال آن که حضرت یوسف علیه‌السلام جرمی انجام نداده بود. بعد از آن که عمل زلیخا افشاء شد و حضرت یوسف از زندان آزاد شد و واقعیت ماجرا را سؤال کردند، فرمود: «ان النفس لأماره بالسوء الا ما رحم ربّی» (۴) نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند. اوامر نفس به بدی‌ها، ممکن است مرا زمین زده یا بزند.

انحراف و اشتباهی در رفتار و گفته‌ی خداوند نیست. بنابراین در مواردی که سخن از خوف خدا به میان می‌آید، در حقیقت خوف از نفس و اعمال انسان است و باید نسبت به لطف و رحمت و احسان خداوند اعتماد داشت و امیدوار بود. حتی اگر مرتکب گناهی شده‌ایم، باید به خدا خوش‌بین باشیم که او توبه‌ی ما را می‌پذیرد. یعنی به توبه‌ی خود ظنّین و تنها به بخشش او امیدوار باشیم.

در روایت دیگری نیز آمده است: «لا یحسن ظنّ عبد مؤمن بالله الا کان الله عند ظنّ عبده المؤمن لآن الله کریم بیده الخیرات» (۵) فرد مؤمن به خدا خوش‌گمان نشد مگر اینکه خداوند هم با او به ظن او عمل کرد. او کریم است و همه‌ی خیرها به دست اوست.

خدا حیا می‌کند که بنده خوشبین به او باشد، ولی خداوند خلاف ظنّ و امید او عمل کند. پس به خدا خوشبین باشید و به او رغبت کنید.

یک آسیب عمومی

از جمله آسیب‌های عمومی این است که بسیاری از افراد، مقصر اصلی تاخیر در ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه‌الشریف را شخص آقا می‌دانند و می‌گویند: «ما که آماده‌ایم، آقا باید بیایند و وظیفه‌ی ما انتظار است که می‌کشیم!».

گویا مشکل از سوی آقا است، و حال آن که او همواره معصوم علی‌الاطلاق بوده و هست و ما باید در تفکرات و اعمال خود تجدید نظر کنیم. اگر ما سرباز خوبی بودیم، ظهور این همه به تأخیر





آخر هر روز، امام زمان را بشناس و اعمال خود را به او عرضه بدار و بخواه که تقایص آن را رفع کند. خطاها را ببخشد یا خوبی‌ها را اصلاح کند.

رأفت امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف

به دوستداران

او بدی‌های ما را نادیده می‌گیرد. تا به حال کی شده به ما خبر دهد؟ کی روزی ما را منع کرده است؟ ما بسیاری از اوقات از نقشه‌های جمعی و فردی دشمن علیه خود بی‌خبریم، اما او آنها را منصرف می‌کند.

حاج شیخ حسین فاضلی، آن اهل دل می‌گفت: بر مبنای سنت بی‌بی فاطمه سلام‌الله‌علیها در روزهای آخر حیاتشان، از مدینه به احد پیاده می‌رفتم. به ذهنم آمد که عجب! ما اینقدر آقا را دوست داریم، یاد او می‌کنیم، هدیه می‌دهیم و... اما توجهی به ما نشده است. یعنی آقا به فکر ما هستند؟ ناگاه دیدم پشت سرم کسی حرکت می‌کند و سلام کرد. دیدم حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف هستند. فرمود: «آشیش حسین! فکر می‌کنی ما به یاد تو نیستیم؟» و بعد گفتند که یادت هست آن روز، فلان جا می‌خواست چه شود، ما چه کردیم؟ به یاد داری چه بیماری داشتی که منجر به مرگت می‌شد، ما نجات دادیم؟ و... شیخ حسین می‌گفت: من به ایشان گفتم: توجه نداشتیم! و در دل می‌خواستیم زمین دهان باز کند و مرا در خود فرو برد که این چه فکری بود که کردم؟!»

به طور اجمال از امام رضا علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام حسن ظن به خدا و امام را بپذیر. او در امر ما، سستی نمی‌کند، و گرنه اوضاع و احوال دیگری داشتیم. اگر دقت کرده باشیم، گاه اشتباه می‌کنیم، نتیجه‌اش خوب می‌شود. تا حال فکر کردیم چرا؟ بدان که صاحب‌نظری نظر می‌کند؛ صاحب‌نفسی، نفس می‌زند و ما غافلیم. ما او را نمی‌بینیم، اما او ما را می‌بیند: «ان لم تکن تراه فاعلم انه یراک»، بدان اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. پس اگر ما از او غافلیم، او از ما غافل نیست.

بی‌نوشت:

۱. مفاتیح‌الجنان، بخشی از دعای ابو حمزه ثمالی
۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۷
۳. بوسف، ۳۵
۴. بوسف، ۳۵
۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۷

نمی‌افتاد. بیش از ۱۷۱۱ سال از عمر حضرت گذشته است. این نشان از بردباری حضرت دارد. معلوم می‌شود ما آماده‌ی ظهور نیستیم. نسل‌ها می‌آیند و می‌روند، و حضرت هر روز و هر روز در انتظار ظهور است. غصه‌های دین و دنیا و گناهان دوستان و محبین را او تحمل می‌کند. از پدر مهربان، مهربان‌تر است. برخی از پدر و مادرها می‌دانند اگر کوچک‌ترین مشکلی برای فرزند آنها پیش بیاید، از درون غصه می‌خورند و به کسی نمی‌گویند. امام می‌بیند که چه استعدادهایی را در خود از بین می‌بریم:

مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزد
اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

یک درس بزرگ، از یک عارف بزرگ

مرحوم مامقانی درباره‌ی تشریف خود به حضور حضرت نقل می‌کنند: وقتی خدمت آقا مشرف شدم، دیدم گاه دست مبارک را به قلبش می‌گذارد و فشار می‌دهد. وقتی علت آن را سؤال کردم، فرمود: برخی از کارها قلبم را سخت فشار می‌دهد.

در مثل می‌گویند: «بی‌خبری، خوش‌خبری است»، اما امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف که بی‌خبر نیست. او نه تنها مشکلات ما، بلکه مشکلات قرن‌های گذشته را نیز دیده و تحمل کرده است.

حضرت آیت‌الله بهجت حفظه‌الله می‌فرمود: «کسی به خدمت امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف مشرف شده بود، امام به او فرموده بود: شهید ثانی غذای مرجعیت را نخورد. عجب! بعد از ۴۰۰ سال، آقا ناراحت هستند که مرحوم شهید ثانی مورد اذیت و آزار بودند و در جامعه، او را محترم ندانستند.

پس بکشیم خار چشم و مانع ظهور نباشیم. هر کس خود را بنگرد و سعی کند پیش از دیگران، خود را بسازد. مخصوصاً کسانی که متعلق به حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف هستند، مراقبت بیشتری کنند. لاقلاً ما به حضرت حسن ظن داشته باشیم و کم‌کاری‌ها، کوتاهی‌ها و مشکلات جامعه را از خود بدانیم. طوری نشود که به خاطر ما حضرت قلبش را بگیرد. آیا اگر ما بفهمیم که به خاطر عمل من، قلب ایشان ناراحت می‌شود، خوشحال می‌شویم؟ اگر با هزار واسطه هم بفهمیم، خود را نمی‌بخشیم؛ حتی اگر آقا هم ببخشد.

اندکی بیشتر چشم و زبان و گوش را مواظبت کنیم. وقتی غضب می‌کنیم، هر چه به زبان می‌آید، نگوئیم. کمی کمتر بگوئیم و بیشتر فکر کنیم.

برخی از بزرگان مانند مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از مرحوم سید بن طاووس نقل می‌کنند که





چهل، یا دو مخلص

علی مهر

آن حضرت ظهور نمی‌فرمایند؟
و آن مرد پاسخ داد: «یا شیخ! من صاحب‌الزمان هستم...»

در همان دیدار امام به او فرموده بود: «... برو مخلصین واقعی مرا که می‌شناسی دعوت کن و در شب جمعه برای آنها در صحن منزلت مجلسی مهیا کن...» و هم‌چنین امام فرموده بود که آن مرد قصاب را که از شیعیان بود، دعوت کند و دو بزغاله بالای پشت بام خانه‌ات بگذارد تا ایشان تشریف بیاورند و واقعیت را به شیخ بفهمانند.

چهل نفر از بزرگان و نیکان شیعه به همراه شیخ و مرد قصاب تا نیمه‌های شب منتظر به دعا و راز و نیاز گذراندند که ناگهان نوری عظیم در آسمان پدیدار شد و سراسر افق را روشن کرد. نوری درخشنده‌تر از خورشید. نور آرام آرام نزدیک شد تا بر بالای خانه‌ی شیخ قرار گرفت. لحظاتی گذشت. رعشه‌ای پنهان در بدن‌ها، گلوها خشک. چهل و دو مرد پلک

عتاب و خطاب می‌کرده که: «چرا شما هنوز در پرده‌ی غیبت و از دیده پنهان هستید، در حالی که غیبت شما در این زمان، هیچ وجه‌ای ندارد. زیرا یاران و عاشقان شما همچون برگ درختان و قطرات باران در همه‌ی بلاد شیعه، بیدار شده‌اند و در همین شهر حله بیش از هزار یاور دارید. پس چرا ظهور نمی‌کنید و دنیا را پر از عدل و داد نمی‌نمایید؟!»

تا آن روز که در بیابان همین سخنان را با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌گفت ناگهان در مقابل خود عربی بادیه‌نشین را می‌بیند. مرد از او می‌پرسد:

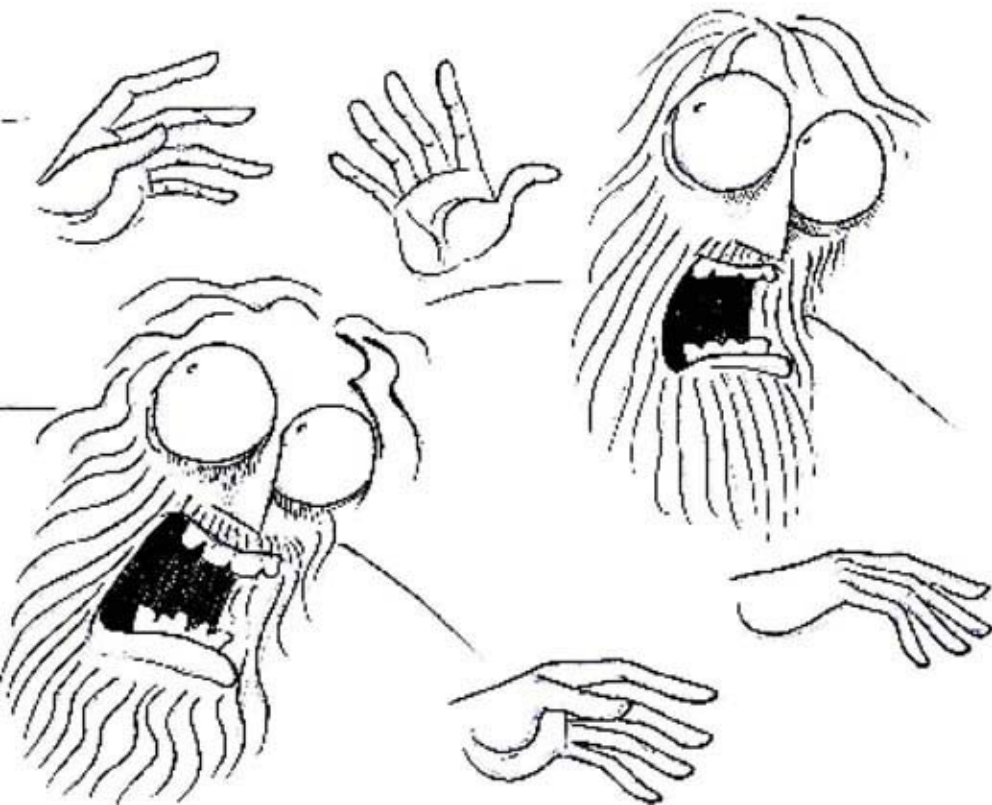
- جناب شیخ! این همه عتاب و خطاب‌ها را به چه کسی می‌گویید؟

- شیخ پاسخ می‌دهد: «خطاب من به حجت وقت، حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. ایشان در این زمان این همه یاران مخلص و صمیمی دارند. در همین شهر حله بیش از هزار نفر از آنها هستند. ظلم و جور نیز عالم را فراگرفته است. پس چرا

«شیخ علی» اهل دروغ یا شیادی نبود. او از شیعیان خوش‌نام، نیک‌سیرت و متقی شهر حله بود. به همین خاطر هیچ کدام از آن چهل نفر را که دعوت کرد، نه نگفتند. تعجب کردند. با بهت به شیخ علی خیره شدند. از او خواستند تا دوباره و سه‌باره حرفش را تکرار کند. ولی نه نگفتند. همه شادمان گشتند. همه قبول کردند. و همه‌ی آن چهل نفر همراه با قصاب و شیخ علی شب جمعه در حیاط خانه‌ی شیخ گرد آمدند. با طهارت و رو به قبله نشستند. به ذکر و صلوات و دعا. اما حواس هر کس جای دیگری بود. یکی به در، یکی به آسمان، یکی به اطراف، یکی به ...

- یعنی امشب امام زمانم را می‌بینم؟

- شیخ علی اهل دروغ نیست. پس یقیناً وعده‌ای به او داده‌اند که او هم این بشارت را به ما داده، ولی ...
- دلم شور می‌زند بدجوری. نمی‌دانم چرا؟ نکند گناهانم...
شیخ علی بارها با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف





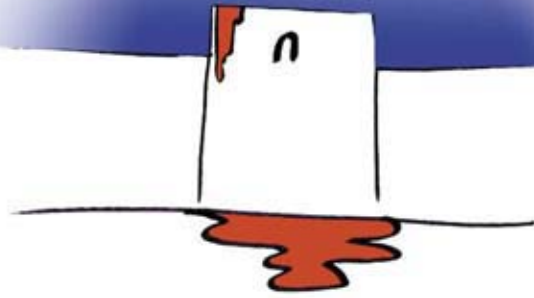
SMS

چند روزی بود برایم «SMS» نیامده بود. طبیعی هم بود، چون ایام عزاداری بود و معمولاً این جور وقت‌ها بچه‌ها به خاطر احترام به ساحت اهل بیت علیهم‌السلام از فرستادن آن جور پیام‌های کوتاه خودداری می‌کردند.

داشتم برای خواب آماده می‌شدم که زنگ هشدار دریافت پیام به صدا درآمد. با کنجکاوای تمام به سراغ گوشی همراه رفتم و مشغول خواندن شدم: «... امشب ۸ تا با امام رضا علیه‌السلام بگو و این SMS رو برای ۸ نفر بفرست. مطمئن باش تا فردا شب خبر خوشی به تو می‌رسه؟! بی‌توجهی نکن و گرنه اتفاق بدی واست می‌افته!».

پیام از طرف امیر بود. خیلی قید و بند نداشت و تمام دینش فقط در یک نماز و روزه‌ی نصفه نیمه خلاصه می‌شد. خیلی تعجب کردم. چون این جملات نه با عقل جور درمی‌آمد، نه با منطق، و نه با آموزه‌های شریعت. بلافاصله جواب امیر را با فرستادن یک SMS دادم: «... امیرجان سلام! این حرف‌ها از جوان تحصیل کرده‌ای مثل تو بعیده. این خرافات رو بیگانه‌ها واسه‌ی بازی کردن با اعتقادات من و تو درست می‌کنن. می‌خوان ما رو سطحی و بدون منطق و عقل جلوه بدن. احساسات دینی خودت رو جای درست خرج کن. بعداً با هم صحبت می‌کنیم. یا علی مدد.»

راستی! چرا ما باید به راحتی، فکر و اعتقادات خود را ناخواسته در اختیار منابع مرموز و مخفی استعمار قرار دهیم و بی‌توجه به فتوای مراجع عظام تقلید که این‌گونه کارها را جایز نمی‌دانند، خود را در تشویش و اضطراب قرار دهیم و تصور کنیم که با بی‌توجهی به انجام این کارها عقاب می‌شویم؟! نمونه‌ی این ساده‌انگاری‌ها را می‌توان در خلال پیام‌های کوتاه، پشت زیارت‌نامه‌های اماکن مقدسه، برخی مداحی‌ها و سخنرانی‌ها و ... به خوبی مشاهده کرد. ولی آیا این مطالب، عقلانی و صحیح است یا فقط در حد یک تاکتیک روانی برای سوء استفاده از باورهای این مردم؟ آیا هر مطلب و یا خوابی حیثیت دارد؟ فقط کمی فکر می‌تواند به این سئوالات پاسخ دهد.



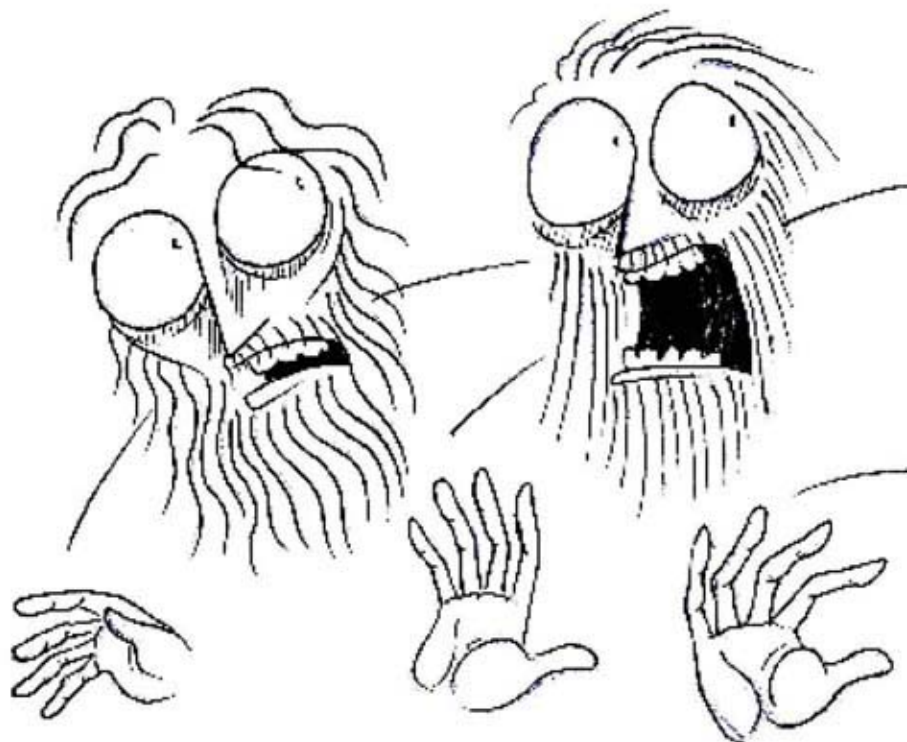
شیخ از بام پایین آمد. اما در حیاط کسی نبود. همه رفته بودند. شیخ باز گشت، در حالی که به آن چهل برگزیده از میان هزار برگزیده می‌اندیشید. پس چرا رفتند؟ چرا گریختند؟ مگر اینها مشتاق لقای آقایانشان نبودند؟ چون به پشت بام باز گشت و آنچه دیده بود، باز گفت، حضرت فرمودند: «دیگر این قدر عتاب و خطاب نکن.» این شهر حله بود که می‌گفتی بیش از هزار نفر از مخلصین ما در آن هستند. پس چرا از این افراد انتخاب شده هیچ کس غیر از تو و این قصاب نماند؟! شهرهای دیگر را نیز به همین نحو قیاس کن!» و امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از نظر شیخ علی و قصاب غائب شدند.

از آن پس شیخ دیگر هیچ نگفت، و آن بقعه را مرمت نمود و به نام مقدس حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نام گذاری کرد.

نمی‌زدند. صدایی از پشت بام بلند می‌شود. آن قصاب را می‌خواند. قصاب برمی‌خیزد و به پشت بام می‌رود. بعد از لحظاتی ناگهان خونی کف کرده و داغ از ناودان در صحن حیاط جاری می‌شود. همه‌های می‌شود. ولوله‌ای در جمع می‌افتد. همه با چشم‌های از حدقه درآمده به جوی خونی که در حیاط جاری است خیره شده‌اند. باز همان صدا و این بار شیخ را می‌خواند. شیخ برمی‌خیزد. به جمع نگاهی می‌کند و همه با وحشت به او. شیخ می‌رود و لحظاتی بعد دوباره جوی خون تازه است که از ناودان فرومی‌ریزد. همه برمی‌خیزند. کسانی که جلوی حیاط بودند، عقب عقب می‌روند. کسی در را می‌گشاید. به هم می‌ریزند. همدیگر را هل می‌دهند و از در خود را به کوچی می‌اندازند.

حضرت بود و شیخ علی و قصاب، و دو بزرگ‌الی ذبح‌شده کنار ناودان.

- الان به صحن خانه برو و آن چهل نفر را دعوت کن که بر بام بیایند و مرا دیدار کنند.





حلقه دوستی

هیأت ما محفل انس و معرفت اهل بیت است

معرفی هیأت جوانان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

به کوشش محمدرضا سیرلانی

ایام فاطمیه در دو دهه، ایام معصومیه و صادقیه).
یک روز هیأت در سه جای متفاوت!
شاید باور نکنید ولی الان با گذشت همین چند سال، با جایگاهی که از لحاظ فرهنگ‌سازی در بین مردم پیدا کرده‌ایم، در ایام ماه مبارک رمضان که هر شب برنامه‌ی ویژه‌ای داشتیم، دچار مشکلی شدیم؛ و آن هم این که مجبور شدیم به لحاظ حجم انتظارات مردم و به خاطر مردم‌داری، در بعضی شب‌ها چندین جا به اجرای برنامه پردازیم. مثلاً قبل از افطار تا هنگام نماز و افطار در جایی، و در مرحله‌ی بعد از ساعت ۸ تا ۱۰ در جایی دیگر؛ و در مرحله‌ی پایانی، مراسم احیاء، شب‌زنده‌داری و سحری را نیز در جایی دیگر برنامه داشته باشیم.

هیأت و ورزش!

دو تیم فوتبال (نوجوانان و جوانان) نیز تحت نظر و با حمایت مالی هیأت به فعالیت مشغولند. کسانی را بالای سرشان گذاشته‌ایم که اولاً کاربلد و ثانیاً دارای محسّنات اخلاقی فراوان و مدیریت‌های لازم هستند.

هیأت جوانان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۱۴۱۹ هجری قمری در قم و در محله‌ای عاری از هرگونه فعالیت هیأتی و فرهنگی - مذهبی با نیتی خیر و به همت جمعی از دوستان مذهبی تأسیس شد. در ابتدا، این هیأت هم مانند هیئات تازه‌تأسیس، به لحاظ قومی - عشیره‌ای بودن هیئات در این منطقه، با حضور چند نفر انگشت‌شمار پی‌گیری و تشکیل می‌شد، اما کم‌کم به دلیل روابط عمومی قوی، دوستان مؤسس، جوان‌ها و نوجوان‌ها را با دعوت‌های خصوصی، جمعه‌شب‌ها به هیأت می‌کشاندند؛ و الحمدلله اکثر قریب به اتفاق آنها هم باقی ماندند.

قرائت قرآن، بیان احکام و سخنرانی، قرائت زیارت پرفیض عاشورا و مداحی، برنامه‌های دائمی و همیشگی این هیأت بوده و هست. بعد از مدت‌ها شورای تصمیم‌گیری هیأت (هیأت امانا)، با اخذ تصمیمی به‌جا هیأت را موظف به برگزاری مراسم در کلیه‌ی مناسبت‌ها، اعم از ولادت و شهادت دانست. (سه دهه‌ی ماه محرم، سه دهه‌ی ماه صفر،



به همت رفقا، مسئولین هیأت پیوسته با خانواده‌ها در ارتباطند و در مورد وضعیت نماز، اطاعت از پدر و مادر و خصوصیات اخلاقی اعضای نوجوان و جوان هیأت پرس‌وجو می‌کنند. به برکت وجود این هیأت، بسیاری از تخلفات در منطقه کاهش چشمگیر یافته و کم‌رنگ شده است

شب‌های جمعه هم از ساعت ۱۲ شب به مدت یک سانس ورزشی برای عده‌ای که همپای جوانان و نوجوانان نمی‌توانند بدونند، در سالن‌های ورزشی به تناوب برنامه‌ی دو داریم.

هیأت و رفتارهای هیأتی

به همت رفقا، مسئولین هیأت پیوسته با خانواده‌ها در ارتباطند و در مورد وضعیت نماز، اطاعت از پدر و مادر و خصوصیات اخلاقی اعضای نوجوان و جوان هیأت پرس‌وجو می‌کنند. به برکت وجود این هیأت، بسیاری از تخلفات در منطقه کاهش چشمگیر یافته و کم‌رنگ شده است. به برکت راهنمایی‌های دلسوزانه‌ی مسئولین هیأت، بسیاری از دوستان وارد دانشگاه‌ها شده و یا عضو پایگاه‌های بسیج شده‌اند. همچنین هم‌اکنون تعداد کثیری از رفقا نیز به خاطر پی‌گیری درسی از طرف شورای آموزشی هیأت از بهترین‌های مدارسشان هستند.

در ایام محرم این هیأت پذیرای قریب به چند صد عزادار نوجوان، جوان، حتی بزرگسال و خواهران و مادران زینبی می‌باشد.

سعی کرده‌ایم تا از هیچ فعالیتی که خیری در آن نهفته و به نفع منطقه است، دریغ نکنیم. انواع مسابقات را برگزار کرده و جوایز ارزنده‌ای از قبیل سکه، هزینه‌ی سفر به مشهد مقدس و ... را برای نفرات برتر در نظر می‌گیریم. حتی سه سال پیش با عنایت آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و همکاری فردی خیر، مسابقه‌ای با عنوان «مسابقه‌ی تفسیر ده جزء آخر قرآن» در سطح شهر قم از سوی مسئولین هیأت برگزار شد و به نفر برتر کمک‌هزینه‌ی سفر به مکه‌ی معظمه (نیم میلیون تومان) تعلق گرفت.

اردوهای سیاحتی - زیارتی و ورزشی متعددی را در قالب کاروان‌های مختلف (انفرادی و خانوادگی)

تدارک دیده و به مشهد، اصفهان، کاشان، همدان، حرم امامزاده داود، حرم امام راحل، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام، جماران و ... رفته و بارها نیز به صورت خودجوش به برکت برگزاری نماز جمعه‌ی تهران به امامت مقام عظمای ولایت در آن نماز پرفیض شرکت کرده‌ایم.

راهپیمایی به سوی مسجد مقدس جمکران که در هر ماه یک بار صورت می‌پذیرد از برنامه‌های پرتعداد این هیأت می‌باشد. دعای ندبه نیز در صبح‌های جمعه طرفداران ویژه‌ی خود را دارد. برنامه‌های عزاداری باشکوهی نیز با حضور مداحان بزرگی همانند استاد حاج غلام‌رضا زنجانی داشته‌ایم.

چندین خانواده‌ی بی‌بضاعت در منطقه، تحت پوشش حمایت و کمک‌های ماهیانه‌ی هیأت هستند که با حمایت تعدادی از خیرین محل صورت می‌گیرد. برای تأمین مخارج این هیأت، خود اعضای محترم و برخی از خیرین نیز دخیل هستند.

به لطف بزرگ‌ترها دل خوشیم

لازم به ذکر است که هیأتان کاملاً جوان نیست و خدا را شاکریم که بزرگ‌ترهایمان با راهنمایی‌هایشان دستگیر ما هستند؛ و بعضی نیز قبول کرده‌اند که در شورای تصمیم‌گیری هیأت (هیأت امانا) حضور داشته باشند. هر سه ماه یک بار جلسه‌ی عمومی داریم و

لازم به ذکر است که هیأتان کاملاً جوان نیست و خدا را شاکریم که بزرگ‌ترهایمان با راهنمایی‌هایشان دستگیر ما هستند

کلیه‌ی اعضای محترم و ثابت هیأت که قریب به ۲۵۰ نفر هستند با شرکت خودشان هر انتقاد و پیشنهاد سازنده‌ای که دارند ارائه می‌دهند. دست همه‌شان درد نکند که حسینی‌اند و برای دستگاه اربابشان از جان مایه می‌گذارند. ولی مشکلی که ما را رنج می‌دهد و دستمان را در پاره‌ای از فعالیت‌ها می‌بندد، نداشتن یک جای ثابت است که ان‌شاءالله در سال‌های آینده به همت اهل محل این مشکل هم مرتفع خواهد شد.





نظم و برنامه ریزی

مهمترین جاذبه و پشتوانه‌ی هیأت

سیدحجت سجادی زاده

هیأت‌های مذهبی، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به پاره‌ای از آداب هیأت پردازیم و باید‌ها و نیاید‌های آن را با بهره‌مندی از تجربیات شما اهل هیأت، بررسی کنیم.

تحدّثون! مجلس می‌گیرید و حدیث ما را می‌خوانید، من این مجالس را دوست می‌دارم، خدا کسی را که مکتب ما را زنده نگه می‌دارد، مشمول لطف خود قرار می‌دهد.
در این صفحه برآئیم تا با استعانت از صاحب تمامی

اشاره:

جلسات مذهبی و عزاداری در مصائب ائمه علیهم السلام که امروزه از آن به عنوان هیأت یاد می‌شود، از دیرباز مورد تأکید و سفارش اهل بیت علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: «انجلسون و



نظم و برنامه در اطلاع‌رسانی

اولین و مهم‌ترین ویژگی هر مجموعه‌ای و مخصوصاً هیأت حسینی، نظم و انضباط در تمامی شئون آن است. هیأتی‌ها معمولاً برای اطلاع‌رسانی برنامه‌ها، روش خاصی را دنبال می‌کنند. معمول‌ترین و ساده‌ترین روش، چسباندن اطلاعیه یا نصب پلاکارد در محل‌های اصلی و پررفت‌وآمد می‌باشد. از دیگر روش‌های اطلاع‌رسانی، در اختیار گذاشتن آدرس برنامه‌ی هیأت به مخابرات و با اعلام از طریق سایت اینترنتی است.

چه بسیار بجه‌هیاتی‌هایی که با همین مراسم ساده‌ی قرائت قرآن قبل از سخنرانی، قرائت قرآنشان را تصحیح کرده‌اند، و چه بسیار افراد هیأتی که از طرفداران این برنامه هستند.

اطلاع‌رسانی معمولاً یک هفته قبل از شروع مراسم باید صورت بگیرد تا افراد، فرصت برنامه‌ریزی و گنجانیدن ساعت خاص برای شرکت در هیأت داشته باشند.

نظم در برنامه‌ریزی

نکته‌ی بعدی نظم در برگزاری مرتب و مداوم (هفتگی، ماهانه و یا فصلی) هیأت می‌باشد. به همین منظور بسیاری از هیئات مذهبی برای برنامه‌های هیأت خود تقویم سالانه ترتیب می‌دهند. این کار چندین مزیت دارد.

اولین مزیت آن، این است که به برنامه‌های هیأت نظم خاصی می‌بخشد. یعنی مکان هیأت برای فلان مناسبت

با برگزاری جلسه‌ی قرائت قرآن، شخص هیأتی با آرامش و نورانی که از تلاوت آیات نورانی کسب کرده است، به پای حرف‌های منبری می‌نشیند که البته تأثیر حرف‌های او با این مقدمه، دوچندان می‌شود.

از همین حالا مشخص است و گردانندگان هیأت، دغدغه‌ی اطلاع از زمان و مکان برگزاری هیأت را نخواهند داشت.

مزیت و حسن دیگر این که وقتی اعضای هیأت اماناً و گردانندگان هیأت، این تقویم را گردآوری و مرتب می‌کنند، سعی بر آن می‌شود که برای تمام مناسبت‌های مربوط به ولادت‌ها و شهادت‌های معصومین علیهم‌السلام، مراسمی برگزار شود.

نظم در آغاز و پایان مراسم

یکی دیگر از موارد مرتبط با نظم و برنامه‌ریزی هیئات، مربوط به شروع و پایان مراسم است. از آنجا که برنامه‌ی هیأت، بهترین اوقات فراغت افراد را در بر می‌گیرد، نباید به گونه‌ای باشد که به خاطر عدم برنامه‌ریزی صحیح گردانندگان، وقت شریف مؤمنینی که در هیأت شرکت می‌کنند، بیهوده تلف شود.

اگر والدین به عنوان شرکت در هیأت به فرزندشان اجازه‌ی بیرون رفتن از منزل می‌دهند، باید این اعتماد والدین را ارج نهیم و هیأت را در اسرع وقت به اتمام برسانیم و والدین را تا نیمه شب چشم‌انتظار بازگشت فرزندانشان نگذاریم.

همان‌گونه که مشاهده شده است، اکثر هیأت‌های مذهبی، زمان برنامه و مراسم خود را شب‌هنگام انتخاب می‌کنند. اغلب زمان آغاز هیأت را دو ساعت بعد از اذان مغرب قرار می‌دهند تا در این فرصت، مستمعانی

که از محل برگزاری هیأت فاصله دارند، خود را به هیأت برسانند.

تجربه در بیشتر موارد نشان داده است که برنامه‌ها هیچ‌گاه سر وقت شروع نمی‌شود و مستمع نیز با این باور که قطعاً هیأت سر وقت شروع نمی‌شود، دیرتر به مجلس می‌آید. در این میان عده‌ای هم که سر وقت به مجلس آمده‌اند، منتظر شروع سخنرانی می‌نشینند و گاه عده‌ای نیز خود را در کوچه‌ها و اطراف هیأت به قدم زدن مشغول می‌کنند که ممکن است باعث آزار همسایه‌ها و موجبات ناراحتی رهگذران گردد. در این گونه مواقع مسئول هیأت می‌تواند با گنجانیدن برنامه‌های مفید، حضور این افراد منظم و مشتاق را تا شروع سخنرانی در محل هیأت، مغتنم بدارد.

یک حرکت سازنده

برخی هیأت‌ها به همین منظور یک ساعت قبل از شروع سخنرانی، مراسم (برنامه‌ی) قرائت قرآن به صورت گروهی دارند.

چه بسیار بجه‌هیاتی‌هایی که با همین مراسم ساده‌ی قرائت قرآن قبل از سخنرانی، قرائت قرآنشان را تصحیح کرده‌اند، و چه بسیار افراد هیأتی که از طرفداران این برنامه هستند. چرا که معنی کامل کلمه‌ی هیأت را نشان و جلوه‌ای از حدیث «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی...» می‌دانند و بر این باورند که بسیاری از انتقاداتی که به هیأتی‌ها وارد می‌شود، مانند این که هیأتی‌ها قرائت قرآن را هم بلد نیستند و یا این که اهل بیت علیهم‌السلام را گرفته‌اند و قرآن را رها کرده‌اند، را می‌توان با همین برنامه‌ی ساده دفع کرد.

ضمناً با برگزاری جلسه‌ی قرائت قرآن، شخص هیأتی با آرامش و نورانی که از تلاوت آیات نورانی کسب کرده است، به پای حرف‌های منبری می‌نشیند که البته تأثیر حرف‌های او با این مقدمه، دوچندان می‌شود.

در کنار نظم در آغاز هیأت، نظم در پایان هیأت نیز لازم به توجه است. افرادی که به هیأت آمده‌اند و یا گروه گردانندگان و خادمان هیأت تا چه زمانی قرار است در هیأت بمانند؟ توجه به این امر، به چند دلیل الزامی است.

بسیاری از مخاطبان هیأت، نوجوانان و جوانان هستند و این گروه سنی به اقتضای شرایط روحی و جسمی خاص خود از حساسیت بالایی نزد والدین خود برخوردارند، و قطعاً والدینشان نسبت به زمان ورود و خروج آنها از منزل نیز حساس می‌باشند. حال اگر والدین به عنوان شرکت در هیأت به فرزندشان اجازه‌ی بیرون رفتن از منزل می‌دهند، باید این اعتماد والدین را ارج نهیم و هیأت را در اسرع وقت به اتمام برسانیم و والدین را تا نیمه شب چشم‌انتظار بازگشت فرزندانشان نگذاریم.

یک خاطر، یک پیشنهاد

نکته‌ی دیگر این که اگر هیأت در شب‌های تعطیل، مثل شب جمعه برگزار شود، تأثیر بیشتری خواهد داشت. خوب به یاد دارم در ایام تحصیل، مدیر مدرسه‌ای داشتیم که با شرکت ما در فلان هیأت سخت مخالف بود. یکی از علت‌های اصلی مخالفت او، زمان برگزاری هیأت در شب‌های درسی بود. همین امر باعث می‌شد بسیاری از دوستان در هیأت شرکت نکنند و یا اگر هم شرکت می‌کردند با طیب خاطر و وجدانی آسوده نبود...

... ادامه دارد

خیمه یعنی

خیمه از اول بلاگردان شده
از مدینه هم‌ره جانان شده
خیمه در صحرای جانسوز حجاز
دل گشوده بهر حج، بهر نماز
خیمه یعنی سقف عرش عالمین
خیمه یعنی همنشینی با حسین
خیمه یعنی چشمهای پر ز خون
عشق پرچمدار صحرای جنون
تا ستون خیمه را مولا کشید
آه سردی مادرش زهر کشید
خیمه محراب علی اوسط است
خیمه راه اتصال جنت است
خیمه تسکین دل طفلان بود
آب هم شرمنده‌ی آنان بود
صبر خیمه بعد آتش تاب شد
نزد زینب از خجالت آب شد

غلامعلی دهقانیان - شیراز



جامعه‌ی کبیره؛ مثنوی بلند عشق

بازخوانی آداب عرض ادب به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام

سید محمد مهدی حسینی ایمنی

بخش اول

اشاره:

«زیارت جامعه‌ی کبیره»، مثنوی بلند عشق به خاندان نبوت است که از زبان پیشوای دهم، حضرت امام هادی علیه‌السلام که خود نیز از اهالی این خاندان سبز است، جاری شد و به ما رسید. این زیارت، معارف بلندی دارد که به یاری خداوند، از این پس در هر شماره، فرازی از فرازهای آسمانی‌اش را مرور می‌کنیم و خویش را به چشمه‌سار زلال معارف بلندش می‌سپاریم و جان و روحمان را تطهیر می‌کنیم.

مجلس اول:

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه
«سلام»

وقتی با کسی روبه‌رو می‌شوی، ساده‌ترین و ارزشمندترین ابزار دوستی، «سلام» است؛ پس زیارت را با «سلام» آغاز می‌کنی. سلام کردن به دیگران، حیات‌خواهی برای آنهاست؛ چه حیات ظاهری و چه حیات باطنی. مگر نام دیگر بهشت، «دارالسلام» نیست؟ مگر خداوند نفرمود: «تَجِئْتُمْ فِيهَا سَلَامًا» (۱) تَحِيَّتِ بَهْشِيَّانِ در بهشت، «سلام» است. مگر «سلام»، از نام‌های خداوند نیست (هو الملك القدوس السلام...) (۲) و مگر جز این است که خداوند، مبدأ هر گونه سلامتی و حیات است؟ پس اگر «سلام»، همه‌ی اینهاست، معصومین علیهم السلام، برای آن که «سلام» نثارشان شود، شایسته‌ترین هستند؛ چه آنکه «سلام»، درودی خداوندی است که بی‌واسطه و با واسطه از سوی پروردگار یگانه، نثار پیامبران و بندگان صالح شده است. مگر «سلام علی نوح فی العالمین» (۳) و «سلام علی ابراهیم» (۴) را در قرآن نخوانده‌ای؟ و مگر خداوند از زبان کلیم‌الله، سلام خویش را به بندگان صالح نرساند: «والسلام علی من اتبع الهدی» (۵) کدام بنده را صالح‌تر از معصومین علیهم السلام سراغ داری؟

چند نکته:

۱. به تناسب گویش فرهنگ‌ها و جوامع، شیوه‌ی درود فرستادن و سلام کردن‌ها نیز گوناگون است.

چنانکه در برخی فرهنگ‌ها، خم شدن، دست تکان دادن، سر تکان دادن، کلاه از سر برداشتن و ... به معنی سلام کردن است. اما اسلام، برای استحکام پیوندهای اجتماعی در جامعه، برنامه‌های بی‌شماری دارد که یکی از آنها و شاید بهترین آنها، افشای سلام در برخورد نخستین، با عبارت «سلام علیکم» است.

۲. این که «زیارت جامعه‌ی کبیره» و حتی همه‌ی زیارت‌ها، با «سلام» آغاز می‌شود، نوعی درس عملی است که باید بیاموزیم؛ باید بیاموزیم که هر سخن گفتنی باید با سلام کردن آغاز شود، چنانکه پیشوای ششم، حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «السلام قبل الکلام؛ سلام کردن پیش از سخن گفتن است.» (۶)

یا اهل بیت النبوه؛ ای اهل بیت نبوت ... از معنای واژگانی «اهل بیت» که بگذریم، روایت که تأمل بیشتری در مضمون بلند این فراز داشته باشیم.

پیش از هر چیز، باید گفت که شیعه و سنی، در این که «اصحاب کساء»، همان «خمس‌ه‌ی طیبه» یعنی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام، همگی، مصادیق آسمانی «اهل بیت» هستند، هیچ تردیدی ندارند. فقط گروهی از اهل سنت، همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا حتی دیگرانی که با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرابت نسبی یا سببی هم دارند را «اهل بیت» می‌دانند. اما شیعیان خورشید، افزون بر آن پنج ذوات مقدسه که اصحاب کسایتند، تنها نه امام معصوم علیهم السلام را «اهل بیت» می‌شمارند، و مگر جز این است؟

شیعه بر این باور است که وقتی می‌گویی: «سلام بر شما ای اهالی خانه‌ی نبوت»، فقط خانه‌ی «محمد بن عبدالله» صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به عنوان یک شهروند مکی یا مدنی در نظر نداری، بلکه «خانه» را از آن «مقام پیامبری» می‌دانی. یعنی سلامی را که نثار «اهل بیت نبوت» می‌کنی، مقام الهی و آسمانی «پیامبری» حضرت محمد مصطفی

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در نظر داری و پس، اگر جز این بود، پس دربار‌ه‌ی ابوسفیان - لعنت خدا بر او باد - که دخترش، همسر پیغمبر بود، چه می‌گویی؟

از سوی دیگر، وقتی می‌گویی «خانه‌ی نبوت»، بی‌تردید، خانه‌ی سنگی و گلی پیامبر در مکه و مدینه، مراد نیست، بلکه به یقین، خانه‌ی نبوت و رسالت را در نظر داری؛ یعنی خانه‌ی شخصیت حقوقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. مصالح خانه‌ی شخصیت حقیقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از سنگ و گل است؛ ولی مصالح خانه‌ی شخصیت حقوقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کمال‌ها و فضیلت‌های معنوی ایشان. خانه‌ی سنگی و گلی پیامبر - اگرچه شایسته‌ی تکریم است - فقط رنگ و بوی زمینی دارد؛ ولی «خانه‌ی نبوت و رسالت»، پل پیوند زمین و آسمان است.

پس اگر مراد از «بیت»، خانه‌ای جز خانه‌ی سنگی و گلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد و مراد از «بیت نبوت»، «خانه‌ی مقام نبوت» و «خانه‌ی رسالت و ولایت»، پس نه فقط «خمس‌ه‌ی طیبه»، یعنی همان اصحاب کساء، از اهالی بیت نبوتند، که امامان معصوم دیگر هم مصادیق‌های آسمانی «اهل بیت نبوت» خواهند بود؛ چرا که این ذوات مقدسه هم سرشار از کمال و فضیلت‌های بی‌شمارند که از سنخ رسالت و ولایت است. پس، تنها وابستگی نسبی و یا سببی، باعث آن نمی‌شود که شخص، در شمار «اهل بیت نبوت» درآید؛ بلکه کمال‌ها و فضیلت‌هایی که تناسب با مقام رسالت و ولایت دارند، ضروری‌ترین ویژگی «اهل بیت نبوت» است.

پی‌نوشت:

۱. یونس/ ۱
۲. حشر/ ۳۲
۳. صافات/ ۹۷
۴. همان/ ۹۰
۵. طه/ ۷۴

۶. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۱، ح ۶۴



ما الحمد لله کشتی نجاتمون رو پیدا کردیم

به کوشش: محمدتقی بختیاریزاده

اشاره:

در بسیاری از برنامه‌های مداحی، مداح محترم در فواصل مداحی و شعرخوانی با مستمعان خود چند کلمه خودمآنی سخن می‌گوید. درست در جاهایی که مستمع از شعر اشباع شده، یا آن که هنوز برای ورود به دنیای شعر و فهم محتوا و درک زیبایی آن نیاز به مقدمه‌چینی دارد ... این کار بر خلاف نظر بعضی از دوستان که می‌گویند مداح نباید حرف بزند و فقط باید شعر بخواند، امری پسندیده است و تأثیرات فراوانی داشته و دارد. در این صفحه جهت تکریم و تحسین مداحانی که از این شیوه به درستی بهره برده و مطالب ارزشمند اخلاقی، فرهنگی، و حتی اجتماعی - سیاسی مطرح کرده‌اند، چکیده و خلاصه‌ی سخنشان را می‌آوریم تا زحمت آنان را ارج گذارده باشیم.

تحریریه‌ی خیمه

ما الحمد لله کشتی نجاتمون رو پیدا

کردیم

◦ حاج غلام‌رضا سازگار

پیغمبر فرمود: امت من ۷۳ فرقه می‌شوند، یک فرقه اهل نجات هستند، کیه؟ اون فرقه که دنبال قرآن می‌زند؟ کدام مسلمان که قرآن رو قبول نداشته باشه؟ همه‌ی ۷۳ فرقه می‌گن قرآن. اما ما پیدا کردیم: ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه. اگه قرار باشه امت ناجی یکی باشه پیغمبر نشون داده: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح». مثل اهل بیت من کشتی نوح، هرکی سوار شد اهل نجات خدایا ما رو از کشتی اهل بیت جدا مکن.

این اشک‌ها نشان از آن عشق شیرین

است!

◦ حاج سعید حدادیان

... این چشم‌ها حرف می‌زنند؛ تا میگی یا صاحب‌الزمان، اشک می‌ریزه. این حساب داره. من چیزی نگفتم. این که تا می‌گی یا صاحب‌الزمان، دلت می‌لرزه، اشک می‌ریزی، این خیلی قیمته. خیلی‌ها تو این دنیا حیرت‌نند، اصلاً کاری با امام‌زمان ندارند. خیلی‌ها اسم آقا

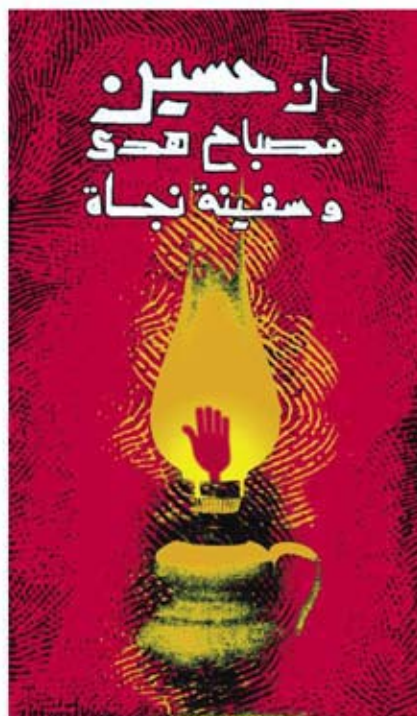
می‌آد تکون نمی‌خورند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نحن اسماء الله. ما اسماء خداییم، چرا؟ چون وقتی می‌گی حسین، یاد خدا زنده می‌شه. چون وقتی می‌گی مهدی، یاد خدا زنده می‌شه. به‌به! اون وقت یه چیز دیگه هم بگم. همین جواری ساده گفتی یا صاحب‌الزمان، اینها گریه کردند؟ نه! باید این گریه رو تفسیر کرد برای این مردم. چون برا خیلی‌ها این سوال پیش می‌آد، این چه گفت؟ گفت یا صاحب‌الزمان اینها گریه کردند.

در جامعه‌ی کبیره آمده: «و ما احلی اسمائکم». چقدر اسم‌های شما شیرین‌اند، تا اسم شما می‌آد، این حلاوت و شیرینی نشونش اینه که اشک شور ما می‌آد. این اشک شور ما شیرینه، این شور شیرینه.

حسرت نبرد بر دل بیچاره‌ی من آن کس که سخن گفتن شیرین نشینده است عزیز علی! ان اری الخلق و لانی و لاسمع لک حبیباً و لانی

به من سخته فاطمیه بیاد و بره، عزادارو بینم، صاحب‌عزا رو بینم. صدای مردم رو بشنوم، صدای تو رو نشنوم. حسرت نبرد بر دل ...





مداحی و هزار و یک نکته

سخنی درباره ی مادحین اهل بیت علیهم السلام

سعید نوروزی

اشاره:

عزادری کنید، آن هم عزاداری به شکل سنتی.

حضرت امام خمینی رحمت الله علیه

مداحی و مدیحه سرایی از دیرباز در کشور ما و در آیین‌ها و مناسبت‌های اسلامی به‌ویژه در ماه محرم الحرام و در ایام تاسوعا و عاشورای حسینی از جایگاه خاص و پیشینه‌ای قوی برخوردار بوده و می‌باشد. تا آنجا که در دوران سلاطین و فرمان‌روایان گذشته، در اکثر مساجد و تکایا اقامه‌ی عزاداری نموده و در رثای خاندان عصمت و طهارت نوحه سرایی و مرثیه خوانی می‌نمودند.

یکی از راه‌های شناخت بیشتر اهل بیت علیهم السلام همین برنامه‌های مذهبی و مداحی است که توأم با معرفت و شناخت زندگی و مصائب آن بزرگواران می‌باشد، زیرا لازمی این موضوع آن است که نخست شناخت کافی از ابعاد وجودی و شخصیت الهی ائمه معصومین علیه السلام داشته و به بهترین وجه آن را به منصفی ظهور برساند. به این معنا که اگر شعر، سروده‌ای و یا قطعه‌ای را در رثای سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بیان می‌کند؛ این موضوعات اول در خودش (مداح) اثر وضعی را بگذارد به گونه‌ای که در مجلس عزاء، مستمع با نگاه اول که او را مشاهده می‌کند، مظلومیت و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در خاطرشان زنده شود و یاد آن بزرگوار بیفتند و اشک جاری گردد.

چه بسا کسانی که در این عرصه قدم گذاشته اند و بر اثر نداشتن تجربه و اطلاعات جامع و کافی و شناخت وافی در خصوص زندگی اهل بیت علیه السلام و وقایع جان‌سوز کربلا، مصائب آنان را به گونه‌ای دیگر بازگو می‌نمایند که اثر وضعی نامطلوب آن به مراتب زیان‌بارتر از شناخت بیشتر و جذبه‌ی حقیقی آن به مردم می‌گردد.

بنابراین لازم است که همه‌ی مادحین عزیز و کسانی که می‌خواهند به این فن وارد شوند با دیدی وسیع و جامع همراه با معرفت و شناخت به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مجالس عزاء برپا نموده و اقامه نمایند، آن هم به شکل سنتی. همان مطلبی را که حضرت امام خمینی رحمت الله علیه فرمودند.

مداحی فقط شعر و صداست؟!

مداحی نمی‌تواند کار هرکس باشد، شاید عده‌ای بر این تصور باشند که این کار مسأله‌ای ندارد، مقداری مقتل می‌خوانیم، مقداری شعر هم جمع‌آوری و حفظ می‌کنیم و نهایتاً یک صدایی هم بر روی آن تمرین می‌کنیم، آن وقت می‌رویم به مجلس عزاء و انجام وظیفه می‌نماییم. باید گفت خیر! چنین نیست زیرا انسان در تصورات و اوهامات نمی‌تواند سیر نموده و فعلی را صورت دهد، لهذا باید در بیداری و هوشیاری کامل و با ریاضت کشیدن و دنبال کسب علم دین، معارف، شناخت، اخلاق و محبت اهل بیت علیهم السلام در دل داشتن و خالصانه ادای وظیفه نمودن این مسیر را طی نماید.

یک مداح خوب می‌تواند با دو خط شعر پر مغز و پر محتوا که در عین حال سوزناک باشد، معنای حقیقی قیام اباعبدالله الحسین، مظلومیت و شهادت آن بزرگوار را رسانده و مستمع را از حال طبیعی به فوق طبیعی و متعالی سوق دهد که در نهایت، اشک، این زیباترین عنصر لطیف از چشم دل‌سوختگان و شیفتگان امام شهیدان خارج می‌گردد. همین حالات، بالاترین و اوج به کمالات انسانی بعد از شناخت و معرفت واقعی پیدا کردن است، انشاء الله. زیرا در حدیث فرموده‌اند چشمی که برای امام حسین علیه السلام بگرید، روز قیامت گریان وارد محشر نخواهد شد.

گریه بانگی است که عالم گیر است

گریه گریه بود شمشر است

در این زمینه‌ها روایات و احادیث زیادی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل گردیده که بر لزوم معرفت و شناخت راه و طریق استوارشان توسط شیعیان دلالت دارد. این موارد در کتب شیعه نیز ذکر گردیده است. به عنوان مثال: می‌توان مداح خدومی را که سال‌ها در مجالس عزاء از اشعار وزین، پر محتوا و سوزناک استفاده کرده و دل‌هایی را جذب بارگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام نموده و همچنین در تاسوعاها و عاشوراها بی در همین بازار تهران (سبزه میدان) به روی چهارپایه انجام وظیفه نموده است، نام برد. شخصیتی همچون مرحوم ناظم که اکثر مادحین بزرگوار و پیرغلامان

خاندان عصمت و طهارت ایشان را از نزدیک دیده و با وی آشنائی دارند و دیگران و دل‌سوختگانی که در این زمره می‌باشند.

مداحی و چند نکته از هزار نکته

در اینجا برخی از نکات مهم مداحی و چند نکته از هزار نکته که به لحاظ ضرورت و از باب «فدکران نعت الذکری» جهت مادحین گرامی و بزرگوار که باید توجه به آن نموده و انشاء الله تعالی در این مسیر بکار گیرند، تدوین و در چند بند مختصراً بیان و ارائه می‌گردد.

- دوره‌ی کامل کلاس مداحی را طی نموده و قبولی و رضایت اساتید را جلب نماید.
 - نخست باید اطلاعات جامع و کامل درباره‌ی حادثه‌ی عظیم کربلای حسینی داشته باشد. بدین منظور کتب مقتل الحسین و شرح لهوف پیشنهاد می‌گردد.
 - از اشعاری که هیچ سود و نفعی در بر نداشته و ذهن مستمع را خسته می‌نماید جدا پرهیز شود.
 - از آهنگ موزون و سوزناک در قرائت اشعار استفاده گردد تا روح حماسه‌ی جان‌سوز کربلا در اذهان تداعی و شکل گیرد.
 - مداح باید خود نمونه و الگو بوده و در نماز اول وقت شرکت نماید، در برخورد با خلق خدا از اخلاقی حمیده و پسندیده‌ی اسلامی برخوردار باشد و استفاده نماید و شریعت را واجب‌الاطاعه دانسته و عمل نماید.
 - مدح گفتن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را وسیله‌ای برای امرار معاش قرار نداده و خدای ناکرده این موضوع را باب ننماید.
 - زمان مناسب که مقتضای مجلس سوگواری خامس آل عبا علیه السلام می‌باشد، مد نظر قرار گیرد.
- امید آنکه با توجه و عمل به این نکات آنگونه که شایسته‌ی ساحت مقدس ائمه اطهار و حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و موجب رضایت حضرت بقیه الله الاعظم امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به این وظیفه‌ی خطیر که با عشق و اختیار پذیرفته‌اند و می‌پذیرند، به نحو شایسته عمل نمایند.

خجیلا

ویژہ فرهنگ فاطمی

جمادی الاول و جمادی الثانی ۱۴۲۷



زہرا، زہرہ ای کہ خورشید است



روایت ابر، حکایت باران

رقبه ندیری

بگذار بر دامان تو ببارم بانو! بغض این شصت و سه سال را؛ که برای گریستن از تمام هستی سزاوارترم. شنیده بودمش از دریاچه‌ی ساوه و سماوه. از ریزش کنگره‌های کاخ کسری. او درست آن سوی خاموشی آتشکده‌ها و بت‌های فروافتاده به دنیا آمده بود و بال‌های ملانکه شاید بهانه‌ی اولین بغض من بود برای دیدن و به آغوش کشیدنش.

اما چندی نگذشت که از مهربانی گهواره‌ی نگاه آمنه، به سوی عطفوت جادر سیاه حلیمه سفر کرد. و در آن ناگهان، من مبعوث شدم که پیامبر ابرها بشوم. از آن به بعد هزار بار تفکرش را در صحرا به انتظار نشسته‌ام. چوپانی‌اش را تحسین کرده‌ام و بزرگ شدنش را بالیده‌ام.

در آن دیار که بت و شراب و شهوت به هم آمیخته بود و دل مردم از سنگ‌های دامنه‌ی کوه نور نفوذناپذیرتر شده بود، او تنهایی‌اش را تا غار حرا به دوش می‌کشید که دور از قصه‌ی شوم خور و خواب و خرافه‌پرستی قدری نفس تازه کند و به روشنائی آیه‌ی «بخوان به نام پروردگارت» برسد.

رسید آن روز، و جبرئیل به خاطر آوردن ردای

پیامبری‌اش به خود مباحثات کرد. اما آه از کوچه‌های تاریک شهر، وقتی که از خاکستر بام‌ها و صدای طبل‌ها و دشنام‌ها سرریز می‌شدند و قداست پیامبر را از خود می‌رانندند که شاید قلعه‌ی زیاده‌خواهی‌شان قدری دیرتر فرو ریزد. جهل مردم سخنانش را سنگ‌باران می‌کرد و شما هنگام بستن زخم‌هایش جای همه‌ی عالم می‌گریستی و مادر پدر می‌شدی.

دره‌ی ابوطالب را با هم پلک زدیم بانو! و مأموریت موربانه‌ها را با هم تبسم کردیم؟ و زجر دیدن تازه‌مسلمان‌ها را با هم آه کشیدیم. و شما باز به جای من گریستی که من توان گریه نداشتم.

از کنار پیروزی چاه‌های بدر عبور کردیم و هنوز از مصیبت احد دور نشده بودیم که خود را در این سوی خندق در محاصره‌ی احزاب دیدیم. اما خدا با یک ضربه‌ی شمشیر علی، کفر را مجاله کرد و دور انداخت. و ما قدری آسودیم. اما این بار نیز دشته‌ها از پشت فرود آمدند و از آستین مردان نامرد ظهور کردند و مصیبت را به پشت دروازه‌ی خیبر کشاندند. ولی دوباره دستان کارساز علی یا نه! دست خدا کار را تمام کرد. و فدک

به نام شما ثبت شد که ثمره‌اش از پریشانی حاجت‌مندان بکاهد. فدک، تقدیر بغض دیگر من و بهانه‌ی عثاد دیگران.

بت‌های کعبه که شکستند، در حوالی غدیر خم فرود آمدیم. دست خدا بالا رفت و بر که از بیعت و تبریک لبریز شد.

اما زخم‌های تازه که تمامی ندارند بانو! این بار حادثه بزرگ‌تر از آن است که روایت شود، حالا که اولین بغض من شصت و سه ساله شده و در کنار پیامبر خاموش.

این مردم اذان بلال را قبل از او تشییع کردند و حرمت نقلینش را چون معصومیت دخترکان زمان جاهلیت به خاک سپردند.

اگرچه نفس‌هایت به شماره افتاده است، صبر کن بانو! که این مردان مرتد شاید با خطبه‌ی شما به راه بیایند. اگر شما هم بروی، علی با سلام‌های بی‌جواب چه خواهد کرد؟ و من این همه بغض را به کدام کوه و دشت خواهم برد؟ بگذار اشک‌های تسلیم بر دامانت بریزد و روایت ابر یا حکایت باران به پایان رسد.



درس های ماندگار

به کوشش: محمدحسین کتابچی

• اشاره

امروزه، جایگاه منبر و ارزش و میزان اثرگذاری آن بر کسی پوشیده نیست. منبر جایگاه رفیعی در هیات دارد و هر هیاتی، بی آنکه دستورالعملی برای او صادر شده باشد، در خود آگاه و فطرت نیک خویش، «منبر» را قدر می‌داند و سخن منبری را تا آنجا که برگرفته از سخن خدا و رسول و اهل بیتش باشد، ارج می‌نهد. بر حسب همین والایی و عزت، منبر در مجله‌ی ما نیز جایگاه خاصی یافته است. از این شماره گلچینی از کلمات و سخنان ارزشمند واعظان گرامی، که بارها لحظات اشک و شوق و معرفت را با هیاتی‌ها تجربه کرده‌اند، انتخاب کرده و تقدیمتان می‌داریم. ان شاء الله در شماره‌های آتی، به بحث آموزشی پیرامون منبر نیز خواهیم پرداخت. تا چه قبول افتد و...

از زندگی فاطمه چه درس‌هایی باید بگیریم؟

... سؤال طبیعی این است که انسان بگوید خدا فاطمه‌ای با این همه ارزش و قیمت را بی‌خود خلق نکرده و به ما انسان‌ها هدیه نداده است؛ ما از حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها چه درس‌ی بگیریم؟ این سؤال طبیعی است. فاطمه سلام‌الله‌علیها چه با دل ما باید بکند؟ چگونه باید هوش از سر ما ببرد؟ چگونه باید ما را به هوش بیاورد؟ کسی که جبرئیل امین به خانه‌ی او رفت و آمد می‌کرد، آن‌قدر قیمت داشت، صرف چه چیزی شد؟ رسالت فاطمه سلام‌الله‌علیها در عمر کوتاهش چه بود که جز فاطمه سلام‌الله‌علیها نمی‌شد خرج آن بشود؟ معلوم است خداوند متعال شخصیتی به این بی‌نظیری، به این عظمت که حضرت امام فرمود: اگر فاطمه سلام‌الله‌علیها مرد بود، پیامبر بود. چون آن رفت و آمد جبرئیل امین به خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها جز در خانه‌ی پیامبران اولی‌العزم علیهم‌السلام گفته نشده، معلوم است این شخصیت باید به درد تاریخ حیات بشر بخورد...

حجت‌الاسلام پناهیان



بهترین زینت زن از نگاه فاطمه سلام الله علیها

... از جلوه‌های محبت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشیع جنازه‌ی دوستانشان است. پیکر آیت الله العظمی گلپایگانی اعلی الله مقامه را تشیع فرمودند ... پدر آیت الله سیستانی حفظه الله که در نجف هستند. در مشهد صبح‌های جمعه می‌رفتند مساجد مختلف و توسلانی داشتند. یک صبح جمعه ایشان در مسجدی مشغول توسل بودند، می‌بینند از نزدیکی آنجا نوری به طرف آسمان ساطع است و نور از یک خانه‌ای است. می‌آیند طرف آن خانه، می‌بینند درب حیاط باز است، در اتاق روبه‌رو نیز باز است و جنازه‌ای در وسط اتاق قرار دارد. حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف هم آنجا نشسته‌اند، نور، نور حضرت است ... پدر آیت الله سیستانی به حضرت عرض کردند: چرا این قدر خودتان را به زحمت انداخته‌اید؟ حضرت فرمودند: این جنازه‌ای که من آمده‌ام برای تشیع او، یک زن مؤمنه‌ی صالحه‌ای است که در زمان بی‌حجابی رضانخانی هفت سال از خانه بیرون نیامد که مبادا نامحرم او را ببیند، به خاطر حجاب او آمده‌ایم تشیع جنازه. شما بعضی مطالب را زیاد شنیده‌اید، اما دقت کنید، از

باب «فذكر ان الذكر تنفع المؤمنين» عرض می‌کنم، شما زیاد شنیده‌اید، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روی منبر سوال می‌فرمایند که بهترین زینت برای زن چیست؟ سوال را می‌پرسند. امیرالمؤمنین تشریف می‌آورند منزل، به حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرمایند پدر بزرگوار شما این سوال را کردند. بی‌بی فرمود: بهترین زینت زن مسلمان، این است که نه نامحرمی او را ببیند و نه او نامحرمی را ببیند. این کلام، کلام بسیار جامعی است که وقتی امیرالمؤمنین آمدند، پاسخ را گفتند، فرمودند که زهرای شما این جواب را دادند. حضرت منقلب شدند. فرمودند: «فداها ابوها». از ما چه خواستند و متأسفانه ما فرسنگ‌ها دور شدیم از فرهنگ اهل بیت!؟

حجت الاسلام هاشمی نژاد

دفاع از حریم ولایت

دفاع حضرت صدیقه‌ی زهرا سلام الله علیها از وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع یک زن از همسرش نبود، بلکه دفاع شیعه و پیرو از رهبر و مقتدای خویش بود. آری حضرت زهرا سلام الله علیها وظیفه‌اش چنین ایجاب

می‌کرد که از حریم ولایت دفاع کند، گرچه به کشتن و از دست دادن جان خود بینجامد و گرنه این خانواده کاری به امور دنیوی نداشتند و کسانی نبودند که برای رسیدن به منافع دنیوی خود کوشش کنند.

شما کدام فرزند حاکمی را می‌توانید به عنوان نمونه بیاورید که در پرتو حکومت و زمامداری پدرش بتواند به دنیای خود؛ اعم از جمع ثروت و تجمل‌گرایی و ازدواج و زناشویی بپردازد و در عین حال آخرت را بر دنیا ترجیح داده و از دنیا دست شسته باشد.

... حال که سخن به اینجا رسید به این نکته اشاره می‌کنم که: اگر ما به عنوان مرید، و حضرت زهرا سلام الله علیها، به عنوان مراد است و ما شیفته‌ی او و پیرو اویم و او در دفاع از حجت حق از جان خویش گذشت، آیا نباید در

این امر از او پیروی کنیم و به یاد امام زمانمان باشیم؟ راستی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کجای زندگی ما قرار دارد؟ آیا ایشان امروز غریب نیست؟ آیا ما نباید مانند زهرا سلام الله علیها ... به فکر رفع غریب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم؟ راستی او کجاست؟ چرا غائب است؟ ...

حجت الاسلام ظهیری



زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها؛ الگوی برای همه ما

روایتی از مرحوم مجلسی در بحار است که روزی حضرت علی علیه السلام وارد خانه شد و از حضرت زهرا سلام الله علیها سوال کرد چیزی در خانه است؟ فاطمه ی زهرا سلام الله علیها فرمودند: چیزی در خانه نیست (لا شیء فی البیت). و زمانی که حضرت علی علیه السلام از فاطمه ی زهرا سلام الله علیها سوال می کرد: چرا نمی گویی چیزی در خانه نداریم؟ می فرمودند: «کان ابی رسول الله قد نهانی ان اسئلک شیئا؛ چون پدرم رسول الله دستور داده از شما سوال [و درخواست] نکنم». اگر این دستور العمل را خانواده ها در زندگیشان رعایت کنند، مثلاً زن برای شوهرش خواسته ها و توقع هایی که درخور شوهرش نیست، مطرح نکنند، [زندگی سعادت مندی خواهند داشت]. در حدیث از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: زمانی بیاید که «یکون هلاک الرجل علی ید اهل و ولده؛ انسان به دست اهلش و فرزندش هلاک شود». گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چطور می شود انسان به دست زن و فرزند هلاک شود. فرمود: «یکلفونه ما لا یطیق». زنها و فرزندها، خواسته هایی را مطرح می کنند، پدر می بیند در حیطه ای امکاناتش نیست که خواسته ی فرزند و همسرش را بر آورد، مجبور می شود از راه نامشروع و حرام اقدام کند تا خواسته ی آنها را فراهم کند. لذا این است که عرض می کنیم گاهی بیان زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها یک دستور عملی و راهنمایی است برای خانواده ها که ببینند حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها چگونه با امیر المؤمنین زندگی می کرده و وضع زندگی آنها چطور بوده است.

حجت الاسلام نظری منفرد

عالم در برابر ایشان سرفکنده است.

احتمال می رود که زمینه ی تحقق حاکمیت و قاهریت خداوند تعالی در قالب حضرت زهرا سلام الله علیها به نمایش گذاشته شود؛ «عَمَضُوا ابصارکم» [هنگام ورود حضرت زهرا سلام الله علیها به صف محشر] به قشر خاصی خطاب می شود. هر کسی در قیامت است باید سرش پایین باشد. اصلاً عالم در برابر حضرت زهرا سلام الله علیها سرفکنده است. همه ی سرها به پایین است، این نمودی از حقیقت بیکران وجود حضرت زهرا سلام الله علیها است.

حجت الاسلام صدیقی

خدمت به حضرت زهرا سلام الله علیها ، نورانیت می بخشد

فاطمه سلام الله علیها که شخص نیست، یک شخصیت عرشی است، یک موقعیت حقوقی الهی دارد. خدمت به حضرت زهرا سلام الله علیها سختی به آدم می دهد. وقتی سختی پیدا شد او نور است، آدم هم نورانی می شود. وقتی نورانی شد، بجهت فاطمه می شود، تمام چهره های نورانی علما، فرزندان روحی و تربیتی حضرت زهرا سلام الله علیها هستند. مگر می شود کسی آدم شده باشد، ولی در دامن فاطمه سلام الله علیها آدم نشده باشد. تمام ریشه ها و نموها در دامن بی بی حضرت زهرا سلام الله علیها است.

حجت الاسلام صدیقی

پرس و جو

مجید راسخی

اشاره:

چه سئوالی اکنون ذهن شما هیأتی ها را مشغول نموده است؟! برای یافتن جواب سئوال چه می کنید؟ مطالعه می کنید؟ از روحانی هیأت می پرسید یا از امام جماعت مسجد محل؟! این راهها که گفتیم همه خوب است. به همه ی این راهها، این شیوه را هم اضافه کنید؛ از ما هم بپرسید!

از ما که بپرسید خوبی کار این است که دیگر هیأتی ها هم در جریان سئوال شما قرار می گیرند و جواب، همگانی می شود.

ستون پرس و جو؛ با همین هدف راه افتاده و تا وقتی که شما سئوال داشته باشید و از ما بپرسید، دوام خواهد داشت ...

سئوال: بر اساس احادیث اسلامی بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، جبرئیل هر چند مدت یک بار بر حضرت زهرا سلام الله علیها نازل شده و مطالبی را به حضرت عرضه می نموده است. چگونه چنین چیزی امکان دارد، در حالی که حضرت زهرا سلام الله علیها پیامبر نبوده اند. آیا بر حضرت وحی نازل می شده است؟

جواب: در پاسخ به این پرسش باید گفت که نازل شدن جبرئیل بر هر شخصی و سخن گفتن با او به معنای پیامبری آن شخص نیست. جبرئیل که نام او در قرآن با تعبیر «روح الامین» آمده است، فرشته ای الهی است که مأموریت های مختلفی از جانب خداوند به او داده می شود.

گاهی اوقات مأموریت جبرئیل رساندن پیام خداوند به پیامبران است که در اصطلاح به آن وحی می گویند. ولی تمام وظایف و کارهای این فرشته ی الهی به اینجا ختم نمی شود. خداوند در قرآن کریم، سوره ی مریم، آیه ی ۱۶ الی ۲۳ داستان یکی از مأموریت های جبرئیل را بیان کرده است. خداوند می خواهد بدون این که حضرت مریم سلام الله علیها ازدواج کند، به او فرزندی عنایت نمایند. جبرئیل مأمور می شود تا روح پاک عیسی را در وجود مریم قرار دهد تا یکی

از پیامبران الهی، بدون پدر پا به عرصه ی گیتی نهد، و این تنها یکی از مأموریت های این فرشته ی الهی است.

به شهادت روایات ما، حضرت زهرا سلام الله علیها از لحاظ مرتبه و منزلت معنوی از حضرت مریم سلام الله علیها بالاتر بوده اند. بنابراین اگر بشنویم یا بخوانیم که خداوند، بارقه ای از اخباری غیبی و علمی الهی بر ایشان عرضه نموده و بدین منظور جبرئیل به حضور ایشان نازل شده، جای تعجب ندارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «فاطمه ی زهرا سلام الله علیها را محدثه نامیده اند، زیرا فرشتگان از آسمان فرود آمده و با ایشان گفتگو می کردند، همان گونه که مریم دختر عمران را مورد ندا قرار داده اند. فرشتگان آسمانی به فاطمه ی زهرا سلام الله علیها گفتند: ای فاطمه خدا تو را انتخاب کرده و پاک نموده و بر تمام زنان عالم برتری بخشیده است.» (۱)

مجموعه ی گفتگوهای جبرئیل با حضرت زهرا سلام الله علیها را حضرت امیر المؤمنین ثبت نمودند که به نام «مصحف فاطمه» معروف شد. امام صادق علیه السلام درباره ی هویت مصحف فاطمه سلام الله علیها می فرمایند: «مصحف فاطمه ی زهرا سلام الله علیها نزد ماست و مردم نمی دانند که این مصحف چیست؛ آن مصحف از نظر حجم، سه برابر قرآن است و یک کلمه از این قرآن شما در آن نیست.» (۲)

نکته ی آخر این که ارتباط و سخن گفتن جبرئیل با حضرت زهرا سلام الله علیها نه وحی نامیده می شود و نه به معنای پیامبری حضرت زهرا سلام الله علیها می باشد. چنان که نازل شدن جبرئیل بر مریم سلام الله علیها هم به این معنا نمی باشد. چرا که وحی، ارتباط و سخن گفتن فرشته با پیامبر برای تأسیس شریعت و بیان احکام آن شریعت است اما مضمون گفتگوی جبرئیل و حضرت زهرا سلام الله علیها صرفاً یک سری اخبار غیبی و علوم الهی بوده است.

بی نوشت:

۱. مستدرک الوسائل
۲. بحار الانوار / ج ۱۰



یادآوری سه عبرت بزرگ

آنان که خوش باورانه از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنند ...

جواد محمدزمانی

یادها آوردند. پیام فاطمیه، بیداری و هوشیاری در برابر ارتجاع و انحراف است. خطری که هر آن انقلاب‌ها و حرکت‌های توحیدمحور را تهدید می‌کند و باید بدانیم که هیأت‌ها و محافل مذهبی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. آنان که خوش‌باورانه از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند و در توجیه آن می‌گویند: اهل بیت، خود محافل مذهبی را مصون می‌دارند، باید بدانند که به غفلتی عظیم دچارند و دل به وظیفه و تکلیف خود نمی‌سپارند. جدا پنداشتن دین از سیاست و عدم پذیرش مسائل روز، خالی نمودن خواسته یا ناخواسته‌ی محافل از حضور روحانیت معظم، افراط غیرمنطقی در اجرای عزاداری یا شادمانی، عدم اهتمام به طرح مباحث قرآنی در کنار مباحث مربوط به عترت، به کارگیری شعرهای نامناسب و خالی از معارف و حیاتی، عدم تلاش برای رشد و ارتقای فرهنگ عمومی، تسامح در برخورد با سبک‌های ترانه و مبتذل در مجالس به بهانه‌های واهی، سهل‌انگاری در برخورد با طرح مسائل سخیف و مضمون‌های پر از تحریف در محافل، همه نمونه‌هایی از خطر ارتجاع و بازگشت به جاهلیت است؛ همچنین

آنان که خوش‌باورانه از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند و در توجیه آن می‌گویند: اهل بیت، خود محافل مذهبی را مصون می‌دارند، باید بدانند که به غفلتی عظیم دچارند و دل به وظیفه و تکلیف خود نمی‌سپارند

بازگشت به بدعت‌هایی چون قمه‌زنی، رفتارهای ضداخلاقی، که گاه در برخی محافل در زمان رژیم طاغوت دیده می‌شد و نیز برخی غلوهای بی‌اساس، از مصادیق ارتجاع است و باید با آن مبارزه کرد. فراموش نکنیم که: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت».

بنی اسرائیل و حضرت موسی علیه‌السلام. وقتی که حضرت موسی علیه‌السلام برای اجرای وعده‌ی خود با خدا، به کوه طور رفت، مردی در میان بنی اسرائیل به نام سامری حاضر شد. این مرد فریبکار طلاهای بنی اسرائیل را گرد آورد و از آن گوساله‌ای ساخت. گوساله از خود صدا درمی‌آورد. دیدن این صحنه، بنی اسرائیل را شگفت زده کرد، تا حدی که شروع به پرستش آن کردند. هرچه هارون علیه‌السلام کوشید که مردم را از گوساله‌پرستی باز دارد، مؤثر واقع نشد و جز اندکی، همگان به پرستش گوساله روی آوردند. بدین ترتیب زحمات چندین و چندساله‌ی موسی علیه‌السلام برای اجرای توحید و دعوت همگان به آن بی‌نتیجه ماند. آنگاه که موسی علیه‌السلام از این امر آگاه شد، الواح مقدس را بر زمین انداخت و سر برادر خود هارون را گرفت و به طرف خود کشید. هارون گفت: «ای پسر مادر، از محاسن و سر من مگیر، چه اینکه در بیم آن شدم که بگویی در میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و از قول من مراقبت نمودی.» (۱)

بی‌تردید، موسی علیه‌السلام به دلیل اتصال به غیب و عصمت، می‌دانست هارون در این مسأله، بی‌تقصیر است. اما سر و محاسن برادر را گرفت تا این درس را بیاموزد که در برابر انحراف مردم باید جدی و سرسختانه عمل کرد و غیرت دینی داشت نه تسامح! در نبرد احد، شایعه شد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کشته شده است. آنان که ایمانی سست داشتند، مأیوسانه از صحنه‌ی نبرد گریختند. این گونه بود که آیه نازل شد: «محمد جز پیغمبری نبود، پیغمبرانی پیش از او آمدند و رفتند. اگر او کشته شود یا بمیرد، شما به گذشته‌ی خودتان باز می‌گردید؟ کسی که چنین کند خدا را زیانی نمی‌رساند و خدا سیاس‌گزاران را پاداش خواهد داد.» (۲) و چه اندوهبار که مردمان، سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اندکی پس از رحلتش از یاد بردند! و چه اندوهبار که ارتجاع بنی اسرائیل را به

«ای گروه مؤمنین، ای یاوران دین، ای پشتیبانان اسلام! چرا حق مرا نمی‌گیرید؟ چرا دیده بر هم نهاده و ستمی را که به من می‌رود می‌پذیرید؟ مگر نه پدرم فرمود: احترام فرزند، حرمت پدر است؟ چه زود رنگ پذیرفتید و بی‌درنگ در غفلت خفتید. پیش خود می‌گویید محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مُرد، آری مرد و جان به خدا سپرد! مصیبتی است بزرگ و اندوهی است سترگ ... اما نه چنان است که شما این تقدیر الهی را ندانید و از آن بی‌خبر مانید. قرآن در دسترس شماست. شب و روز می‌خوانید. چرا و چگونه معنی آن را نمی‌دانید؟ که پیامبران پیش از او نیز مردند و جان به خدا سپردند! آنچه خواندید بخشی از خطبه‌ی پرشکوه و شکوه‌ی دختر پیامبر خدا، فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها است. خطبه‌ای که در استواری کلام و رتبه و مقام به نهج‌البلاغه‌ی مولا علی علیه‌السلام پهلو می‌زند. سخنان دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این خطبه‌ی جان‌سوز دربردارنده‌ی حقایق بزرگ و سترگی است که می‌تواند عبرت‌آموز ما در حرکت فردی و اجتماعی به سمت توحید باشد. ما نیز در حد بضاعت خود چند نکته فراهم آوردیم:

بی‌گمان حراست از محافل مذهبی و حفظ آن از تحریف، حفظ فدک فاطمه سلام‌الله‌علیها است؛ چه این که هدف، آشنایی مردم با مسأله‌ی ولایت و امامت و تبیین حقایق دینی و جایگاه اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این محافل و مجالس بوده است

تکلیف بزرگ و همگانی

خطر بسیار بزرگی همیشه انقلاب‌ها، بحث‌ها و نهضت‌ها را تهدید کرده است؛ و آن بازگشت به دوران پیش از تحول - ارتجاع - است. قرآن، بارها و بارها مردم را از این خطر سهمگین آگاه کرده است. از جمله در داستان

حفظ محافل مذهبی در برابر هجوم تحریفات

فدک نام قریه یا قریه‌هایی است در اطراف مدینه که از مدینه تا آنجا - بر مبنای محاسبه‌ی زمان در گذشته - دو روز راه بود؛ یعنی در حدود ده یا پانزده فرسخ از مدینه فاصله داشت. مورخان می‌گویند دارای آب‌های جاری و نخل‌های خرمای بسیاری بود و درآمد آن را سالیانه تا دوازده هزار دینار و بعضی هم بیشتر ذکر کرده‌اند. عده‌ای هم گفته‌اند که قسمتی از اراضی آن برای کشاورزی آماده و حاصل‌خیز بود و بقیه‌ی آن به صورت باغستان‌های خرما درآمده بود و درختان خرماي آن را بعضی به اندازه‌ی درختان خرماي کوفه در قرن ششم هجری تخمین زده‌اند. مجموع عایدات سرتاسری آن را از بیست و چهار تا هفتاد هزار دینار طلا نقل کرده‌اند. مورخان می‌نویسند فدک تا سال هفتم هجری در دست یهودیان بود و از درآمد آن امرار معاش می‌کردند؛ اما در این سال بود که یهودیان قلعه‌های خیبر، پیمان‌شکنی کردند. جنگی درگرفت، اما سرانجام مسلمان پس از چند روز محاصره، از فتح عاجز و درمانده شدند. مجموع قلعه‌های خیبر، هفت قلعه بود که اکثر آنها فتح شد و دو قلعه باقی ماند. چون امان طلبیدند، رسول خدا به آنان امان داد و آنها هم از قلعه خارج شدند و تمامی املاک منقول و غیرمنقول خود را به مسلمان واگذار کرده، راه مهاجرت به سوی شام را در پیش گرفتند و کار خاتمه یافت. پس از این پیروزی که نصیب مسلمان شد، یهودیانی که ساکن فدک بودند، از ماجرا مطلع شدند و رعب و ترس بر آنان مستولی گشت. آنان پیش از آنکه حادثه‌ای واقع شود، درصدد چاره‌جویی برآمدند. در این میان، مأمور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فدک آمد و آنان را به اسلام دعوت کرد. یهودیان فدک از پذیرفتن اسلام امتناع ورزیدند، ولی حاضر شدند با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از جنگ، قرارداد صلح امضاء کنند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم موافقت فرمود که نصف اراضی و باغستان‌های فدک متعلق به حضرتش باشد و نصف دیگر متعلق به آنان، مشروط بر این که محصول را آنها جمع کنند و نصف حاصل به دست آمده را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تسلیم نمایند و هرگاه مصلحت اسلام اقتضا نماید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از یهود به کلی خلع ید کنند، آنها فرمان برند و از این سرزمین خارج شوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم مطابق نصف فدک که سهم آنها بود در هر جا که صلاح بداند خانه و زمین در اختیار یهودیان قرار دهد. قرارداد به این نحو نوشته و تنظیم شد.

کار بر همین متوال می‌گذشت و رسول خدا نصف درآمد فدک را تحویل می‌گرفت. پیامبر بر اساس دستور خداوند، فدک را به فاطمه سلام‌الله‌علیها واگذار کرد و در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فاطمه سلام‌الله‌علیها از آن بهره‌مند بود. (۳) بعدها وقتی خلیفه‌ی عباسی از امام کاظم علیه‌السلام خواست تا حدود فدک را بازگو کند تا آن را به اهل بیت علیهم‌السلام بازپس دهد، امام حدود مملکت اسلامی در آن دوره را معین فرمود؛ (۴) یعنی فدک واقعی، محروم کردن اهل بیت علیهم‌السلام از حق واقعی خود، یعنی ولایت است. پس بر شیعیان است که این حق را به اهل بیت علیهم‌السلام

بازگردانند؛ یعنی حقیقت مسأله‌ی ولایت را بازگویند و همگان را به این امر مهم دعوت کنند. بی‌گمان حراست از محافل مذهبی و حفظ آن از تحریف، حفظ فدک فاطمه سلام‌الله‌علیها است؛ چه این که هدف، آشنایی مردم با مسأله‌ی ولایت و امامت و تبیین حقایق دینی و جایگاه اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این محافل و مجالس بوده است.

دشمن می‌کوشد در مرحله‌ی نخست علاقه و شوق مردم را به این محافل کم کند و در مرحله‌ی بعد (در صورت عدم دست‌یابی به هدف خویش) با راه‌اندازی خطبالتقاط و انحراف، هیئات مذهبی را از هدف اصلی خود دور کند و ناکارآمد سازد. این هدف، گاه با تضعیف خطب مرجعیت، گاه با تضعیف جایگاه سخن‌رانی، گاه با ابتذال در قالب و محتوای برنامه‌ها و گاه با بدعت (نه ابداع!) پیگیری می‌شود. در این میان شناخت راه‌های نفوذ دشمن و ابزار جلوگیری از آن بسیار مهم و حیاتی است.

پرهیز از کج‌فهمی

مع‌الاسف گاه مسأله‌ی وحدت مسلمانان به خوبی تبیین نشده است. وحدت به معنای بازگو نکردن حقایق تاریخی در ظلم دشمن به فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها و امیرمؤمنان علیه‌السلام و فرزندانشان علیهم‌السلام نیست. وحدت به معنای دست کشیدن از عقاید حقه‌ی شیعه در برابر دیگر مذاهب نیست! وحدت به معنای تبدیل فقه و احکام مذهب جعفری به آنچه دیگر فرقه‌های اسلامی می‌پسندند، نیست! حقیقت وحدت، پافشاری بر اصول مشترک شیعه و سنی در پرستش خدا، نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حقانیت کتاب قرآن و ... است، نه این که شیعه تبدیل به سنی شود و ...! بنابراین افراطی‌گری در بیان برخی مسائل تفرقه‌انگیز و دامن زدن به آنها مخالف وحدت است. از طرفی زیر سوال بردن بسیاری از حقایق، نظیر غصب فدک و ... به دلیل وحدت نیز کج‌فهمی مسأله‌ی وحدت است. سخنان فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها در خطبه‌ی فدکیه می‌تواند فصل‌الخطاب خوبی برای جلوگیری از افراط و تفریط در این باره باشد. آن حضرت ضمن بیان شکوه‌ی خود از غصب شدن حق اهل بیت سلام‌الله‌علیها، مراتب صبر خود را نیز بیان می‌فرماید. آن حضرت می‌فرماید: «رَعِمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ الْاِلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنْ جَهَنَّمَ مُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ... نَصَبُوا مَعَكُمْ عَلِيًّا مِثْلَ حَزْرِ الْمَدْيِ وَخَزْرَ السَّنَانِ فِي الْحِشَاءِ»؛ هدف از این شتابزدگی، دست یافتن به خلافت بود که به فتنه درنیفتید، ولی در فتنه فرو رفتید و جهنم، فراگیرنده‌ی کافران است ... این را بدانید مانند کسی که با کارد و نیزه بیکرش چاک چاک شود، در برابر شما صبر می‌کنیم. (۵)

بی‌نوشت:

۱. رک: اعراف، آیه ۱۵۰؛ طه، آیه ۹۰-۹۴.
۲. آل‌عمران، آیه ۱۴۴.
۳. سیدمحمدتقی نقوی، سوگنامه‌ی فدک (شرح خطبه‌ی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها)، ص ۱۲۹-۱۳۴.
۴. همان، ص ۲۰۳.
۵. بخشی از خطبه‌ی فدکیه.



بدانکه گودرزی

لحظه‌ها
لحظه‌های ناگوار و تیره بود
بر سکوت باستانی زمین
ظلمتی عمیق چیره بود
آمدی
- مثل ماه -
در میان رودی از ترانه و سرود
با تنی کبود
هانقی
در میان آسمان شب
از طلوع روشن تو گفت
ناگهان
یازده ستاره
در ادامہات شکفت



منصوره عرب سرهنگی

امشب در این کویر گلی زاده می‌شود
دنیا به خاک بوسی‌اش آماده می‌شود
امشب هزار دسته گل نور از بهشت
بر خانه‌ی خدیجه فرستاده می‌شود
می‌آید او که نوگل پاک محمد است
زهره که مقتدای هر آزاده می‌شود
محبوبه‌ای که هر که به عشقش گداخت دل
از جان و دل گذشته و دل داده می‌شود
بوی گلاب می‌دهد امشب تمام خاک
امشب در این کویر گلی زاده می‌شود



سعید بیابانکی

کوه، آهسته گام برمی‌داشت
پیکر آفتاب بر دوشش
مثل آتشفشان خاموشی
کوه بود و غرور خاموشش
*
کوه می‌رفت و پا به پایش نیز
کاروان کاروان غم و اندوه
کوه می‌رفت و بر زمین می‌ماند
یک دماوند ماتم و اندوه
*
وقت آن بود تا در آن شب سرد
خاک مهمان آفتاب شود
وقت آن بود سقف سنگی شب
خم شود، بشکند، خراب شود
*
کوه با آفتاب نیمه‌شبش
سینه‌ی خاک را چراغان کرد
دور از آن چشم‌های نامحرم
عشق را زیر خاک پنهان کرد
*
ماه از کوچه چهره می‌زدید
تاب آن دشت گریه‌پوش نداشت
کوه سنگین و خسته برمی‌گشت
آفتابی به روی دوش نداشت
*
کوه می‌رفت و پشت نخلستان
با دلی داغدار گم می‌شد
کوه می‌رفت و خانه‌ی خورشید
در مهی از غبار گم می‌ش

به کوشش سیدمحمدجواد شرافت

حسن دلبری

هرچه گل آینه‌ی جمال محمد
آینه حیرت کش خیال محمد
از شب معراج مانده بر پر جبریل
گرد براق سپیدیال محمد
سبزی باغ بهشت چیست اگر نیست
رشته نخ‌ی از کنار شال محمد
نغمه‌سرای کدام صبح سپیدند
بلبلکان، بر لب بلال محمد
ما که فروماندگان حلقه‌ی میمیم
تا که تواند رسد به دال محمد
هر اثری عاقبت اسیر زوالی است
جز اثر عشق لایزال محمد
یعنی «اگر عاشقی کنی و جوانی»
عشق محمد بس است و آل محمد



پانته آصفایی

نگیر از شب من آفتاب فردا را
نبرد روی من آن چشم‌های زیبا را
تو گاهواره‌ی ماه و ستاره‌ها هستی
خدا به نام تو کرده است آسمان‌ها را
و در ادامہی هاجر به خاک آمده‌ای
که باز سجده کنی امتحان عظمی را
خدا سپرده به دست چهار اسماعیل
که چشمه چشمه گلستان کنند دنیا را
چه کرده‌ای که به آغوش مهربانی تو
سپرده‌اند جگر گوشه‌های زهرا را
بگو چه بر سر بانوی آب آمده است
که باز می‌شوم رود رود دریا را
تیر چگونگی شکسته است شاخ و برگ تو را
چطور خم شده‌ای بر زمین سیدارا
بخوان دوباره بخوان با گلوی مرثیه‌ها
حدیث تشنه‌ترین دست‌های صحرا را
از آسمان به زمین آمده است گیسویت
که سر بلند کند دختران حوا را



مرحوم رحیم منزوی اردبیلی

ای بقیعین تو پراغی ای کان عصمت عصمتی
بیر سیه پرده کیمین گیزلت بو گنج عفتی
یاخشی ساخلا بیلیمه سین اغیار بو کیفیتی
زینین آغلار قویان زهرانی تاپشیردیم سنه

ووردولار اود، در گهی یاندی اوجالدی شیونی
بیلدی من معذور ایدیم داده جاغیردی فضه نی
اولمادی راضی او حالنده اوتاند برسین منی
بیرینله اهل وفا جانانی تاپشیردیم سنه

گلشن مقصوددن عؤمر ونده بیر گول درمه دی
عؤمر اندب اون سکگیر ایل دنیا ده خوش گورمه دی
دردنی مندن سورا بیر کیمسه به بیلدیرمه دی
گوهر برقیعت طاهانی تاپشیردیم سنه

راضی اولمازدیم دوتا توز زلفونون بیر تارینی
ایندی قویدوم توز البعله تو پراغا رخسارینی
قبره گتندی زلفو آلتدا سیلی نین آثارینی
گول اوزونده نقش دست ثانی تاپشیردیم سنه

هنج گولون رنگی بو بیر گول تک جفادان سولمایب
هنج کیمین غم دن بونون تک قلبینه قان دولمایب
جسمه بیر باخ تازیانه ردی هنج محو اولمایب
واقف اتمه بیر کسی، پنهانی تاپشیردیم سنه

قویدو دنیا ده آناسیز خوش نوا آهولری
قیزلارینین قالدی حسرت شانه به گیسولری
چوخ فشار قبر و نومه خسته دیر بهلولری
بوندان آرتیق گورمه سین ایذانی تاپشیردیم سنه

اوندا کی جسمی در و دیوار آراسیندا قالب
درک اندیب قبرین فشارتین قضا کامین آلیب
سینه ی زهرانی گؤر مسمار نه حاله سالیب
ایله ییب ویران، دل ویرانی تاپشیردیم سنه

تاپشیریب وقتی کی زهرانی ترابه بوتراب
آغلاب تا غالب اولدو دیده ی مولایه خواب
گؤردو رؤیاده خانیم زهرا ایله اتیلیر خطاب
من حسین تک بلبل شیدانی تاپشیردیم سنه



سید حسین موحد بلخی
آمیخته چون روح در آب و گل ماست
همواره مقیم دل ناقابل ماست
ای زائر عطر گل کجا می گردی
آرامگه حضرت زهرا دل ماست



حمیدرضا شکارسری

مهتاب شب هراس را پیدا کن
برگرد و شمیم یاس را پیدا کن
برگرد و برای گریه همامان امشب
آن مدفن ناشناس را پیدا کن



سنا طرفه

خون شده از چه زخمی نای علی
از چیست که گشته چاه ماوای علی
ای مرثیه ی مجسم، ای خاک بقیع!
برخیز بگو کجاست زهرا ی علی



حسین احمدی

وقتی زمین ز نور تو آکنده می شود
شب در حصار خویش پناهنده می شود
ای حرمت تمامی آینه ها و آب
روح بهار از نفست زنده می شود
تو از کدام صبح می آیی که این چنین
خورشید با غرور، تو را بنده می شود
مجروح دست کین همه عطر محمدی
با مقدمت به دشت پراکنده می شود
خود مرهمی به زخم قدیمی خاک و لیک
این گونه زخم بر تو برانزده می شود
فردا که دادگاه حقیقت شود پدید
دیوار و در ز روی تو شرمنده می شود



علی اکبر لطفیان

دنیا پر از غم می شود وقتی نباشی
دنیای ماتم می شود وقتی نباشی
هر شب کنار سفره ی ما یک ستاره
از جمعمان کم می شود وقتی نباشی
دیگر بساط کوجه گردی و غربی
دارد فراهم می شود وقتی نباشی
آن شیرمردی که علم دار خدا بود
با چاه همدم می شود وقتی نباشی
آن زائویی که کوه را از پا در آورد
بین! بعد از این خم می شود وقتی نباشی
دنیای بغض آلوده ی چشمان زینب
جاری زمزم می شود وقتی نباشی





تقویم روزهای همیشه روزنگار ماه‌های جمادی‌الاول و الثاني

• سید علی اصغر موسوی

هلال ماه جمادی‌الاول در افق نمایان می‌شود و نگاه‌های مؤمن بعد از غروب آفتاب با چهره‌ی کم‌رنگ آن جلوه‌ی دیگری می‌یابند. عده‌ای عطر «یاسین و صلوات» از لبانشان جاری می‌شود و عده‌ای بی‌تفاوت می‌گذرند. این ماه نیز مثل ماه‌های گذشته و آینده در سینه‌ی خود خاطراتی را نهفته است که هر کدام نشان‌دهنده‌ی برگه‌ی از صفحات قطور تاریخ‌اند. برگ‌هایی که گاه جلوه‌ی شادی دارند و گاه غم.

۵ جمادی‌الاول

عطری فضای خانه‌ی حضرت علی علیه‌السلام را احاطه کرده است؛ عطر صلوات، عطر حضور نوزادی دل‌انگیز که شور و نشاط دیگری به خانه خواهد آورد.

زینت سلام‌الله‌علیها در خانه‌ی پدر، آئینه‌ی شکیبایی مادر و هم‌راز کودکان‌های برادر. برادری همچون حسن علیه‌السلام، همچون حسین علیه‌السلام، حسین.

آسمان مدینه را عطر نفس فرشتگان فرا گرفته است و وجود مبارک خاتم انبیاء، باز هم همان تبسم آسمانی خویش را به لب دارد.

زینب سلام‌الله‌علیها نخستین دختر خانه‌ی علی علیه‌السلام است. دختر، همان مخلوق زیبایی که تا قبل از ظهور آفتاب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، وجودش نحس تصور می‌شد و امروز با حضور زهرای مرضیه سلام‌الله‌علیها و نوزاد نورانی‌اش، نام تمام دختران، متبرک به عطر نجات شده است.

این دختر؛ مادر صبر است، زینب است. زینبی که تمام غم‌های عالم در نگاهش حقیقت و عظمت کلامش حتی داغ‌های تلخ و غریبانه‌ی شهادت را شیرین نشان می‌دهد. تمام سختی‌های کربلا برایش شیرین و تمام تصاویر غمناک عاشورا برایش زیباست. زیبا مثل کلمه‌ی «ما رأیت الا جمیلاً».

زینبی که پله‌های سنگی کاخ‌ها از شکوه گام‌هایش لرزان و ستون دارالاماره‌ها از صولت حیدری‌اش ترسانند.

زینبی که مدرّس زیباترین ایثار در حضور برادر است. آنگاه که حتی برای دیدن جسم خونین پسر از خیمه بیرون نمی‌آید تا مبادا داغ فرزند، عنان صبر از او در مقابل مولایش بگیرد.

زینب، زینبی که عقیده‌ی بنی‌هاشم است، راوی احادیث حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، راوی احادیث آسمانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، راوی تمام زخم‌های عاشورایی.

زینب، زینبی که امام حسین علیه‌السلام، هنگام دیدار ایشان از جا برمی‌خاست و احترامش می‌کرد.

زینب، بانوی در نهایت فصاحت و بلاغت، وقار و زهد و عفاف، مناعت طبع و شهامت، ...

در برابر سیل مصیبت‌ها همچون سدی استوار، و در برابر طوفان سختی‌ها همچون کوه، پابرجا.

کاروانی که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها به مدد حضرت سجاد علیه‌السلام در مسیر کوفه و شام هدایت کرد، تاریخ را تغییر داد. در حقیقت کاروان تاریخ بشری را هدایت فرمود.

۷ جمادی‌الاول، ۱۵ خرداد

هفتم جمادی‌الاولی با غم‌بارترین روز خرداد مصادف است، روز چهاردهم و سوگ روز رحلت کسی که هیچ‌گاه تاریخ نام و پادش را از خاطر نخواهد برد.

مردی که عظمت نام خداوند را در زمانه‌ی جار زد که اکثر باورها رنگ تردید گرفته بودند. آری او با دست خالی، بزرگ‌ترین حماسه‌ی تاریخ ایران را رقم زد.

نامی، نامی و دیرآشنا برای تمام آزادگان و آزاداندیشان مؤمن روزگار: امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، بزرگ‌مردی که بزرگ‌ترین تغییر را در جغرافیای اندیشه‌ی اسلامی پدید آورد. درجات ثوابش عالی و نامش بیت‌الغزل دیوان روزگار باد.

۱۵ جمادی‌الاول

آنگاه نوبت پانزدهم جمادی‌الاول می‌رسد و «نقل قولی» از ولادت سیدالسادین و امام عابدین علیه‌السلام، سیدی از سلاله‌ی پاکان که عطر نام مبارکش را

می‌توان از تربت خونین کربلا استشمام کرد. عطری که غربت همیشگی «بقیع» سحرگهان آن را در سراسر عالم می‌پراکند. امام بزرگواری که در صحیفه‌ی سجاده‌ی‌اش زیباترین ارتباط بشر با خداوند را ترسیم کرده است، امامی که وقار سجده‌هایش سبب حیرت خاکیان بود و سرور افلاکیان.

۱۳ جمادی‌الاول

کم کم به شب ۱۳ جمادی‌الاول نزدیک می‌شویم و از رفتار غروب مشخص است که غمی بس سترگ در سینه دارد! غمی که با تلنگر هر مرثیه‌اش، دیدگان عرش به گریه می‌افتد.

تنها ۵۷ روز از خاموشی آفتاب دین - حضرت خیرالمسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - گذشته است. پیراهن سیاه طوبی که هنوز غبار غم به دامان دارد، باید داغ دیگری را به مرثیه بنشیند، این بار دیگر چلچراغ خانه‌ی اهل کساء خاموش شده است. این بار دیگر این مصیبت را تا قیامت باید نالد.

چه نابهنگام است شهادت، دخت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! یا زهرا سلام‌الله‌علیها!...

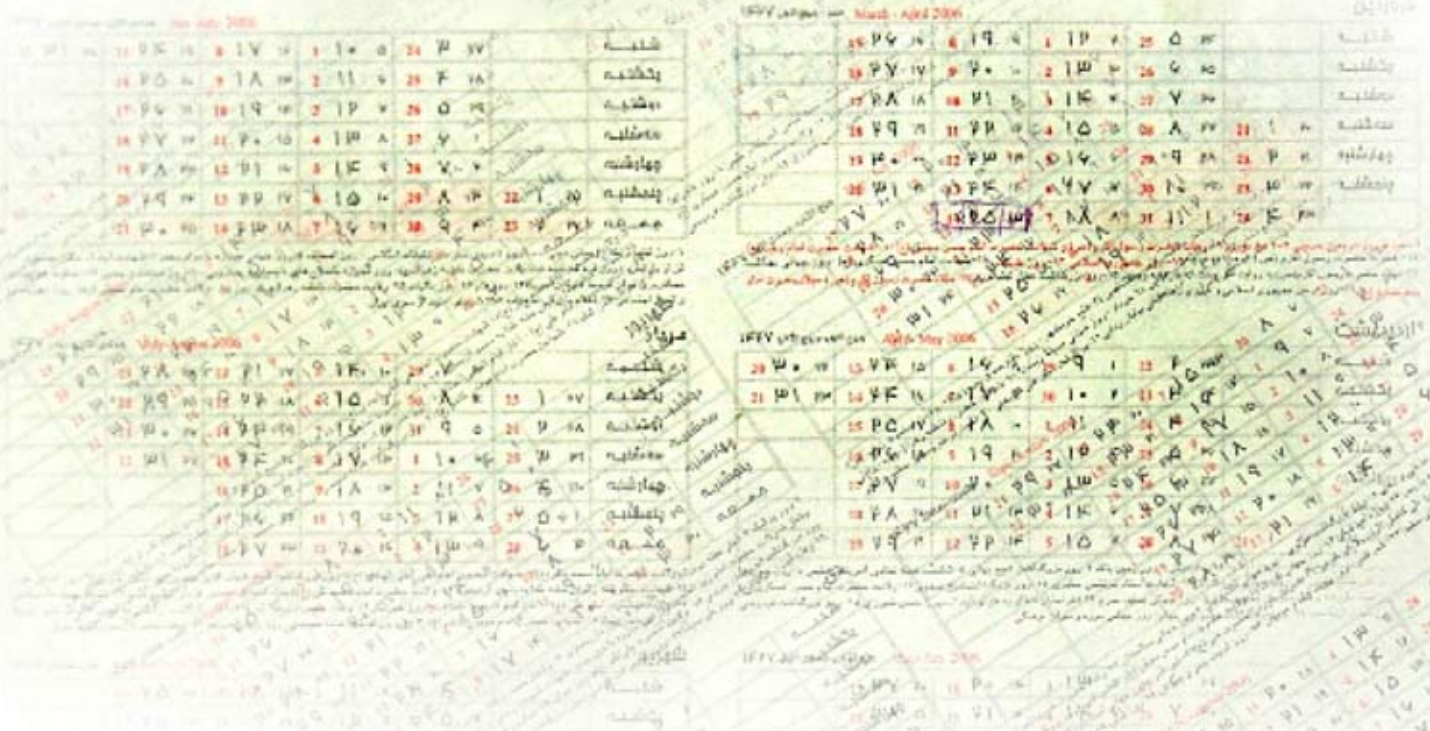
دیگر به پایان «جمادی‌الاول» نزدیک می‌شویم و آغاز رخ نمایاندن هلال «جمادی‌الثانی».

۳ جمادی‌الثانی

و اینک «سوم جمادی‌الثانی» است و نوبت اندوهی دیگر از داغ آل‌الله.

باز هم هم‌نواپی با مرثیه‌های «ایام فاطمیه» ای دیگر و قول ۹۵ روزه‌ی سوگ حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها! بانویی که با دلی مجروح از تماشای بی‌عدالتی و تنی رنجور از ستم جاهلان در سنی پیک اجل را پاسخ گفت که حدیث داغش حتی دل سنگ را خواهد سوزاند.

بانویی که عصمت نامش، چنان اهالی آسمان و زمین را محو خویش ساخته که در مقابل عظمتش زانوی ادب بر زمین می‌زنند.



۱۳ جمادی الثانی

آنگاه، غم ادامه می‌یابد و ۱۳ جمادی الثانی را با سوگن حضرت ام البنین سلام‌الله‌علیها به اتمام می‌نشینند. بانویی که در عظمت و وقارش این نکته بس که به مولا فرمود: دیگر مرا «فاطمه» صدا مزن تا که باعث رنجش فرزندان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نگردد. بانویی که فرزندان بی‌نظیر خویش را فدای فرزندان بی‌بدیل زهرا سلام‌الله‌علیها کرد. بانویی در نهایت شجاعت و فضل که به دامان، «ابوفاضل» پرورد. بانویی در نهایت ایمان و صداقت، وفا و نیکویی، تا جایی که حتی قبل از این که سراغ فرزندان شهید خویش از «بشیر» بگیرد، سراغ از امام حسین علیه‌السلام می‌گیرد، سراغ از مولای شهیدان.

۱۵ جمادی الثانی

گویی باز هم باید با غم ادامه داد. این بار غمی که در طول تاریخ بر دل مولا علی علیه‌السلام سنگینی کرده است، غمی به وسعت «جنگ جمل». جنگی که دست نفاق، اولین شکاف را با شمشیر جاهلان در صفوف مسلمانان ایجاد کرد. غمی که حتی آثارش بسیار سخت‌تر از نتیجه‌ی «سقیفه» بود. «۱۵ جمادی الثانی» و یادآوری جنگ ناکثین با قرآن ناطق، جنگ زیاده‌خواهان با عدالت مجسم الهی در زمین، جنگ بی‌خردان با خردمندترین مخلوق خداوند در قرون و اعصار، جنگی که هم غم در آن موج می‌زند، هم شادی. شادی برای پیروزی مولا علیه‌السلام و غم برای چگونگی شکل‌گیری آن جنگ و کوتاه‌فکری عده‌ای از مسلمانان. مسلمانانی که به جای استحکام حکومت اسلامی، تیشه بر ریشه‌ی آن گذاشتند.

۲۰ جمادی الثانی

... و سرانجام روز و شبی بسیار شکوهمند، «بیستم جمادی الثانی» و سال روز ولادت زهره‌ی زهرا، میوه‌ی عصمت، آینه‌ی بهشت در عالم خاک، فروغ‌خانه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه‌سلام‌الله‌علیها:

حضرت فاطمه‌ی زهرا.

می‌آید و یادآور عظمت نام «زن» در عالم و شکوه آسمانی «مادر» در خاک و افلاک می‌شود. سال پنجم بعثت حضرت رسول است و هلال جمادی الثانی در افق نورانی آسمان، رخ می‌نمایاند و عظمت این ماه با شکوه نامی بلند رقم می‌خورد، نامی که در عالم خاک و افلاک، آیت عصمت و عفت، حیا و شرافت و صداقت و کرامت است! نامی که از شرافت تولد آن، جمادی الثانی جلوه‌ی ربیع می‌گیرد و از بهار قدمش، نه تنها خانه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که بهشت حتی مشتاق‌تر از حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها به انتظار تبسم نخستینش می‌نشیند!

زهراهی زهرا! ستاره‌ای که آسمان نظرها را از پرتو خویش، شگفت‌زده خواهد کرد و در عصر جمود و تبعیض، شرافت پایمال شده‌ی دختران حجاز را به آنان باز خواهد گرداند!

زهرا آینه‌ی معصومیتی که از عطر چادر نمازش مشام عرش الهی به هیجان خواهد آمد و فرشتگان عروج نمازش را با احترامی خاص به مظهر حضرت پروردگار تقدیم خواهند کرد.

زهرا! چکیده‌ی علم نبوت و امامت. بانویی که سبب پیوند نبوت و امامت خواهد شد تا در دامان مطهرش «ولایت» پرورش یابد. ولایتی که همچون انگشتان یک دست، گردونه‌ی هدایت زمین را در اختیار خواهد گرفت و ظلال و زبونی را از جان زمینیان خواهد زدود.

زهرا یعنی کمال، کمال انسان در رسیدن به عصمت آسمانی؛ به حیای ربانی.

زهرا یعنی: نجابتی جاودانه که در سایه‌ی مکارم اخلاقی «زن و مرد» به سعادت ابدی می‌رسند.

جای تعجب ندارد اگر چنین کودکی قبل از تولد با مادر هم‌سخن شود.

جای تعجب ندارد اگر چنین دختری را پدر، آن هم پدری همچون وجود گرامی حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مادر خویش و أم‌اینها بنامد.

بیستم جمادی الثانی سال پنجم از بعثت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حرم امن الهی شاهد نزول فرشتگان است، فرشتگانی که برای یاری حضرت خدیجه آمده‌اند. بگذار زنان قریش، غرق در افزونی جهالت خویش باشند. برای خدیجه سلام‌الله‌علیها کودکی متولد می‌شود که چلچراغ زیبای عرش است و گلستان نامبرای عرش.

فاطمه، زهره، زهرا، بتول، راضیه، مرضیه، محدثه، صدیقه، عالمه، ...

زهرا یعنی: همسر علی. یعنی مادر حسن، مادر حسین، پرورنده‌ی زینب و ام کلثوم. تربیت‌دهنده‌ی کریم آل‌الله علیه‌السلام و معلم حماسه‌ساز جاوید عاشورا ...

شکیبایی‌بخش دل‌بی‌قرار زینب، و هم‌راز چهار تربت غریب بقع. زهرا یعنی زهرا.

روزی بی‌همانند در گردش گیتی، روز فاطمه سلام‌الله‌علیها، «روز زن»، «روز مادر»، روز شادمانی ولایت و روز تولد امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، فرزند راستین زهرا سلام‌الله‌علیها. گویی دل‌ها با یاد دخت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یادآوری «مقام مادر» بوی بهشت گرفته‌اند.

درخششی غریب بر نگاه‌ها می‌نشیند و عطر بهشت از تبسم‌ها فرو می‌بارد.

۲۶ جمادی الثانی

و عاقبت: «۲۶ جمادی الثانی» و قول و روایتی از خاموشی کهکشانی بی‌بدیل، چلچراغ هدایت، سید مظلوم «سامرا»، حضرت امام هادی الثقی علیه‌السلام!

شهادت امام هدایت، اسما غریبانه‌تر از تمامی سال‌هاست. غربتی که از گنبد و گلدسته‌های ویران «سامرا» به خوبی حس می‌شود و نگاه‌های اشکیار را روانه‌ی «بقیع» می‌کند. بقیع و پیوند با یاد «سید» مظلومی دیگر که نخستین روز ماه «رجب» با نامش عطرآگین شده است.



نوحه ۱ حضرت زهرا سلام الله علیها محسن جعفری

زهروی زهرا شده لاله‌ی نیلوفر
چادر پر نور او خاکی و خاکستری
ساقه‌ی یاسمن شکسته
به چشمش موج غم نشسته
باغبان با نگاه خونین
نشسته با دو دست بسته
واویلا آه واویلتا

عمر تو ای گل چرا این همه کوتاه شد
کیود ابر ستم روی تو ای ماه شد
خانه شد خلوت آه تو
غریبی، غم جانکاه تو
هنوز هست جای رد سبلی
به روی صورت ماه تو
واویلا آه واویلتا

داغ فدک را زدند به صورت مادرم
بگو چرا آمدند عبادت مادرم
بغض غم در گلو نشسته
به رویم راه گریه بسته
ای خدا پیش چشم بابا
قاتل مادرم نشسته
واویلا آه واویلتا

پیرس از آنها مگر گناه مادر چه بود
که در محاق ستم، چهره‌ی او شد کیود
مرغ حق شده بی ترانه
آه او می کشد زیانه
تسلای دل او چرا
سبلی و ضرب تازیانه
واویلا آه واویلتا

نوحه ۲ حضرت زهرا سلام الله علیها

مادر خوب من
ماه این انجمن
تو جوانی هنوز
حرف رفتن مزین
جان مادر من فدای عمر کوتاه تو
زینت شد شاهد اشک غم و آه تو

مادر مادر نرو (۲)

خیز و با نغمه‌ی
رنجای شهادت
شور دیگر بده
بر دل زینت
جان مادر تو شفایت را بخواه از خدا
بر لب تو ناله‌ی عجب وفاتی چرا
مادر مادر نرو (۲)

دل‌نواز شیم
عطر گیسوی تو
می‌گذاری نهم
سر به بازوی تو
پهلویت نشان مرا و شانه کن گیسویم
رو مگردان از من و بوسه بزنی بر رویم
مادر مادر نرو (۲)

نوحه ۱

حضرت ام‌البنین سلام الله علیها

محمد موحدی
ای که دلت شبیه عقلمه طوفانی است
حال و هوای چشم همیشه بارانی است
کرده‌ای در بقیع دل‌ها
شور کرب و بلا تو بر ما
فدای ناله‌های شوم
مادر مشک و آب و سقا
واویلا آه و واویلتا

عزا به با می‌شد از نغمه‌ی شورا فکنت
مدینه می‌سوخت با حسین حسین گفتنت
مدینه مانده در غم تو
غرق آه است و ماتم تو
بقیع است کربلای تو و
جمادی شد محرم تو
واویلا آه و واویلتا

عشق و شرف می‌رود ز رفتنت زیر خاک
زمزمی آخرت فاطمه روحی فداک
ای گل دامن آسمان
می‌روی عاقبت از جهان
به پاس زحمات بین
آمده فاطمه از جنان

سرود ۱

حضرت زهرا سلام الله علیها

مهدی سلحشور
بال و پر فرشته‌ها، سایه‌بون آسمونه
دل‌م روی مناره‌ها، سوره‌ی کوثر می‌خونه
به پای زهرا از آسمون ستاره می‌ریزه
بهار دنیا بی مددش همیشه پاییزه
دست دعا بالاست
ولادت زهراست

خدا به عشق روی تو، داده به عالمی وجود
اگر نبودی فاطمه، احمد و حیدری نبود
شب دل ما رو به سحره، شکوه احساسه
ز مقدم زهرا دو جهان، پر از گل یاسه
ام‌ایهائی
حضرت زهرائی

عشق خدا به فاطمه، خدایی خیلی محسوسه
پیغمبر از جا پا می‌شه، دست زهرا رو می‌بوسه
به قلب پیغمبر شمیم فاطمه می‌شینه
که پشت هر بوسه، به خدا بهشت و می‌بینه
یاس گل یاسه
مادر عباسه

سرود ۲

حضرت زهرا سلام الله علیها

سید محمد جوادی
یا فاطمه معنی واژه‌ی عشق و صفایی
یا فاطمه ذکر لب همه فرشته‌هایی
صفای سعی و صفا
تمام عشق و وفا
مادر خون خدا (۲)
یا فاطمه مددی (۴)
تویی قداست کعبه و زمزم
تویی طراوت لاله و شبنم
تویی ذکر لب زاده‌ی مریم
یا فاطمه معنی واژه‌ی عشق و ...
تویی تویی مادر هستی و بانوی عالم
شده شده اولین عاشقت حضرت خاتم
به عرشیان قمری
به نخل حق ثمری
تو مادر پدری (۲)
یا فاطمه مددی (۴)
دلیل خلقت کل وجودی

نماز و روزه و ذکر و سجودی
نغمه‌ی هر شب دریا و رودی
یا فاطمه معنی واژه‌ی عشق و ...

سرود ۱ حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

• سید محمد جواد شرافت
ستاره‌ی دو خورشید
عصاره‌ی دو دریا
بهشت جان عالم
گل علی و زهرا
تو زینبی - جان نبی - زینت آب، عشق مادر
عمه‌ی صاحب‌الزمان - دختر زهرا‌ی اطهر
سیدتی حبیبی یازینب

• به عشق دو برادر
دل تو مبتلا بود
دل حسینی تو
اسیر مجتبی بود
روح حسن - جان حسین - دختر ایمان و احساس
هم نفس - خون خدا - خواهر محبوب عباس
سیدتی حبیبی یازینب
دم تو نینوایی
نوایت آسمانی
تو حیدری، تو زهرا
به وقت خطبه‌خوانی
عالمه‌ای - عقبه‌ای - جهان متور ز نورت
حماسه سر - نهاده پر - حریم قلب صورت
سیدتی حبیبی یازینب

سرود ۲ حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

• محسن جعفری
ضربان دل من یا علی
همه‌ی هستی من یا علی
الهی نبیمن من غم غربت تو نگاهت
بدون که تک و تنها می‌مونم پشت و پناحت
یا علی ...
• اشک من خیل سپاهت علی جان
خود من پشت و پناحت علی جان
علی جان همه‌ی غصه‌ام اینه که پس از من
نداری دیگه باری میون این همه دشمن
یا علی ...

• دل زهرا تو بین که منته شیره
سراغ ذوالفقارت رو می‌گیره
تویی که بک تنه قلعه‌ی خیبر و شکستی
بگو که چی شده گوشه‌ی این خونه نشستی
یا علی ...

• دل من مست ولای علی
همه‌ی هستی به فدای علی
مدینه! تا که زنده‌ام، تا نفس هست توی سینه‌ام
بدون که برای یاری‌اش از با نمی‌شینم
یا علی ...

سرود ۳ حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

• رضا خورشیدی
بعون کنار حیدر تا مه یک ابر بهار برات بیارم
اگه جای تو بودم راضی نمی‌شد دل من تنهات بدارم
ای غم‌گسارم یا فاطمه
بعون کنارم یا فاطمه
که بی‌وجودت یا فاطمه
من بی‌قرارم
ای سرو قد کمائی‌ام یا فاطمه یا فاطمه
ای یاس ارغوانی‌ام یا فاطمه یا فاطمه
سیدتی حبیبی یا فاطمه یا فاطمه

• دنیای بی تو زهرا مثل زمستون می‌مونه که بی بهاره
شهر مدینه بی تو باغ خزون دیده‌ای صفا نداره
پشت و پناهم یا فاطمه
من غرق آهم یا فاطمه
بدون تو من یا فاطمه
بی‌تکیه گاهم
مرو تو از کنار من یا فاطمه یا فاطمه
گره مزین به کار من یا فاطمه یا فاطمه
سیدتی حبیبی یا فاطمه یا فاطمه

• چرا می‌خونه زهرا نمازشو میون بسترش نشسته
توی دلم به دنیا غصه از این نماز آخرش نشسته
ای قد خمیده یا فاطمه
محنت کشیده یا فاطمه
چون مه رویت یا فاطمه
رنگم پریده

• ای مادر خوب حسن یا فاطمه یا فاطمه
بر قلب من آتش مزین یا فاطمه یا فاطمه

نوحه ۳

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

• جواد محمدزمانی
کشتی صبر مرتضی چرا پهلو گرفتی
مگه نامحرمت شدم از منم رو گرفتی
مثل پرندۀ پر زدی آخر از آشپونه
اما فداکاری تو یاد حیدر می‌مونه
یا فاطمه (۲) سیدتی یازهرا

• مدینه یاس و لاله رو شاخه شاخه می‌چین
از یافندان گل و باغبونو می‌بین
رو دیوار هر کوچه‌ای با خط خون نوشته
شعله و آتش قسمت در باغ بهشته
یا فاطمه (۲) سیدتی یازهرا

• الهی بعد فاطمه علی زنده نمونه
بشینه بالا قبر تو شبا قرآن بخونه
بعد تو آزارم می‌ده شب و روز مدینه
هر کس که بی‌زهرا بشه حال و روزش همینه
یا فاطمه (۲) سیدتی یازهرا

نوحه ۴

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

• جواد محمدزمانی
سفره‌ی عقده‌های دل همه شب و امی مونه
زهرا پیش پدر می‌ره علی تنها می‌مونه
بی تو تو شهر مصطفی سلام بی جوابه
همه می‌گن بی فاطمه علی خونه خرابه
یا فاطمه (۲) سیدتی یازهرا

• کشتی آرزوی من می‌روی سوی ساحل
فکر نکن که با رفتنت یاد تو می‌ره از دل
کار علی با رفتنت ناله و اشک و آهه
بعد تو شب‌ها بهترین محرم غصه چاهه
یا فاطمه (۲) سیدتی یازهرا

• جیونش هر کی جون بده زندگیشون تباهه
شبا که جای خود داره روز عمرش سیاهه
من که در اون خیبر و می گرفتم تو مشتم
باور نمی‌کنم به روز بشکنه غصه پشتم
یا فاطمه (۲) سیدتی یازهرا

توجه: شما می‌توانید سبک نوحه‌ها، سرودها و شورهای
را که در این صفحه تقدیم‌تان می‌گردد، با صدای مداحان
آل‌الله در سایت kheimeh.com بشنوید.



با سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام چه قدر آشناییم؟

• هادی قطبی
مقدمه

وقتی که خداوند، یک لحظه یونس را به حال خود وا گذاشت
و بر سرش آمد، آنچه آمد؟»

ساده زیستی و مبارزه با خواش‌های نفس

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «روزی اندکی حلوا برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آوردند، ولی آن حضرت میل نفرمود. عرض شد: آیا خوردن آن حرام است؟ فرمود: خیر، ولی دوست ندارم خود را به این گونه غذاها عادت دهم. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا؛ نعمت‌های پاکیزه‌ی خود را در زندگی دنیایان صرف کردید.»

در روزهای آغازین سال، یکی از دوستان پیامی تلفنی (SMS) برایم فرستاد که: «بیاید در سالی که مزین به نام رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، ۴۰ گفتار و ۴۰ رفتار آن معلم اخلاق و فضایل را به خوبی مرور و تمرین کنیم. بهترین عیدی، یافتن این توفیق است.»

همین حرکت شایسته‌ی آن دوست واقعی باعث شد جرقه‌ای و سپس انگیزه‌ای برای بررسی سیره‌ی رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت گرامی او در من ایجاد شود...

آنچه از این به بعد می‌خوانید، در حقیقت بازتاب آن حرکت شایسته و نتیجه‌ی کلنجارهایی است که بعد از آن SMS در من ایجاد شده است. ان‌شاءالله اگر توفیقی باشد، بنا به موضوع هر شماره، صفحه‌ی سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام مزین به سیره‌ی رسول‌الله و یک یا چند تن از اهل بیت گرامی‌اش خواهد بود.

انجام کارهای شخصی

در تاریخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: در مسافرتی گروهی با رسول خدا همراه شدند و پس از طی مسافتی، برای ادای نماز و استراحت، از مرکب‌ها پیاده شدند. رسول خدا بعد از پیاده شدن به سوی آب رفت، ولی راهی نرفته بود که به طرف مرکب خویش بازگشت. اصحاب با خود گفتند لابد کار واجبی داشتند که مسیر رفته را بازگشتند و شاید قصد دارند مطلب مهمی را به ما بگویند. اما ایشان به سمت شتر خویش رفت و زانوهای شتر را بست و دو مرتبه به سوی آب روانه شد.

عده‌ای گفتند: ای رسول خدا، چرا ما را فرمان ندادی که این کار را برایتان انجام دهیم و خود را به زحمت نیندازید. ما با افتخار آماده‌ی انجام فرامین شما هستیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ فرمود: «هرگز از دیگران برای انجام کارهای شخصی خود کمک نخواهید و به دیگران اتکا نداشته باشید، ولو برای یک قطعه چوب مسواک باشد»

آرایش ظاهری

رسول خدا عادت داشت به آینه نگاه می‌کرد، موی سرش را با شانه مرتب می‌نمود و چه بسا در برابر آب، موی خود را منظم می‌کرد و نه تنها برای خاندان خود بلکه برای اصحاب خویش نیز تجمل می‌نمود و می‌فرمود: «خدا دوست دارد که

نگاهی به سیره‌ی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

مرا به خود وامگذار...

شبی پیامبر در خانه‌ی ام‌سلمه به سر می‌برد. اندکی از شب که گذشت، ام‌سلمه متوجه جای خالی حضرت شد و به جست و جوی ایشان رفت. ناگهان متوجه شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کناری با خداوند خود چنین راز و نیاز می‌کند: «الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء؛ پروردگارا، مرا یک چشم بر هم زدنی به خود وامگذار.» ام‌سلمه به گریه افتاد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متوجه او شد و سؤال کرد: «چرا گریه می‌کنی؟» ام‌سلمه گفت: «چرا گریه نکنم؟ تو با مقام بلندت و با آن که خداوند وعده داده که از گذشته و آینده‌ی تو چشم پوشی کرده، باز این چنین با خدا راز و نیاز می‌کنی. ما پر ترس و گریه سزاوارتریم.» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «چگونه در امان باشم



بنده‌اش وقتی برای دیدن برادران از خانه بیرون می‌رود، خود را آماده و زینت نماید.

یک بار که فردی زولیده و با ریش نامنظم بر حضرت وارد شد، فرمود: «بعضی از شما نزد من می‌آید در حالی که



قیافه‌ی شیطان دارید.»

نحوه‌ی رفتار

در مورد نحوه‌ی رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خانه آمده است: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منزل لباس خود را می‌دوخت، در را باز می‌کرد، گوسفند و شتر را می‌دوشید، هرگاه خدمتکارش خسته می‌شد، گندم یا جو آسیاب می‌کرد، به هنگام خواب در شب، آب وضوی خود را آماده می‌ساخت، گوشت را قطعه قطعه می‌کرد و در گرفتاری‌های خانواده‌اش به آنان یاری می‌رساند.



رعایت حال کودکان

پیامبر چون به نماز می‌ایستاد، اگر گریه‌ی طفلی را می‌شنید، نماز را سریع‌تر می‌خواند تا مادر بتواند به کودکش رسیدگی کند. همچنین اگر در کوچه با کودکان برخورد می‌کرد، با آنان مهربان بود و آنان را نوازش می‌داد.

نقل شده یک بار که طفلی را برای دعا یا نام‌گذاری خدمت حضرت آوردند، ایشان طفل را بغل گرفت و او دامان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را خیس کرد. ناگاه مادر یا پدر او بسیار خجالت‌زده شد و خواست کودک را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بگیرد، حضرت فرمود: «بگذارید راحت باشد و از ادرارش جلوگیری نکنید.»

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از اینکه کار تمام شد و آنان رفتند، لباس خود را تطهیر نمود.



نگاهی به سیره‌ی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها

آغاز زندگی؛ پایان بندگی، اوج بندگی

رضایت و خشنودی خداوند آخرین مقامی است که هر سالکی پس از مجاهدت‌ها و سختی‌ها، پشت سر می‌گذارد. کوشش اولیای خداوند همواره بر این است که مبدا کاری را مرتکب شوند که خداوند از آن خشنود نباشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «هیچ گاه فاطمه از من نرنجید و او نیز هرگز مرا نرنجاند... در هیچ امری قدمی بر خلاف میل باطنی من برنداشت.»

یک بار که فاطمه سلام‌الله‌علیها متوجه شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از گردنبد و دستبند و پرده‌ی نصب شده در جلوی درب خانه‌اش ناراحت شده، فوراً آن را نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاد تا در راه خدا صرف کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز سه مرتبه فرمود: «فعلت،

فداها ابوها؛ آنچه می‌خواستم انجام داد، پدرش به فدای او باد.»

فاطمه سلام‌الله‌علیها زمانی که برای درخواست کتیز و کمک کار نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفت، تسبیحات را آموخت و به جای دنیا، توشه‌ی آخرت نصیبش شد. او از برآورده نشدن نیازش ناراحت نشد، بلکه فرمود: «از خدا و رسول خدا خشنودم.»

بزرگان و اولیای دین همواره می‌کوشند امامشان از آنها راضی باشد. امام باقر علیه‌السلام نیز به جابر همین نکته را فرمود که: من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد



مقام شکر

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاطمه سلام‌الله‌علیها را دید که لباسی از پشم پوشیده و با دستان خود آسیا می‌کرد و فرزندش را شیر می‌داد. اشک از چشمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جاری شد و فرمود: «دخترم، به سختی دنیا به خاطر شیرینی آخرت، شتاب کن.» فاطمه سلام‌الله‌علیها عرض کرد: «الحمد لله علی نعمانه و الشکر لله علی آلائه؛ حمد و سپاس خدای را برای نعمت‌هایش و شکر خدای را در برابر عطایا و مواهبش.»

برخی از انسان‌ها غافلانۀ دائماً از خدا طلب می‌کنند و هیچ نمی‌اندیشند که اگر نعمت‌ها و داشته‌های خود را شمارش کنند، نمی‌توانند. همان که قرآن شریف فرمود: «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها؛ اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، آن را نمی‌توانید بشمارید.»

نقل می‌کنند خواجه‌ای غلامش را میوه داد. غلام میوه را گرفت و با رغبت تمام مشغول خوردن شد. خواجه وقتی اشتهای غلام را دید، با خود گفت: با این رغبتی که غلام دارد، باید میوه‌ی شیرینی باشد. کاش نیمی از آن را می‌خوردم.

پس به غلام گفت: نیمی از این میوه را بده تا ببینم چگونه است؟ وقتی خواجه قدری از آن را خورد، آن را بسیار تلخ یافت و روی در هم کشید و به غلامش گفت: چنین میوه‌ای را چگونه خوش می‌خوری؟ غلام گفت: «چون میوه‌ی شیرین از تو زیاد گرفته و خورده‌ام، حال چگونه به خاطر این میوه‌ی تلخ، روی در هم کشم و باز پس دهم که شرط جوانمردی و بندگی نیست. صبر بر این تلخی اندک، سپاس شیرینی‌های بسیاری است که از تو دیده‌ام و خواهم دید.»



رفتار با مردم

اگر رضایت الهی به عنوان معیار اعمال فرد قرار گیرد، به هر آنچه حضرتش بخواهد دست می‌زند، نه آنچه خود می‌خواهد و می‌پسندد. از همین رو از مشکلات و سختی‌های راه هراس ندارد و بلکه بدان راضی است. خداوند، مخلوقات خویش را دوست می‌دارد از همین رو برای هر یک حقی قرار داده است که باید پاس داشته شود و ظلم و ستم به آنها را نمی‌پسندد.

رفتار درست با مردم و رفع مشکلات جسمی، روحی، اخلاقی و دینی آنان از جمله کارهای نیک و پسندیده است. ایتار



بشاش و شادابی دارند که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام چشم مبارکش به جمال زهرا سلام الله علیها می افتاد، همه ی خستگی و ناملایمات و رنج های او برطرف می شد. گویی



علی علیه السلام هیچ ناراحتی نداشته است.

دخترم! تو بابا بگو!

برخورد فاطمه سلام الله علیها با پدر برخوردی مؤدبانه و بسیار متواضعانه بود، به گونه ای که فاطمه سلام الله علیها پیش از همه در تکریم و تعظیم مقام رسالت سعی نمود و کمال ادب و وقار در او مشهود بود. گرچه رابطه ی این دختر و پدر بسیار عاطفی و صمیمی بود، اما این هرگز مانع احترام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی شد.

فاطمه سلام الله علیها خود فرمود: «وقتی آیه ی ۶۳ سوره ی نور نازل شد، دیگر شرم کردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگویم بابا و او را پیامبر خدا صدا زدم. حضرت از من روی برگرداند. چند بار به همین ترتیب صدا کردم، ولی او جواب نداد. سپس پدرم فرمود: فاطمه جان! این آیه درباره ی تو و خاندانت نازل نشده، در رابطه با جفاکاران خودخواه فرود آمده است. فاطمه! تو از منی و من از تو هستم. تو بگو بابا، زیرا این سخن دل را زنده و خدا را خشنود می سازد.»

درباره ی احترام فاطمه سلام الله علیها به پدر همین بس که فاطمه سلام الله علیها روزی مشغول نماز مستحبی بود، همین که صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنید، نماز را رها کرد و به سوی آن حضرت آمد و سلام کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جواب او را داد و دستی بر سر او کشید و پس از آنکه حال او را پرسید، اینگونه او را دعا کرد: «خدا



تو را مورد رحمت و غفران قرار دهد.»

در عرصه ی تعلیم و تربیت

بارها در تاریخ خوانده ایم که گاه فاطمه سلام الله علیها شکم فرزندان خود را به قیمت گرسنگی خود سیر می کرد.

زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب، سخت در مضیقه بودند، فاطمه سلام الله علیها حسن و حسین علیهم السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد و عرضه داشت: «یا رسول الله! فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نگرانی دخترش را به جا و به موقع دید، زبان مبارکش را در دهان آن دو کودک خردسال گذاشت و با تر کردن دهان آنها، حضرت زهرا سلام الله علیها را از نگرانی در آورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد.

عظوفت و مهر مادری در حضرت زهرا سلام الله علیها به قدری بود که در لحظات پایانی عمر خود، سخت نگران حال فرزندانش بود. شاید بیشترین نگرانی آن حضرت برای محرومیت آنها از مادر بود. زیرا او می دانست که پس از شهادتش، هیچ کس نمی تواند مهر و محبت مادری را نسبت به آنها داشته باشد.

• منابع مقاله در دفتر نشریه موجود است.

فاطمه سلام الله علیها در شب عروسی و نیز جریان نزول آیات آغازین سوره ی «انسان»، نشأت گرفته از همین روح مردم داری است.

آن حضرت همچنین راضی به اذیت خدمتکار خود نیست و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقه را به او معرفی می کند، فاطمه می گوید: «کار خانه را تقسیم می کنیم، یک روز من کار می کنم و یک روز او.»

آن حضرت حتی حقوق همسایگان را فراموش نمی کرد و زیباترین شیوه ی رفتار با همسایگان در رفتارش تجلی داشت. او حتی در دعاهای خود، حاجت همسایگان را بر نیاز خود مقدم می داشت و به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «اول برای دیگران، پس از آن برای خود.»

او برای زنان بهترین کمال و زینت را می خواست و توصیه می کرد: «خیر للنساء أن لایرین الرجال و لا یراهن الرجال؛ بهترین چیز برای زن این است که بیگانگان او را نبینند و او



نیز آنان را نبیند.»

انس با قرآن

انس فاطمه ی زهرا سلام الله علیها با قرآن، زیاتر از خاص و عام است. سلمان فارسی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا برای کاری به خانه ی فاطمه سلام الله علیها فرستاد. داخل خانه ی حضرت زهرا سلام الله علیها شدم، دیدم در همان حالی که مشغول کار خود بود و جواهر را



آسیاب می کرد، قرآن نیز می خواند.

شوق بندگی

عبادت حضرت زهرا سلام الله علیها یک عبادت نمونه است. حسن بصری که یکی از عبّاد و زهاد دنیای اسلام است، درباره ی فاطمه ی زهرا سلام الله علیها می گوید: به قدری دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عبادت کرد و در محراب عبادت ایستاد که «تَوَزَّمت قَدَمَها» پاهای آن بزرگوار از ایستادن در محراب عبادت ورم کرد.

در روایتی آمده است که حضرت فاطمه سلام الله علیها در حال نماز، از شدت ترس، نفسش به شماره می افتاد.

امام حسن مجتبی علیه السلام در خصوص عبادت آن حضرت می فرمود: «آنقدر به عبادت می ایستاد که پاهایش ورم



می کرد.»

انسان کامل

حضرت فاطمه سلام الله علیها در خانه ی علی علیه السلام بچه داری می کرد، از چاه آب می کشید، گندم و جو آسیاب می کرد، غذا درست می کرد و کارهای دیگری که به تنهایی انجام می داد، با این حال عبادت و شب زنده داری در محراب مخصوص خودش و راز و نیاز و دعا برای مؤمنین و پیروزی اسلام و سرفرازی مسلمین را هم فراموش نمی کرد.

سرور زنان عالم با آنکه در منزل خسته و رنجور می شد، ولی وقتی که علی علیه السلام به خانه می آید، آنچنان چهره ی





یک روزه، چند نقد

چون روز آخر بود، کار خانه کردم...

• به انتخاب حسن وحدتی

... اسماء سلمی دختر ابراهیم هست، فطمه هست، تو خونیه. می‌گن همچنین که دیدم صبح پا شد، دیگه خودش پا شد از جا، از اون بستر! دیدم داره خونرو جارو می‌زنه. یه وقت دیدم رختای بچه‌هاشو شروع کرد شستن. فطمه می‌گه گفتم: خاتوم! اجازه بدید من انجام می‌دم این کارها رو. فرمود: نه امروز حالم خیلی خوبه، فطمه! امروز دیگه آخرین روزمه. فطمه زود تورو رو روشن کن می‌خوام برا بچه‌هام نان طبخ کنم.

خمیر رو که داره درست می‌کنه نمی‌تونه دو دستی کار کنه. (۱) دیدم رو ظرفی که خمیر رو پهن می‌کنند هی یه دستی می‌زنه، اشک می‌ریزه. می‌گه: بچه‌هام این دو سه روزه کسی نیست براشون غذا درست کنه. (۲)

•••

زینب می‌گه وقتی موهامو شونه می‌زد لرزش دستشو حس می‌کردم. تا حالا نشده بود این طوری سرمو شونه بزنه. فهمیدم دیگه آخرین روز مادرمه. فرمود: دخترم بیا. دیدم بدنشو شست و لباسشو عوض کرد با سختی، کنده نمی‌شد لباس. لباسشو عوض کرد. فرمود: این لباسو نگه دار. نکته به علی نشون بدی. لباس منو نکته به علی نشون بدی.

دستی که بود بالش زینب شکسته شد دیگه سرشک چشم پر آبم نمی‌برد گر وقت خواب سر بگذارم به بازویت از لرزه‌های دست تو خوابم نمی‌برد

•••

شبی در خواب بودی آمدم بازوی تو دیدم مبادا آن که بیدارت کنم آهسته بوسیدم همه‌ی سختی بر این بود که زهرا، خودش لباسشو در آورد و لباس دیگری پوشید و غسل کرد. همه‌ی سختی‌اش این بود که این پیراهن از بازو در نمی‌آمد. امام صادق علیه‌السلام می‌گفت: خیلی بازوی مادر ما ورم کرد. دیگه خوب نشد.

شبی در خواب بودی آمدم بازوی تو دیدم مبادا آن که بیدارت کنم آهسته بوسیدم آه از نهادش بلند شد، تا بوسید گفت: الهی بشکند دست ...

•••

نه نه رها کن، اصلاً اون جا نرو. ای خدا می‌شه دست منم مثل دست مادرم ورم کنه. الهی دستای منم ببندند. الهی دستای من ورم کنه.

چنان دستای زینب ورم کرده بود از تازیانه ای که خورده بود...

الهی من بشم قریان حیدر
بشه دستم شبیه دست مادر
وای مادرم، مادرم، مادرم ...

• چند نکته ی مهم درباره ی این روزه

سطرهایی که خواندید، روضه‌ی پیاده شده‌ای است که توسط دو تن از مداحان نامی اجرا شده است. در فواصل مداحی، هر یک از این دو به اقتضای مجلس، نکته‌ای گفته و سعی در رونق مجلس داشته‌اند.

این شیوه که در برخی شهرها مرسوم است، بسیار پسندیده است و لازم است به عنوان یک فرهنگ جا بیفتد. حداقل ارزش این روش، ایجاد حس رقابت سالم است، دیگر این که مجلس از سیطره‌ی شیوه و سبک یک مداح خارج می‌شود ...

در این روزه هم، چنانکه می‌بینید، هر یک از مداحان با مضمون و شعر در صدد کنترل مجلس و رونق آوردن، و هر یک از این دو بی‌آنکه از پیش هماهنگی صورت داده باشند، در صدد ادامه‌ی برنامه‌ی دیگری است و این شیوه به روش جواب و جواب‌جواب که پیشتر در تعزیه مرسوم بوده، انجامیده است.

اما مواردی که در لابه‌لای متن بدان اشاره شده و شماره‌گذاری شده، قابل تأمل است:

۱. در اجرای روضه‌هایی که بیشتر بار حسّی دارند، مثلاً بیماری حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، لازم است مداح محترم به تجربیات حسّی مردم، گریزی بزند و اشاره‌ای داشته باشد. مثلاً در این بخش مداح محترم می‌توانست توصیف بیشتری از حالت پهن کردن خمیر و مشکلات خانم فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها داشته باشد تا روضه‌ی حسّی در ذهن مستمعان، جلوه‌ی بیشتری یابد.

۲. قرار نیست در مرثیه‌خوانی، فقط اشک بگیریم و اگر اشارات محتوایی هم داشته باشیم، به حقیقت ارزش کار خود را بالا برده‌ایم و عیار روضه‌ی خود را دوچندان کرده‌ایم. هرچند در این بخش از روضه، رده‌بای روضه‌ی حسّی هنوز وجود دارد، اما اگر مداح محترم قرار بود به محتوایی بودن روضه بیندیشد و تدبیری برای آن داشته باشد، می‌توانست با شیوه‌ی زبان حال و کاربرد روضه‌ی ذوقی، این جملات یا شبیه آن را به صورت شعر یا مضمون نیز به کار برد:

«فرزنداتم غریبند و مادر ندارند و علی هم تنهاست یاوری ندارد ...»

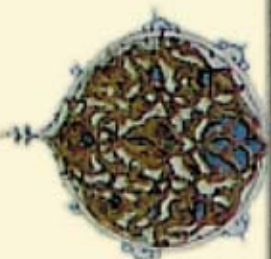
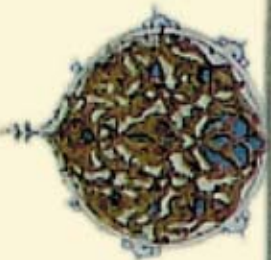
و مضامینی شبیه به آن.

•

گریز روضه به کریلا گریزی جالب است، اما چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. این که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها از خدا بخواهد دست‌های او هم ورم کند ... از سوی دیگر مشخصاً پیداست که گریز بر اساس شعری ساخته شده که خود آن شعر نیز زبان حال است.

نکته:

شما نیز می‌توانید با انتخاب و نقد روضه‌هایی که در نظر دارید، در ارتقای سطح کیفی این صفحه ما را همراه و یاور باشید.



مقتل به زبان امروز

صدای یا علی مرا، تنها خودم می شنیدم!

مریم راهی

الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمد رسول الله، اشهد ان علی ولی الله.

پدر! خوب یادم هست آن روزها را که اندوه همچون باران، پی در پی می بارید و مرا که بی پناه و تنها مدینه را می نگریستم، در نمناکی خود فرومی برد. آن هفته ی آخر به قدری اندوهبار بود و اندوه آن به قدری جانکاه که نه تلخی اش از یادم می رود و نه دردش از پیش روی چشمانم دور می گردد.

پدر! تو هم یادت هست آن روز را که هرچه گفتم، سپاه اسامه از جرف حرکت نکرد؟ یادت هست که اصحاب نزدیکت به اسامه اعتراض کردند و به انتخاب تو هم؟ یادت هست که تو از این جماعت، لوح و قلم خواستی و آنان خواهسته ی فرستاده ی خدایشان را اجابت نکردند. کاش فقط خواهسته ات را رد می کردند؛ یادت هست که گفتند محمد هدیان می گوید (۱) و بر گفته هایش اطمینانی نیست؟ آن روز با حرف هایشان دنیا را برایم تنگ و تاریک ساختند و تحمل تاریکی آن را محال.

پدر! یادت هست؟ آن روزها، روزهای غربی بود و چه غریبانه گذشت. خوب یادم هست که همگی دورت دورت نشسته بودیم و اشک در چشم و بغض در گلو از خداوند قادر، صحت تو و پایان اندوه خودمان را می طلبیدیم. لحظه ای بود که من می گریستم همچون ابر، همچون باران؛ و تو سرت را نزدیک آوردی و من نزدیک تر شدم، اشک هایم را دیدی و مزده دادی که من پس از تو نخستین کسی هستم که به سویت می آیم؛ و همین مرا از بند درد رهایی بخشید و از روحم پولادی ساخت تا در برابر آشفته گی ها بایستم و نلرزم، آن چنان که ایستادم و هرگز نلرزیدم و تو خود شاهد بودی.

پدر! یادت هست آن دم که جبرئیل امین با صفی طویل از فرشتگان خدا وارد خانه شدند و تو را آرام با خود

به عرش اعلی بردند، من چه حالی داشتم؟ کاش آن لحظه هیچ گاه در نمی رسید که من با چشم خود دیدم که تو بال گشودی و به سوی خدایت رجعت نمودی؛ هرچند که دل دردمندت را نزد امت به یادگار نهادی. آن لحظه که رفتی، از آشویی که در انتظار من و علی بود، خبر داشتی؟

آن روز همچون همیشه به من نگاه کردی و نگاهت در گوشه ی چشمان اندوهناک من برای همیشه خاموش شد، و تو دیگر هرگز چشم نگشودی. هرگز لب از لب باز نکردی و من هرگز نه صدایت را شنیدم و نه کلامت آرامش روحم شد. تو همه کس من بودی و حال بدون تو در این دنیای بزرگ و بی رحم نمی دانستم چگونه باید زیست.

آن روز من و علی عزادار رحلت تو بودیم و بیرون از خانه، سردهسته ی مدعیان خلافت بانگ سیاست سر داده بود که پیامبر، همانند عیسی به آسمان عروج کرده است. او میدان سیاست را رها نکرد و سپس با دوستان خود هم دست شد تا در جایی دیگر هم داستان شوند. و آن روز صداقت به سیاست بدل می شد و اطاعت به دناقت.

پدر! از سوئی آتش رحلت تو روحم را می سوزاند و از سوئی دیگر سقیفه آزارم می داد. چشمان خسته و غمگین علی نیز هر دم قرار را از من می ربود. آخر مگر چشمان من می توانست زیر آوار نگاه غمگین علی نفس بکشد؟

نفس کشیدن دشوار بود و با این وجود من ایستادم و نفس کشیدم. آنچنان که از من، دختر محبوب پیامبر خدا، انتظار می رفت که بایستد و نفس بکشد.

پدر! آنانی که خوب تر از من می شناسی شان، گرد هم جمع شدند و با یکدیگر بیعت کردند و خواستند با این کار بر غدیر خم، رنگ فراموشی بپاشند. اینها علی را خانه نشین کردند تا به گونه ای قدرت خود را به رخ فاتح



خبر بکشند.

علی، مرد جنگ و جهاد و شجاعت، اکنون در گوشه‌ای خلوت از خانه با پاهایی خسته از راهی دور نشسته است. سردی تعجب، جسم مرا بی حس می‌کند، از این رو که می‌دیدم یاران تو علم مخالفت با تو را برافراشته‌اند. کاش می‌دانستم این دنیا چیست که برای رسیدن به آن این گونه با سرعت به سوی رذالت می‌شناختند.

پدر! بارها به آنان گفتم آیا حادثه‌ای رخ داده که همگی شما به عقب برگشته‌اید و در سپاه دشمن شمشیر می‌زنید؟ مگر امروز شما را فردایی نیست؟

پدر! افسوس که آنان می‌پنداشتند مصلحت همان است که انجام می‌دادند ولی دریغاً که آنها به نام مصلحت، حقیقت را در سقیفه ذبح کردند و به نام اطاعت، صداقت را از دم شمشیر زهر آگین حماقت خود گذراندند.

دیدی پدر چه شد پس از تو؟ دیدی؟

آخر مگر می‌شود بیعت به جای وصایت؟ مگر می‌شود خلافت به جای امامت؟ آخر مگر می‌شود رئیس یک قبیله به جای پیامبر خدا بنشیند؟ وای از این مصیبت.

پدر! آنهايي که سال‌ها پشت سر تو صبح و ظهر و شام به نماز می‌ایستادند و به اصطلاح خالصانه خدايشان را عبادت می‌کردند، همان‌ها با نعره‌هایی آتشین به سوی خانه‌ی من آمدند، آرامگاه تو را نادیده گرفتند و در خانه‌ام را بی‌رحمانه کوبیدند. آنها می‌خواستند به اجبار از من و علی بیعت بگیرند. من مگر می‌توانستم امر خدا و رسولش را زیر پای بگذارم و تن به تهدید آنها بسپارم، هر چند که تهدیدشان به سوزندگی آتش باشد. همان‌ها که با صدای اذان بلال به سوی مسجد رسول می‌شناختند تا پشت سر پیامبر برگزیده‌ی خداوند به نماز ایستند، آن روز آمدند و در همان مکان پشت سر ابلیس به سوی من و علی حمله کردند و ما چه مظلومانه در برابر قدرت خشونت آنان مقاومت کردیم. آنها علی را می‌خواستند و بیعت علی را، تا هم وجدان ناآرامشان آرام گردد و هم مهر تأییدی بر خلافت خود زنند.

پدر! تو نبودی و من به تنهایی از امام خود، علی، محافظت کردم. اما این کار، دشوار بود و برای من که فاطمه بودم و عزادار پدر، قدری دشوارتر.

پدر! آن روز به آنان گفتم که مگر من دختر رسول خدا نیستم و مگر رسول خدا نبود که گفت: خشودی فاطمه، خشودی من است و خشم فاطمه، خشم من؛ آن که دخترم فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، آن که فاطمه را خشنود سازد، مرا خشنود ساخته است و آن که فاطمه را به خشم آورد، مرا خشمگین کرده است.

پدر! آنها می‌دانستند و حرف‌هایم را قبول داشتند، و حتی برای لحظه‌ای شرم در چهره‌ی آنان نمایان شد اما به سرعت از شرم خود روی برتافتند و همان ابلیسی شدند که بودند. آنگاه من با صدایی رساتر گفتم که من، خدا و فرشتگان را گواه می‌گیرم که شما دو تن مرا به خشم آوردید، شما فاطمه، دختر رسول خدا را خشمگین ساختید، وای به روز گارتان.

سکوت آنها برای لحظه‌ای مرا ترساند که مبادا جان علی در خطر افتد. همسر امام من بود و برای رهایی‌اش از خدایم یاری می‌طلبیدم.

پدر! اگر اندوه من در قلب روز خانه می‌کرد، روز به یک‌باره روی سیاه می‌نمود، شب می‌شد و تا ابد در سیاهی شب می‌ماند. اما من با وجود چنین اندوهی از پای ننشستم. سختی هر روز تنها با همان یک مژده‌ی تو

برایم راحت می‌شد. من می‌دانستم نخستین کسی هستم که به سوی تو می‌آیم و بیت‌الاحزان خود را با همین امید، چراغانی می‌کردم.

پدر! فدک را یادت هست؟ بعد از تو دیگر آنجا را هم ندیدم. تو خود می‌دانی که خاک و سنگ و آب برای فاطمه بنت رسول چقدر بی‌ارزش است و ناپایدار. من از فدک، فدک را نمی‌خواستم. خدایم شاهد است که اگر به دنبال فدک بودم و برای پس گرفتن آن تلاش می‌کردم، تنها برای محکوم کردن حکومت بود، برای این بود که می‌خواستم همیشه در ذهن مسلمانان، چه بیدار و چه خواب، این جای بزرگ باقی بماند که مگر می‌شود بنا به گفته‌ی غاصبان حکومت، پیامبر خدا فرزند بگذارد و ارث نگذارد. می‌خواستم آنها بدانند که من و علی می‌دانیم چه حق بزرگی را از ما غصب کرده‌اند. کاش خود آنها هم بزرگی این حق را درک می‌کردند که در این صورت هرگز آتش‌های سوزان جهنم به آنها شهادت نزدیک شدن به حقوق ما را نمی‌داد.

پدر! من تلاش می‌کردم که غصب فدک، سرآغاز غصب‌های بزرگ دیگر نشود، اما نتوانستم و آنها ناجوانمردانه فدک را غصب نمودند.

آن روز که او در مسجد به جای علی، جانشین بر حق تو، به نماز ایستاد، دل من لرزید و بلال از مناره‌های مسجد پایین آمد و بر نماز او اذان نگفت؛ که چیست ارزش نماز گزاردن بدون علی؟ که کیست آن عادل به جز علی که بتوان پشت سرش به نماز ایستاد؟ بلال اذان نگفت. او دیگر صدایش را با نوای الله اکبر اذان آذین نکرد. بلال با سکوت مناره‌های مسجد به غاصبان حکومت نشان داد که نماز بدون ولایت علی، بی‌ارزش است و مستوجب آتش. اما افسوس که آن غافلان نفهمیدند و همچنان در بیراهه گام برداشتند. صدای بلند جهل آنان کاری کرد که بلال تاب نیاورد؛ نتوانست مدینه را بدون علی تحمل کند، از این رو به سوی شام رفت و در آنجا به ازوا نشست.

روزهای زیادی بود که دل‌تنگ تو بودم و هرچه گوش می‌سپردم، صدای بلال را از مناره‌های بلند مدینه نمی‌شنیدم و دل‌تنگ‌تر می‌شدم. مؤذن کجایی؟ برخیز و اذان بگو تا به یاد آورم خاطرات شیرین با پدر بودن را.

الله اکبر

الله اکبر

الله اکبر

الله اکبر

آنچه از دست سیاست مکارانه‌ی آنان برمی‌آمد به تمامی بر سر مدینه سایه افکنده بود و موزیانه خون مدینه را می‌مکید. پدر! خوب به یادم هست که هر شب آنگاه که ماه یکتای آسمان چشم می‌گشود و به روی مدینه می‌تابد، علی پیاده و من سوار بر مرکب به سوی خانه‌ی انصار می‌رفتم. در خانه‌هایشان را به رویمان می‌گشودند، اما بر قلب‌هایشان قفلی از پولاد زده بودند که هرگز نمی‌شد آن قفل‌ها را گشود. من در کنارشان می‌نشستم و حقانیت علی را به یاد آنها می‌آوردم. من کلام تو را بازمی‌گفتم و می‌خواستم این‌گونه علی را از خانه‌نشینی، و اسلام را از یتیمی نجات دهم. اما پدر! دریغ و درد که گوش‌های آنان چنان مشغول بود که هرگز صدای فاطمه بنت رسول را نشنید. صدای یاعلی مرا تنها خودم می‌شنیدم.

بار الهی علی‌ام را یاری فرما.





دورها آوایی است

الحکمه، دانست.
تخلص شعری ایشان «مفتقر» بوده است و شعر معروف «دختر فکر بکر من، غنچه لب چو وا کند...» حاصل طبع آسمانی اوست که در منقبت حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها سروده شده است.
به اتفاق، چند بیت از ترجیع بند ایشان را که در منقبت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، می خوانیم:

دیوان کسایی

شریف
حضرت میرزا شریف

شیخ محمدحسین نجفی اصفهانی معروف به کمپانی از علمای متبحر قرن حاضر - ۴۱ هجری - می باشد. وی در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام، تاریخ، اخلاق و عرفان به سیر و سلوک عالمانه پرداخته است. ایشان در فنون شعری هم قریحه سرشار و طبعی روان داشته اند. به هر دو زبان فارسی و عربی اشعار مطرح و لطیفی از خود به یادگار گذاشته اند. اشعاری که روان و سلیس و نیز لبریز از مطالب فلسفی، عرفانی، تاریخی و ... در قالب های مختلف شعری سروده شده اند. شعر این عالم شاعر را به درستی می توان مصداق روایت شریف: «ان من الشعر

تجلی نور

ملک و ملکوت از تو پرنور
ای در تو عیان تجلی نور
با روی تو چیست بدر انور؟
با موی تو چیست لیل دیچور؟
روی تو ظهور غیب مکتون
موی تو، حجاب سر مستور
در خطه ی ملک استقامت
قد تو به اعتدال مشهور
ای از تو به پا نظام عالم
وی بی تو جهان هباء منثور
اول رقم تو، لوح محفوظ
رشح قلمت، کتاب مسطور
مداحی من تو را چنان است
کز چشمه ی خور ثنا کند کور
فرموده به شأنت ایزد پاک
لولاک لما خلقت الافلاک

ای مظهر اسم اعظم حق
مجلای انم و نور مطلق
ای نور تو صادر نخستین
وی مصدر هر چه هست مشق
ای عقل عقول و روح ارواح
وی اصل اصول هر محقق
ای شمس شمس و نور انوار
وی اعظم نیرات و اشراق
ای فاتحه ی کتاب هستی
هستی ز تو یافته است رونق
وصف تو به شعر درنگنجد
دریا نرود میان زورق
فرموده به شأنت ایزد پاک
لولاک لما خلقت الافلاک

ای خاک ره تو خطه ی خاک
پاکی ز تو دیده عالم پاک
آشفته ی موی توست انجم
سرگشته ی کوی توست، افلاک
تاج سرت، افسر لعمرک
تشریف برت قبا ی لولاک
عالم ز معارف تو واله
تو نغمه سرای ماعرفناک
یا اعظم صوره تجلی
فیها الله، ما ادق معناک
دامان جلالت ای شهنشاه
هر گز نفتد به دست ادراک
این بنده و مدح چون تو شاهی؟
حاشاک از این مدیحه، حاشاک
فرموده به شأنت ایزد پاک
لولاک لما خلقت الافلاک





یک شعر، یک نقد

یادداشتی بر غزل «درد دل با چاه»

می‌کند. آیا سوگند است یا این که منظور، غریب ماندن حضرت علی علیه‌السلام از حق خدایی خود است.

در بیت دهم گذشته از اشکالی که گفته شد، به این حسن می‌رسیم که شاعر، مضمون مصرع اول یعنی سوختن و ساختن آرام را با تشبیهی زیبا کامل می‌کند.

در بیت پایانی باز هم شاهد تقابل سکوت و فریاد هستیم که چون ناله در دل علی حبس شد، پس سزاوار است که سخن بر لب میثم به فریاد تبدیل شود.

در پایان باز هم تأکید می‌کنیم که جناب سازگار به خوبی توانسته است غزلی روان با ردیفی پرمغز رقم بزند. اما ای کاش ما شاهد حرفی نو و کشفی جدید نیز بودیم. با توجه به شناختی که از شاعر بزرگوار داریم، توقعات ما و دیگر دوستداران شعر هیأتی بالا و بالاتر رفته است.

درد دل با چاه

ز غصه گشته تمام وجود من فریاد
وصیت تو ندایم دهد، مزن فریاد
چگونه آب بریزم بر این بدن که زند
به یاد جسم کی بود تو پیرهن فریاد
سزد که سر ببرم شب به دامن صحرا
درون چاه زخم یاد این بدن فریاد
کفن چگونه بپوشم تو را که می‌ترسم
به زخم پهلوی امشب زند کفن فریاد
به لحظه‌ای که زدی ناله پشت در سوگند
نکرده حبس به سینه کسی چو من فریاد
هزار سال دگر اشکم از به خاک افتد
به جای سبزه برآید ز هر چمن فریاد
هزار مرتبه جان دادم آن زمان که زدی
به مرگ محسن مظلوم خویشتن فریاد
چه شد به کوچی که هر جا مغیره را ببند
برآید از دل بر غصه‌ی حسن فریاد
منم غریب به حق خدا که نتوانم
زخم به یاد غم یار، در وطن فریاد
همیشه یاد تو آرام سوزم و سازم
چنان که شمع ندارد به سوختن فریاد
کنون که حبس شده ناله‌ی علی در دل
سزد که بر لب «میثم» شود سخن فریاد

در مصراع دوم بیت اول، شاعر می‌توانسته بگوید: «وصیت تو چنین گویدم، مزن فریاد!» ولی همان طور که می‌بینید بیان جناب سازگار بسیار شیواتر است چرا که ندا دادن، در کنار فریاد آمده است و با هم نوعی ارتباط معنایی در وادی صداها برقرار می‌کنند.

در بیت دوم هم که پیرامون صنعت تشخیص، سخن کوتاهی بیان شد، اما در بیت سوم، به نظر می‌رسد که به جای «یاد این بدن...» باید «به یاد» یا «با یاد» آورده می‌شد که شاید به خاطر رعایت وزن این گونه نشده است. اشکالی که در بیت دهم نیز دیده می‌شود.

در بیت پنجم، شاعر برای این که ثابت کند که فریاد را در سینه حبس کرده است، سوگند می‌خورد؛ سوگندی به ناله‌های پشت سر، چرا که این قسم می‌توانست به چیزهای مختلف باشد ولی وقتی به ناله‌های پشت در باشد، به خوبی تقابل ناله‌ی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و سکوت مقدس حضرت امیر علیه‌السلام را بیان می‌کند.

شاید شاعرانه‌ترین بیت این شعر، بیت ششم باشد که شاعر اشک را فریاد رسای امیرالمؤمنین محسوب می‌کند.

اما در بیت‌های هفتم و هشتم، نقش شعر کم‌رنگ می‌شود و صرفاً بیان مصیبت است با بیانی حسی.

در بیت نهم معلوم نیست «به حق خدا» چه نقشی را بازی



اهالی وادی شعر این گونه می‌گویند که قافیه و یار ردیف جدید، با خود، حرف جدید می‌آورد و یا حداقل به شاعر این کمک را می‌کند که حرف‌های بسیار تکرار شده‌ی خود را با بیانی نو و تازه ارائه دهد. البته به شرط این که اولاً این گونه قافیه و ردیف‌ها آن ظرفیت معنایی و یا لفظی را داشته باشند که بتوان بر روی آنها سرمایه‌گذاری کرد و ثانیاً شخص شاعر هم آن قدر توانایی داشته باشد که بتواند این نوآوری را آن گونه که شاید و باید عرضه کند و به قول معروف قافیه و ردیف را به خوبی در اثرش جا بیندازد.

بعد از بیان این مقدمه‌ی کوتاه به سراغ غزل «درد دل با چاه» سروده‌ی شاعر پرکار اهل بیت جناب غلام‌رضا سازگار می‌رویم و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم:

«فریاد» در این شعر نقش بارز ردیف را بر عهده دارد. ردیفی که حداقل در فضای اشعار موسوم به شعر هیأتی، ردیفی نو و جدید محسوب می‌شود، پس می‌تواند به بدیع بودن و جدید بودن شعر کمک کند، اما آیا واقعاً این شعر حرف جدیدی بیان می‌کند؟! اگر اثر را برای بار چندم مرور کنیم و اندکی در فضای شعرهای هیأتی و مخصوصاً آثار خود شاعر گرامی که از کمیت بالایی هم برخوردارند، باشیم به این جواب می‌رسیم که شاعر در این شعر همان مضامین و تعبیر همیشگی را به کار برده است، با این تفاوت که خوش‌بختانه به مدد حضور ردیفی تازه، بیان و فضای اثر تا حدودی تازه و غیرتکراری است.

همان طور که می‌بینید کار کردن با این قافیه و ردیف کمی دشوار به نظر می‌رسد. اما جناب سازگار به خوبی از عهده‌ی این کار برآمده و توانسته است غزلی روان و بی‌تکلف در یازده بیت ارائه دهد.

«فریاد» گذشته از ردیف بودن، از لحاظ بار معنایی نقش کلیدی در شعر دارد. گاه حرف دل حضرت امیر علیه‌السلام است که جز در هنگام درد دل با چاه بر زبان نمی‌آید؛ گاه ناله‌های حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و امام حسن مجتبی علیه‌السلام است که از سر درد و غصه به آسمان می‌رود و در جایی دیگر با استفاده از صنعت تشخیص - یعنی دادن صفات جانداران به اشیاء بی‌جان - به پیراهن و کفن نسبت داده شده است. و این بیانگر هنرمندی و توانمندی شاعر است.

در این مجال اندک اجازه بدهید کمی جزئی‌تر به بررسی شعر بپردازیم و با مرور بیت بیت شعر بیشتر شاهد حسن‌ها و احیاناً ضعف‌های اثر باشیم.

روزنه‌ای به سوی نور

معرفی چند کتاب درباره‌ی فاطمه

زهراسلام‌علیها

◉ غلام‌رضا گلگی زواره

* فاطمه خورشید انسانیت

حقیقت وجود حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها اقیانوس پاک و باصلابتی است که خداوند تبارک و تعالی به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدیه نمود تا سرمشقی برای انسان‌ها و به خصوص بانوان در تمامی اعصار، مکان‌ها و مراحل گوناگون زندگی باشد و چگونه زیستن و خداگونه رفتار نمودن را به آدمیان بیاموزد. فاطمه سلام‌الله‌علیها شجره‌ی طیبه است، و حاصل عمر پیامبر، و مقصد و مقصود و میوه‌ی دل پدر. در میان خانواده‌ی پیام‌دار وحی، نقش وی از چنان برجستگی‌ای برخوردار است که می‌تواند منعکس‌کننده‌ی تمام توجهات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت صدیقی کبری باشد.

زاده شدن در خانه‌ای که نور وحی بر آن می‌بارید و نشو و نما در فضای توحید، پیمان زندگی بستن با مردی که تمام ارزش‌های برتر انسانی در وجودش تجلی یافته است، فاطمه را از محورهای اساسی درک اسلام و تشیع قرار داده است. تمام لحظه‌های زندگی فردی و اجتماعی این بانو برای جوامع انسانی درس است. فاطمه سلام‌الله‌علیها چون خورشید جهان‌تاب و همه‌جانیه است. همه می‌توانند از فروغ فروزانش نور بگیرند و با این فیض به سوی هدایت، فضیلت و رستگاری گام بردارند.

فاطمه سلام‌الله‌علیها ام‌اینها خوانده شد، یعنی چنان لیاقتی به دست آورد که برای پدرش، مادر باشد. آن هم در زمانی که پیامبر آیات کوبنده را برای مردم می‌خواند و در صحنه‌ی مبارزه بود. در واقع پیامبرپروری می‌کرد، این رابطه فراتر از مسائل عاطفی‌ای بود که معمولاً دختران در خصوص پدران بروز می‌دهند، بلکه حمایت از یک حرکت فراگیر جهانی بود که بعثت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را آغاز کرد.

فاطمه سلام‌الله‌علیها در خانه‌ی علی علیه‌السلام هم از امامت و ولایت پشتیبانی می‌نمود و در عرصه‌ی سیاست نیز پس از غضب مقام خلافت، قدم پیش نهاد و آتش‌فشان خشمی مقدس گردید و مشروعیت قدرت حاکم را زیر سؤال برد و آن را نپذیرفت.

پس باید فاطمه سلام‌الله‌علیها را از ایام فاطمیه به متن جامعه بیاوریم و موانع و سد‌ها را از میان برداریم تا این رودخانه‌ی پاک معنویت و معرفت به سوی تمامی دشت‌های تشنه‌ی انسان‌ها جاری گردد.

در ذیل به معرفی کتاب‌هایی درباره‌ی این شخصیت بی‌بدیل می‌پردازیم.



۱. فاطمه علیها سلام برترین بانو

به قلم مرحوم آیت‌الله سید عبدالحمین شرف‌الدین، ترجمه‌ی رهبر اصفهانی، قم، انتشارات دارالفکر

نویسندی این کتاب به دلیل قدرت و توانایی ویژه در نگارش و اطلاعات گسترده در تاریخ اسلام و نیز لطف خاصی که خداوند به وی عنایت نموده، شایستگی تألیف چنین اثری را داشته و توانسته است به مقدار زیادی پرده‌ها را کنار زده، سیمای روشن و پرفروغ حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را در میان انسان‌هایی برجسته تا اندازه‌ای ترسیم کند.

کتاب حاضر در دو فصل سامان یافته که نخستین فصل، چهار بخش دارد.

در بخش اول نویسنده برای اثبات عظمت و شخصیت بانوی بزرگ اسلام، در دو محور، بحث خود را پی گرفته است. محور اول دیدگاه قرآن و دومین محور، سخنان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

نویسنده اعتقاد دارد در آیه‌ی مباحثه سه فضیلت بزرگ برای اهل بیت پیامبر یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام دیده می‌شود:

۱. رسول خدا مباحله را توسط آنان انجام می‌دهد و تأکید می‌فرماید که من دعا می‌کنم و شما هم آمین بگویید. ۲. انتخاب آنان برای چنین امر خطیری و این که آنان از میان تمامی مسلمانان

۱۴۱- مرحوم شرف‌الدین



ترجمه رهبر اصفهانی

برای مباحله برگزیده شده‌اند. ۳. از طرف خداوند امر به مباحله به این بزرگان محول شد.

مؤلف ذیل تفسیر آیه‌ی تطهیر، مقام عصمت را برای حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها به اثبات می‌رساند و می‌افزاید، حضرت محمد صل‌ی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این آیه را تلاوت می‌کردند و به صورت‌های گوناگون می‌فهمانیدند که اختصاص به اهل بیت علیهم‌السلام دارد. حتی بعد از نزول آیه، پیامبر پس از طلوع فجر، هنگامی که از در خانه‌ی فاطمه سلام‌الله‌علیها عبور می‌فرمود، تأکید می‌نمود: الصلوه یا اهل بیت النبوه، و به دنبالش آیه‌ی تطهیر را تلاوت می‌نمودند.

همچنین مرحوم شرف‌الدین خاطر نشان می‌نماید، اتفاق و اجماع امامیه بر این است که «قریبی» در آیه‌ی مودت شامل امیر مؤمنان، صدیقی طاهره و فرزندان ایشان علیهم‌السلام است، و حسنه در این کلام آسمانی، محبت و دوستی آنان می‌باشد. غفور و شکور هم یعنی خداوند مغفرت خود را نصیب کسانی می‌نماید که آنان را دوست دارد و از آنان نیز سپاس‌گزار است. سپس با استناد به منابع روایی معتبر، گفتار مخالفین را نقد و رد می‌کند و اشتباهات برخی مفسران و روایان غرض‌دار را گوشزد می‌نماید. در چهارمین بخش از فصل اول، مؤلف آیات ابرار را مورد بررسی قرار می‌دهد و از این ره‌گذر، فضایل حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها، همسرش و نیز فرزندان‌ش را به اثبات می‌رساند.

نیمه‌ی دوم کتاب که به فصل دوم اختصاص یافته، شامل دوازده حدیث می‌باشد که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خصوص شخصیت حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها مطرح نموده‌اند.

پدیدآورنده‌ی کتاب، پس از ذکر برخی از این احادیث می‌نویسد:

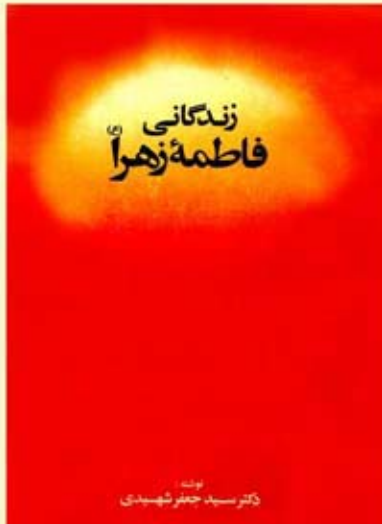
طبق صریح روایات متواتر و اخبار زیادی که از طریق خاندان پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام رسیده است، فاطمه دختر پیامبر از سه زن پاک‌دامن یعنی مریم، آسیه و خدیجه فضیلت افزون‌تری دارد. این روایات به هیچ وجه قابل تأویل و توجیه نیستند و در این نظر که فاطمه بهترین و ارزنده‌ترین زنان عالم است، عده‌ای از بزرگان اهل سنت با ما هم عقیده‌اند، و بسیاری از محققان آنها به این مطلب تصریح نموده‌اند. بهنای، دانشمند معاصر اهل سنت می‌گوید: جمعی زیاد از محققین از علما، بر برتری فاطمه سلام‌الله‌علیها بر زنان عالم اذعان نموده‌اند که از جمله‌ی آنان، سبکی، سیوطی، زرکشی و مقریزی می‌باشند.

۲. فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها،

از ولادت تا شهادت

آیت‌الله سیدمحمد کاظم قزوینی، ترجمه‌ی علی کرمی، قم، نشر مرتضی

کتاب پس از سخن ناشر، مترجم و مؤلف در



مقدرات الهی را به مردم آموزش می‌داد؛ از اینار و فداکاری در راه حق ابایی نداشت؛ ساده‌زیستی، مسئولیت‌آداری جامعه‌ی کوچک خانه و تحمل محرومیت‌ها، همه در زندگی او جاری بود، و اینها را جدا از هم نمی‌دانست.

۳. زندگانی فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها

دکتر سیدجعفر شهیدی، چاپ هشتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

در این کتاب درباره‌ی موضوعاتی چون بررسی اسناد و مدارک، صحرای عربستان، خدیجه، تولد فاطمه سلام‌الله‌علیها، نام و لقب فاطمه سلام‌الله‌علیها، تربیت‌های نخستین زهرا سلام‌الله‌علیها، سختی‌های دوران کودکی، حرمت فاطمه سلام‌الله‌علیها نزد پیامبر، فدک، فتح مکه، وصایای پیامبر و رحلت حضرت، دادخواهی زهرا سلام‌الله‌علیها و سند خطبه‌ی آن بانو، رحلت و به خاک سپرده شدنش، از دیگر مباحث کتاب است.

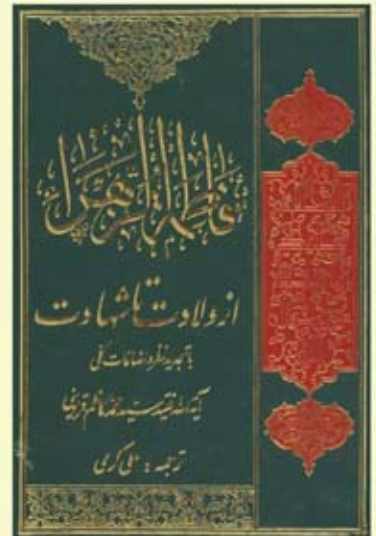
نویسنده در آغاز کتاب دو حرکت متضاد را مطرح می‌نماید که پس از رحلت پیامبر در مدینه رخ داد، یکی جنبشی که می‌کوشید سیره‌ی رسول اکرم ص لئ‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی دنبال کند، و در واقع می‌خواست نگاهبان سنت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد، و دیگری حرکتی که از مسیر سنت فاصله گرفت و در نظام جامعه‌ی اسلامی تجدید نظر کرد و تغییراتی در اداره‌ی تشکیلات اسلامی به وجود آورد.

فاطمه و شوهرش، خاندان پیامبر و تنی چند از یاران آنان، پیشروان حرکت نخستین بودند و گروهی دیگر رهبری حرکتی غیر از آن را عهده‌دار گشتند.

رویدادهای پیامی، دختر پیامبر را وادار نمود که خود در صف مقدم سنت‌گرایان قرار گیرد. او با سخن‌رانی، اندرز، اعتراض، ناخشنودی نمودن و سرزنش، سنت‌شکنان و یا تجدیدطلبان را از فرجام نامطلوب روشی که در پیش گرفته بودند، آگاه ساخت.

هنوز بیش از ربع قرن از این فریاد اعتراض نمی‌گذشت که نسل آن روز، این حقیقت را در یافت و عاقبت نامیمون سنت‌شکنی را به چشم خود دید. اما دیگر کار از کار گذشته بود و متجاوز از نیم قرن نگذشت که به یکباره نظام سیاسی و قوانین مدنی‌ای که با چنان تلاش، فداکاری و رنج و دشواری پی‌ریزی شده بود، به هم خورد و روش حکومت الهی به سیرت دوره‌ی جاهلی باز گشت.

مؤلف در فراز دیگری از کتاب به زندگانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها می‌پردازد و می‌افزاید: سراسر زندگی او نمونه است، بانویی آراسته به فضیلت و خوی انسانی، دختر پیامبر همچنان که در حیات عادی، برجسته بود، در اطاعت از پروردگارش نیز نظیر نداشت. امام صادق علیه‌السلام از پدران خویش، از حسن بن علی علیه‌السلام روایت می‌کند: مادرم شب‌های جمعه



شانزده بخش، تدوین یافته است. در اولین بخش، مؤلف از شخصیت فرزانه و جایگاه والای حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها سخن می‌گوید، سپس قلم‌های مسموم را به نقد می‌کشد و انگیزه‌های حملات مغرضان و بداندیشان را برمی‌شمارد و نمونه‌هایی را آورده و پاسخ علامه‌ی امینی را می‌آورد.

در بخش دوم با عنوان رویشگاه پاک و پاکیزه‌ی این درخت تناور و پرثمر، ولادت و نشو و نمای حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را به خواننده گوشزد می‌کند. در سومین بخش، ذیل نام‌ها و نشانه‌ها، ضمنی اشاره به نام‌های نه‌گانه‌ی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها از این بانو با تکیه بر قرآن و حدیث ذکری به میان می‌آورد. در بخش چهارم به زندگی و مراحل رشد حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها پرداخته شده و در بخش پنجم از ازدواج این شخصیت سخن به میان آمده است. در بخش بعدی، سرای پرشکوه و پرمعنویت فاطمه‌ی اطهر سلام‌الله‌علیها به علاقه‌مندان معرفی شده است. سیمای فاطمه سلام‌الله‌علیها در قرآن، ویژگی‌های اخلاقی و انسانی، روند تاریخ و آینده‌ی امت، ماجرای غم‌انگیز فدک، خطبه‌ی جاودانه‌ی با همتای جاودانه‌اش، با زنان مهاجر و انصار، در آستانه‌ی شهادت و موقوفات و صدقات او، موضوع بحث‌های بعدی کتاب را تشکیل می‌دهند.

مؤلف ذیل ویژگی‌های اخلاقی یادآور می‌شود: حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها در پارسایی و انفاق در راه خدا از مقام بسیار والایی برخوردار بود. آن حضرت در زندگی خویش از یک سو به ثروتی اندک و امکاناتی ناچیز قناعت می‌نماید و از سوی دیگر راه فضیلت و کمال را برای خود برمی‌گزیند. زرق و برق دنیا در نظرش بسیار ناچیز و حقیر جلوه می‌کند و از سویی نیز نفرت خویش را از ریخت و پاش‌ها، ولخرجی‌ها و خوش‌گذرانی‌ها به روشن‌ترین صورت اعلام می‌دارد.

براین اساس حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها برای پیش گرفتن راه و رسم مترقی و آسمانی پدر پیش‌قدم بود. هم‌چنین سراسر زندگی پرافتخار آن حضرت تا واپسین لحظات، عبادت خدا بود؛ ضمن آن که به محرومان طعام می‌داد و آب به بینوایان می‌رسانید؛

را تا بامداد در محراب عبادت می‌ایستاد و چون دست به دعا برمی‌داشت، مردان و زنان باایمان را دعا می‌کرد. اما درباره‌ی خود چیزی نمی‌گفت. روزی به او گفتند: مادرا چرا برای خود نیز همچون دیگران دعای خیر نمی‌کنی؟ فرمود: فرزندانم همسایه مقدم است.

تسبیحات حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها نیز شهرت دارد و در کتاب‌های شیعه و سنی و دیگر اسناد، روایت گردیده است.

سید بن طاووس در کتاب الاقبال خود نیز دعاهایی از حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها روایت کرده که پس از نمازهای بومیه خوانده می‌شود. همچنین ادعیه‌ای از آن حضرت نقل گردیده که در پاره‌ای گرفتاری‌ها خوانده می‌شود.

دکتر شهیدی در بخش دیگری از کتاب به سال دهم هجرت اشاره دارد. سالی که در آن پیامبر به مردم توصیه می‌کند از قرآن و عترت جدا نشوند و نیز در بازگشت از سفر مکه، حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین راستین خود معرفی می‌کند. چون حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سفر باز می‌گردد، محزون می‌شود و اشک در چشمانش حلقه می‌زند. پدرش گفتار پرگهر خود را با این جمله خاتمه می‌دهد: و تو ای دخترم، نخستین کسی از خاندان من هستی که به پدرت خواهی پیوست. لبخندی بر لبان زهرا نقش می‌بندد، حاضران سبب آن اشک اول و این لبخند را می‌پرسند. او پاسخ می‌دهد که پدر در آغاز خبری ناراحت‌کننده داده و سپس وی را به موضوعی دیگر نوید داده است. آری زهرا نه طاققت جدایی از پدر را دارد و نه می‌تواند زندگی در آن اجتماع را که هر لحظه برایش مشکلی به وجود می‌آورد تحمل نماید.

دادخواهی فاطمه سلام‌الله‌علیها از بحث‌های جالب کتاب است. زیرا او نمی‌تواند در برابر گروهی که امتیازات قومی و نژادی را بر شایستگی‌های معنوی و معرفتی ترجیح داده‌اند، خاموش بنشیند، و لذا در مسجد به دفاع از ولایت می‌پردازد و انحراف گروهی را افشا می‌کند.

ماه غم

من ماندم و غربتی کبود از غم تو
چشمی و چو ابر رود رود از غم تو
گر خلوت ماه و سینه ی چاه نبود
تکلیف دل علی چه بود از غم تو



سید مهدی میرداماد

یادداشت هایی درباره آموزش فن مداحی



جملات او سالهاست یکی پس از دیگری در ذهن من حک شده و حرف هایش واژه به واژه آویزه ی گوشم گشته است؛ و من در بزرنگاه های حساس به کمک آن به راحتی از سد مشکلات عبور کرده ام. آن روز و حرف های آن پیرمرد چنان با تار و پودم گره خورده است که هنوز که هنوز است او را در خیلی از مجالس حاضر می بینم و حرف هایش آویزه ی گوشم شده است. او کسی نبود جز «میرزا اسماعیل دولابی».

روحش شاد.

مداحی علم است، اما کاربردی و

مهارتی

مداحی یک علم است. علمی مملو از مهارت ها و فنون کاربردی. از منظر تکنیک و فنون مداحی، یک مداح باید به این مهارت ها مسلط و عالم باشد: موسیقی، ادبیات، بیان، روانشناسی، صداسازی و ...

این نوشتار سلسله مباحث آموزش مکتوب مداحی از این منظر است.

در مداحی سه لحن مادر وجود دارد که بیش از همه کاربرد خواهند داشت.

۱. لحن مرثیه ۲. لحن مدیحه ۳. لحن مناجات

مرثیه یکی از عمومی ترین الحان مداحی است و در نظر عموم، کسی که قالب مرثیه را نشناسد و به قول ما روضه خوان نباشد، در مداحی جایگاهی ندارد.

شرایط مرثیه خوانی در گزینه های زیر خلاصه می شود:

الف) آشنایی با آهنگ های (الحان و نغمات) مرثیه

ب) تسلط بر الحان و نغمات مرثیه

ج) انتخاب و ارائه اشعار مناسب مرثیه

د) شناخت روضه و حواشی روضه

ه) شناسایی نقاط ضعف و قوت مرثیه

بعد از مهیا شدن این شرایط که هر کدام نیاز به زمان خاص خود دارد، ما به نمودار چیدمان یک مجلس مرثیه می رسمیم که عبارت است از:

۱. صلوات و دعا ۲. غزل مناجات ۳. غزل مرثیه ۴.

پل سازی و روضه ۵. گریز ۶. زمیته ۷. نوحه ۸. واحد ۹.

شور ۱۰. سرود پایانی

لازم به ذکر است هر مداح با سلیقه و ذائقه ی مجلس خود می تواند این چیدمان را تغییر دهد ولی ۵ گزینه ی

آنچه پیش از مداحی آموختم

سالها پیش آنجا که می خواستم تازه راه و رسم مداحی را بیاموزم و قدم در این عرصه ی پرهیاهو و جذاب بگذارم، با سری پر از شوق و دلی مملو از امید و آرزو به واسطه ی یکی از آشنایان به خانه ی شخصی راه پیدا کردم که یکی از عارفان و سالکان گمنام آن زمان به حساب می آمد، و شاید کمتر کسی نام آن مرد را شنیده بود. در نگاه اول جذبه ی الهی اش دلم را ربود و همان چند لحظه، مرا تا آخر عمر با نگاه آن مرد مانوس کرد. گرچه بعد از این دیدار، خورشید عمرش خیلی زود غروب کرد و او به دیار حق شافت. آن روز جملات

گفت: «آره پسر جون، هروقت گریه کردن بلد شدی خود به خود روضه خون می شی! بعد کمی از زیر آن ابروان پرپشتش نگاهم کرد و گفت: «سعی کن خودتو خرج آقا کنی نه آقارو خرج خودت. خودتو خرج کن بین چه جواری برات خرج می کنه؟!» و من هاج و واج به او نگاه می کردم

نغز و عمیقش مرا بر آن داشت که نگاهم به مداحی، نگاه دیگری باشد. آن روز نقطه ی عطف مداحی من بود و جملات او همیشه در قاب دلم محفوظ است.

پرسید: «بلدی گریه کنی؟!» حسایی جا خورده بودم و نمی دانستم چه جوابی باید بدهم. اصلا انتظار این سوال را نداشتم. به محض اینکه دید در جواب مانده ام و نمی توانم کاری کنم گفت: «آره پسر جون، هروقت گریه کردن بلد شدی خود به خود روضه خون می شی! بعد کمی از زیر آن ابروان پرپشتش نگاهم کرد و گفت: «سعی کن خودتو خرج آقا کنی نه آقارو خرج خودت. خودتو خرج کن بین چه جواری برات خرج می کنه؟!» و من هاج و واج به او نگاه می کردم. زبانم در دهانم خشک شده بود. دوباره گفت: «اگه به روز خواننده شدی برا دلت بخون، برا مردم نخون! به خوندن عادت نکن، شیطون میشه برات! از شهرت فرار کن، بذار بعد مرگت بفهمن تو کی بودی، ادب داشته باش به همه جا می رسی و ...»

بخش اول

گلی که تربیت از دست باغبان نگرفت
اگر ز چشمه خورشید سرزند خودروست

اشاره:

این نوشتار حاصل تجربیات و تلاش حقیر در عمر کم ستایشگری و نوکری ام می باشد.

به عنوان یکی از جوان ترین اعضاء این خانواده که رسالت نوکری را بر عهده دارند، سعی و تلاشم همیشه بر این اساس بوده تا نگاهم به مداحی نگاه علمی باشد و بر اساس همین نگاه، همیشه می خواستم به مهارت ها و فنون، موشکافانه نگاه کنم.

از روز اول بنا را به شاگردی گذاشتم و همه ی استعدادم را صرف درست شاگردی کردن نمودم. هرچند شاگرد ممتازی نبودم ولی از محضر اساتید زیادی بهره بردم و پای درس پیش کسوتان صاحب نفسی زانو زدم که همان نفس سوخته ی آنها برای یک عمر مداحی کافی است. و این همان گمشده های بود که دنبالش می گشتم.

کسانی که این سلسله مباحث را دنبال خواهند کرد، باید بدانند که خود شخص بنده بیش از همه محتاج شاگردی هستم. هنوز در مرحله ی تعلم به سر می برم و شایسته ی تعلیم را ندارم. فقط می خواهم تجربه ام را به نسل مشتاق و نیازمند انتقال دهم. نسل بی سامانی که نه استاد می شناسد و نه پیش کسوتی به آنان اعتماد دارد؛ سرگردان و بی هدف به این حرفه روی می آورد و کافی است کمی استعداد داشته باشد تا با یک چاشنی اساسی به نام جوانی و نشاط و علاقه، سری در سرها در آورد و دیگر به بسیاری از بایدها و نبایدهای آن توجهی نکند.

نمی خواهم از منظرهای مختلف بحث را دنبال کنم، زیرا نه مجال هست و نه نیاز. تلاش من آن است که از منظر مهارت و تکنیک مداحی، آن هم به روز و تا آنجا که می توانم به شکلی مطالبی را سلسله وار به محضر مشتاقان این رشته عرضه کنم. امیدوارم درسی را که یاد گرفته ام، خوب پس دهم، لذا قبل از شروع، توجه شما را به این چند سطر جلب می کنم.

اول جزء لاینفک مرثیه است و باید حتی در فرصت‌های کم و خواندنی مختصر با ظرافت خاص خودش پیاده شود. حالا در حد توان به شرح این نمودار می‌پردازیم.

صلوات و دعا

صلوات و دعای مجلس باید ابتدا در لحن و آهنگ همان جلسه باشد و سپس باید با موضوع جلسه تناسب داشته باشد تا ذهن مستمع از ابتدا با موضوع عام جلسه آشنا شود و دچار سردرگمی نگردد. ایجاد چالش، خوب است ولی نه در بخش صلوات و دعا، بلکه در قسمت‌های بعد که به آن خواهیم رسید.

صلوات و دعا در ابتدای جلسه جایگاه ویژه و مقدسی دارد، و نمی‌توان به آسانی و بایی تفاوتی از کنار آن گذشت. از منظر تکنیک و فن هم اهمیت خاص خود را دارد. چرا که مداح باید اول به خود و بعد به مستمع این باور را بنشاناند که اصل مداحی، توسل است، و این که مجلس باید در کنترل کس دیگری باشد. با دعا و صلوات اول مجلس، مداح در مقابل این ذوات مقدسه که صاحب اصلی جلسه هستند خود را از همه تکنیک‌ها و فوئی که آموخته خلع سلاح نموده و با این واسطه، کنترل جلسه را از نظر معنوی و اعتقادی به خودشان واگذار می‌کند. دعای اول مجلس حکم یک مهر ورود را دارد یا بهتر بگوییم یک اذن دخول. ابتدا باید این ویژگی را در نظر گرفت و سپس باید تکنیک را لحاظ کرد. ولی از نظر فنی آنچه که مستمع را از سردرگمی خارج می‌سازد، شروع خوب و به‌جاست. حتی با یک سلام یا یک فراز دعا می‌توان مستمع را روی ریل روضه انداخت و دیگر آنجاست که مستمع تکلیفش را می‌فهمد. از دیگر فوائد مهم صلوات و دعای اول جلسه، تسلط و سوار شدن بر مجلس است. معمولاً دقایق اولیه‌ی مجلس، مهمه و سروصدا است. باید با این حربه، نبض جلسه را به دست گرفت و ارتباط اولیه بین مداح و مستمع را برقرار کرد.

یک خاطره‌ی ماندگار، یک تجربه‌ی موفق

یادم هست اولین بار که می‌خواستم در حسینیه‌ی لاسر فوشان تهران مقاله‌ی استاد آقای آنتانی بخوانم،

صلوات و دعا در ابتدای جلسه جایگاه ویژه و مقدسی دارد، و نمی‌توان به آسانی و بایی تفاوتی از کنار آن گذشت. از منظر تکنیک و فن هم اهمیت خاص خود را دارد. چرا که مداح باید اول به خود و بعد به مستمع این باور را بنشاناند که اصل مداحی، توسل است، و این که مجلس باید در کنترل کس دیگری باشد

چنان اسیر آن فضای سنگین شدم، و جو به گونه‌ای روی



من اثر گذاشت که پاهایم به شدت می‌لرزید و تکان می‌خورد. تا حدی که حتی کسانی که عقب مجلس نشسته بودند هم توانستند این صحنه را ببینند! آقای آنتانی که این صحنه را دید، نگاهی به من انداخت و گفت: «دعای فرج بخوان، سلام بده، یک خورده معطلش کن تا ترست بریزه!»

و واقعاً هم همین‌طور شد. به‌راستی اگر فضای جلسه به روی آدم تأثیر منفی بگذارد، باید به این شکل بر آن جلسه تسلط پیدا کرد.

مداح باید در صلوات و دعای ابتدای جلسه، به این نکات توجه داشته باشد:

۱. کوتاه و مختصر و مفید باشد. ۲. درست و صحیح و مستند بخواند. ۳. حتی المقدور با ترجمه یا مضمون قریب به ترجمه آن را ارائه کند. ۴. آرام و باطمینان و گام پایین بخواند. ۵. حتی المقدور نیمی از آن را از مستمع جواب بگیرد.

فهرستی مختصر از ادعیه و صلوات‌هایی را که معمولاً می‌توان در مناسبت‌های مختلف از آن استفاده کرد، می‌خوانیم:

• محرم و صفر: یا رب الحسین بحق الحسین اشف صدر الحسین بظهور الحجبه.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی...

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و ...

• فاطمیه: اللهم صلی علی فاطمه و ایها و ...

اللهم صل علی الصدیقه الشهیده، الراضیه المرضیه، النقیه النقیه، المکسوره ضلعها و الممنوعه ارثها و المظلوم بعلمها و المقتول ولدها.

• مناجات‌های ماه مبارک رمضان:

یا باسط الیدین بالعظیبه، یا صاحب المواهب السنیه...

اللهم ان اخذت بی بصری اخذتک بعفوک و ان اخذت بی بدنوبی اخذتک بمغفرتک...

• مناجات‌های امام زمان و دیگر ائمه‌ی معصومین:

یا ایها العزیز مسنا و اهلنا العر و جتنا...

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه بموالاتکم علمنا الله معالم الدنیا و ...

اللهم ارنی الطلقه الرشیده و الغره الحمیده و ...

شاید صلوات و دعا به ظاهر یک نکته‌ی ابتدایی و زودگذر باشد، ولی در مداحی امروز باید از کوچک‌ترین لحظات جلسه بهره برد، کما اینکه شاید خیلی از گره‌ها در همین لحظه‌هایی که به چشم نمی‌آید باز شود. به عبارت دیگر همین دعا و مناجات مختصر می‌تواند زمینه‌ساز خوبی برای آماده شدن مستمع باشد. ... ادامه دارد

خواننده‌ی گرمی‌نشریه، مداحان جوان!

پیشنهادها، نظرات و سئوالات خود پیرامون این صفحه‌ی آموزشی را برای ما بنویسید. مطمئناً بی‌جواب نخواهد ماند!
تحریریه‌ی نشریه



هر نفس آواز عشق...

نکاتی پیرامون فنون پرورش صدا

(تکنیک‌های صداسازی در آواز)



مقدمه

آنچه در مداحی امروز می‌شنویم و می‌بینیم مجموعه‌ای از سلیقه‌ها و ذائقه‌های مخاطب جوان است، اما اگر بخواهیم موشکافانه بدان بپردازیم خواهیم دید که در بسیاری از مداحی‌های امروز آنچه یافت نمی‌شود مباحث علمی و بنیان‌های آموزشی است که در هر رشته‌ی هنری باید وجود داشته باشد. مداح جوان امروز شعر می‌خواند بی آنکه به ظرایف هنری آن آشنا باشد. این حقیقت را از نوع شعرهایی که انتخاب می‌کند می‌توان دریافت. از سوی دیگر شعر را با تکیه بر لحن و صوت می‌خواند؛ اما آنچه در خواندن او اصلاً یافت نمی‌شود یا کمتر یافت می‌شود ظرافت موسیقی است و همین این حقیقت تلخ به عدم شناخت او از موسیقی و بحث مهم صداسازی بازمی‌گردد. آنچه در ذیل می‌خوانید مقدمه‌ای است نسبتاً مختصر برای زمینه‌سازی طرح بحث مهم صداسازی و آشنایی ذهنی مداحان با این علم و فن. گفتیم «علم» چون این بحث در مباحث مهم فیزیولوژی و شناخت اندام گفتاری انسان ریشه دارد و گفتیم فن، چون صیغه‌ای آموزشی دارد و اکتسابی است. بنابراین با اندک تمرین و بی‌تکیه بر آن استعداد ذاتی که در صدای مداحان باید وجود داشته باشد، کشف می‌شود و سپس پرورش می‌یابد.

صاحب این قلم با تکیه بر اهمیت صداسازی در این مقاله سعی دارد به مباحث مهمی چون صوت و چگونگی تولید آن، نقش اندام‌های تنفسی در تولید صدا، ویژگی‌ها و استعدادهای صوتی، تفهیم‌بندی صداها، شناخت و معرفی جنس و رنگ صدا، تمرین تحریر و کشش ببردازد و با ارائه‌ی راهکارهایی ساده و قابل‌تمرین، این فن فراموش شده را به زعم خویش احیا کند. هرچند تحصیلات نویسنده با موضوع این مقاله به ظاهر ارتباطی ندارد، اما پشتوانه‌ی مباحث مطرح شده توسط او، آموزه‌هایی علمی است که در محضر استاد آواز خویش جناب آقای نوربخش اندوخته و خود یازها در محضر آن استاد فرهیخته درس بازیس داده و تجربه‌اندوخته است.

امید است عزیزان مداح بزرگ جوانان، با مطالعه‌ی این بحث و با به کار بستن آن، زمینه‌ی طرح مباحث جدی از این دست و فراتر از آن را فراهم کنند تا در آینده‌ی نزدیک شاهد اشتراکات بیشتری میان مداحی و ردیف‌خوانی مذهبی باشیم. ان‌شاءالله.

تحریر: بهی خیمه

چگونگی ایجاد صوت

صوت از ارتعاش دو تیغه‌ی نازک به نام «تارهای صوتی» که در حنجره قرار دارند به وجود می‌آید. حنجره در عقب زبان و در بخش فوقانی نای قرار دارد. وقتی ماهیچه‌های تارهای صوتی که حالت ارتجاعی دارند، کشیده می‌شوند، شکاف باریکی بین آنها ایجاد می‌شود که با عبور هوای بازدم از این شکاف، تارهای صوتی به ارتعاش درمی‌آیند. این ارتعاش، هوای داخل حلق، شش‌ها، دهان و حفره‌های بینی را نیز مرتعش می‌کند و بدین ترتیب صوت ایجاد می‌شود.

نقش مکانیسم تنفسی در تولید صدا

مکانیسم تنفسی موجب بروز دو نوع جریان هوا می‌شود: ۱. جریان هوای دم ۲. جریان هوای بازدم. در بیشتر زبان‌های دنیا از جمله زبان فارسی از نوع دوم یعنی از جریان هوای بازدم استفاده می‌شود.

اندام‌های صوتی که نقش تولید آواهای صوتی را به عهده دارند عبارتند از:

الف) اندام‌های تنفسی (ب) اندام‌های واکناساز (ج) اندام‌های آواساز
الف) اندام‌های تنفسی:
اندام‌های تنفسی عبارتند از (شش‌ها، دیافراگم، نای، نایزده‌ها، نایزک‌ها)

۱. شش‌ها: دو اندام اسفنجی شکل هستند که در درون قفسه‌ی سینه جای دارند و به وسیله‌ی دو نایزده به نای متصل می‌شوند.
۲. نایزده‌ها: هریک به لوله‌های کوچک‌تری به نام نایزک‌ها تقسیم می‌شوند.
۳. نایزک‌ها: در تمام شش‌ها پراکنده شده‌اند.
۴. پرده‌ی دیافراگم: در قسمت زیرین شش‌ها یک پرده‌ی ماهیچه‌ای وجود دارد که قفسه‌ی سینه را از شکم جدا می‌کند. این پرده به شکل یک قوس است که در هنگام انقباض قسمت بیرونی آن به طرف بالا می‌رود و تا حدودی به شکل گنبد درمی‌آید و باعث می‌شود تا حجم قفسه‌ی سینه کم شده، به جداری خارجی شش‌ها فشار وارد شود و هوای داخل شش‌ها به بیرون رانده شود. این عمل را «بازدم» می‌گویند. خاصیت اسفنجی باعث می‌شود که شش‌ها دوباره به حالت اول برگردند. در این هنگام فشار هوای درون شش‌ها کم‌تر از هوای بیرون است و در نتیجه هوای خارج به درون شش‌ها مکیده می‌شود. این عمل «دم» نام دارد.
۵. نای: شش‌ها به وسیله‌ی دو لوله‌ی غضروفی به نام نایزده به نای وصل می‌شوند. نای خود به گلو وصل می‌شود. لوله‌های نای از حلقه‌های غضروفی تشکیل شده‌اند که به وسیله‌ی بافت‌های ماهیچه‌ای به یکدیگر متصل می‌شوند.

اندام‌های واکناساز

به طور کلی در حنجره واقع شده‌اند. در این بخش محافظه‌ای به نام تیروئید قرار دارد که درون آن دو پرده‌ی ماهیچه‌ای بسیار ظریف به نام تارهای صوتی قرار دارند. یک سر آنها به تیروئید وصل است و سر دیگر آنها به دو غضروف مثلثی شکل به نام «اری‌تی‌نوئید» متصل است. چرخش این دو غضروف حول قاعده‌ی خودشان باعث نزدیک شدن تارهای صوتی به یکدیگر یا دور شدن آنها از هم می‌شود و یک سری امواج

بخش اول

ذبیح‌الله معصومی



صوتی تولید می‌کند. این امواج پس از عبور از حفره‌های دهان و بینی، تولید صدا (واک) می‌کنند.

(ج) اندام‌های آواساز عبارتند از:

۱. چاکنای ۲. حفره‌ی حلق ۳. حفره‌ی دهانی ۴. حفره‌ی بینی که همگی بالای حنجره قرار دارند.

۱. چاکنای: فاصله‌ی بین تارهای صوتی را چاکنای می‌گویند. ۲. حفره‌ی حلق: دیواره‌های این حفره خاصیت انعطاف‌پذیری زیادی دارند. حلق در جلو به حفره‌ی دهان و حفره‌ی بینی مربوط می‌شود. دیواره‌ی حلق را ریشه‌ی زبان تشکیل می‌دهد. ابعاد حلق را می‌توان با جلو یا عقب بردن زبان، کم یا زیادتر کرد.

۳. حفره‌ی دهان: انعطاف‌پذیرترین و پرکارترین بخش اندام‌های آواساز حفره‌ی دهان می‌باشد. حفره‌ی دهان از بخش‌های زیر تشکیل شده است: ملاز، کام، لثه، زبان، دندان‌ها، لب‌ها

ملاز: ملاز یا زبان کوچک زائده‌ای است نرم و گوشتی که در انتهای نرم کام قرار دارد. حرکت ملاز به سوی بالا منجر به بسته شدن راه عبور هوا از طریق حفره‌های بینی و اتصال دهان و حلق به یکدیگر می‌شوند.

کام: سقف دهان از پشت دندان‌های بالا تا زبان کوچک امتداد دارد. بخش پیشین آن به نام سخت کام، استخوانی و بدون حرکت است. ولی بخش پسین آن یعنی نرم کام، گوشتی و متحرک است.

لثه: پشت دندان‌های بالا را لثه می‌نامند که ناحیه‌ای سخت و استخوانی و تا حدودی محدب شکل است.

زبان: اندامی است نرم و گوشتی که دارای قابلیت انعطاف و تحرک فراوان است. بافت ماهیچه‌ای آن طوری است که به تمام جهات چرخش دارد. زبان مهم‌ترین عامل گویایی و تولید آواها است.

دندان‌ها: دندان‌های ردیف بالا به فک ثابت متصل می‌شوند. دندان‌های ردیف پایین به فک متحرک متصل هستند و از دندان‌های آواساز محسوب می‌شوند. تعداد دندان‌ها در انسان بالغ سی و دو عدد است. هشت دندان جلو را دندان‌های پیشین می‌نامند. دندان‌های پیشین تاجی برنده دارند. در میان آنها چهار دندان نیش که تاجشان مخروطی و تیز است قرار دارد. در فک بالا و پایین هشت دندان آسیای کوچک با تاجی پهن و سپس ۲۱ دندان آسیای بزرگ قرار دارد.

لب‌ها: پس از زبان، مهم‌ترین اندام آواساز لب‌ها هستند. لب‌ها ساختمانی ماهیچه‌ای دارند. لب‌ها هم مانند زبان در تمام جهات حرکت می‌نمایند. لب‌ها عامل اصلی تولید برخی از آواها به ویژه مصوت‌ها (ا، آ، او، ای) هستند.

حفره‌ی بینی: این حفره‌ها در بالای حلق قرار دارند. با پایین آمدن آن، گلوگاه به حفره‌های بینی متصل می‌شود. با بالا کشیده شدن آن، راه عبور هوا از طریق حفره‌های بینی مسدود می‌گردد. اگر راه عبور هوا هنگام ارتعاش تارهای صوتی از طریق دهان مسدود باشد، هوا از حفره‌های بینی عبور می‌کند و موجب ارتعاش هوای داخل حفره‌های بینی می‌گردد. این مکانیسم کیفیت خاصی به صدا می‌بخشد که به آن خیشومی (غنه‌ای) می‌گویند. مانند دو صامت (م، ن)

... ادامه دارد

... به دعای آقا گرفت

مرتضی علی اکبری

• اتوبوس حامل زائران ایرانی وارد کشور ترکیه شده و شهرها را یکی یکی پشت سر می گذاشت. بر روی تابلو راهنما اسم شهری با حروف لاتین نوشته بود: آقریر. پسری کنار جاده برای ننگه داشتن اتوبوس تلاش می کرد، چند نفر از زائرین از راننده خواستند اتوبوس را ننگه دارد، کمی آن طرف تر ماشین ایستاد و پسرک شروع به دویدن کرد و خودش را به ماشین رساند. در را باز کرد و پا به پلکان گذاشت و بالا رفت.

• هیچ کس نمی فهمید چه می گوید. فقط در میان کلماتش نام امام خمینی رحمت الله علیه را تکرار می کرد. یکی از زائرین که تصویر امام همراهش بود، آن را به پسرک نشان داد و گفت منظورت این است؟ پسرک اشک در چشمانش جمع شد و عکس را از دست او قاپود و شروع به بوسیدن کرد.

• پسرم جلو اتوبوس های زائرین ایرانی را می گرفت و از آنها می خواست که تصویر امام خمینی رحمت الله علیه را به او بدهند، آن را می گرفت، می بوسید و می آورد و به من می داد.

• کمال بیا برویم، چقدر با اینها بحث می کنی، اصلاً این حرف ها به تو نیامده. بینم کی این حرف ها را به تو یاد می ده.

زوان تو اینها را نمی فهمی. تو نمی دانی این کمونیست ها و ماتریالیست ها چه بر سر مسلمان ها آورده اند. اصلاً چرا ما مسلمان ها باید در درون مرزهایی که کفار وضع کرده اند (مرز جغرافیایی) حبس و زندانی بشیم.

• پسرم خیلی به من احترام می گذاشت. نماز شبش ترک نمی شد. همیشه دعا می کرد که خدایا در راه تو شهید شوم، آن هم از علاقه ی زیادش به امام حسین علیه السلام بود. همیشه در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت می کرد و دعا می کرد همانند شهدای کربلا در راه امام شهید شود.

• داداش یک روز به من گفت می خواهم بروم ایران. تعجب کردم، ایران می خواهی بروی چه کار کنی؟ - حوزه ی علمیه ی قم طلبه می پذیری، می خواهم طلبه بشوم.

این بود که رفت، هر موقع که نامه می نوشت، همه اش شور و حرارت بود. من فکر می کنم حیات کمال با طلبگی اش شروع شد.

• کمال! تو خیلی زود زبان فارسی را یاد گرفتی و از موقعی هم که آمده ای، از همه ی ما بیشتر پیشرفت داشته ای، من فکر می کنم اگر به درس خواندن ادامه بدهی بیشتر می توانی به مردم و به اسلام خدمت کنی.

نه علی! این حرف را زن، اگر جبهه ی حق این قدر ضعیف شده و جبهه ی باطل به خودش جرأت می دهد

که به راحتی دست به اسلحه ببرد، به خاطر کم کاری ماست. تو نمی دانی چند ماه دوندگی کردم تا توانستم موافقت حضور در جبهه را بگیرم.

• تلگراف کرد و گفت بیاید سر مرز، با شما کار دارم. خودش را رسانده بود به مرز. ۳ سال از طلبگی اش نگذشته بود که به من گفت می خواهم بروم جنگ. من گفتم باید درست را بخوانی. گفت اگر جنگ بروم و بعد از اتمام جنگ به درس بیردزم، خداوند توفیق بیشتری در درس خواندن نصیب من می کند.

من حرفی برای گفتن نداشتم.

• کمال! کمال! بیدار شو، نوبت نگرهبانی ماست. چرا بیدارم کردی؟ داشتم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در خواب می دیدم.

چطور خواب دیدی؟

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم. از من پرسیدند چه می خواهی؟ گفتم می خواهم در راه شما شهید شوم. گفتند نه الان لازم نیست شهید شوی. خیلی گریه کردم و گفتم آقا به حق حضرت زهرا سلام الله علیها می خواهم شهید بشوم. آقا خندیدند و رفتند.

• امکان تماس تلفنی نبود. هر موقع هم که نامه



۱. قسمتی از وصیت نامه ی شهید

می نوشت، بعد از خواندن، آن را پاره می کردم. چون اگر آن نامه ها با آن مطالبی که داخل آن بود به دست دولت می افتاد، برای همه مان مشکل ساز می شد.

دو ماهی که در جبهه بود، هیچ نامه ای نفرستاد. • غسل که کرد، آمد داخل سنگر و گفت بیاید دعای کمیل بخوانیم.

- حالا دعای کمیل! دعای کمیل که مال شب جمعه است.

- نه الان بیاید بخوانیم.

و شروع به خواندن دعا کرد.

• همان طور که دعا می خواند بلند بلند گریه می کرد. خیلی متقلب شده بود. دعا تمام شد. یک لحظه سکوت سنگر را فرا گرفت و لحظه ای بعد صدای انفجار خمپاره آمد.

کمال آرام آرام به سمت زمین خم شد. فوران خون از رگ های گردنش جاری بود.

• برای تجارت به شهر دیگری رفته بودم. در حال برگشت بعد از نماز صبح داخل اتوبوس خوابم برد.

دیدم دو جنازه از آسمان به زمین آمدند. یکی از آنها کمال بود. بلند شد و نشست. پرسیدم چی شد؟ گفت من شهید شدم.

من هم خدا را شکر کردم.

• یکی از دوستان ترکیه ای اش تلگراف کرد که کمال تصادف کرده، هر چه سریع تر به ایران بیاید.

پاسپورتم را برای سفر حج به اداره ی دولتی داده بودم. پاسپورت ۵۱ روزه گرفتم. دوست کمال آمده بود مرز.

گفتم پسرم چی شده؟ گفت شهید شده.

خدا را شکر کردم که در اثر تصادف از دنیا نرفته و شهید شده است.

• امروز می بینم به خاطر حفظ اسلام و منافع مسلمانان در ایران چقدر شهید و اسیر و زخمی داده می شود. ما هم به حکم این که مسلمان هستیم، مکلف به ادامه ی این راه هستیم. (۱)

• گفتم جنازه را تحویل بدهید تا به ترکیه ببریم.

گفتند وصیت کرده در بهشت زهرا دفن شود.

• هر موقع بهشت زهرا می روم خدا را شکر می کنم که پسرم جزء دو شهید اهل ترکیه است، و به آرزویش رسید.

و تنها حسرت من این است که چرا من نتوانستم به این سعادت برسم و امیدم این است که در راه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در رکاب ایشان به شهادت برسم.

• شهید کمال قزل قایا متولد سال ۱۳۴۴ در شهر آقریر ترکیه، در سال ۱۳۶۰ وارد حوزه ی علمیه ی قم شد و در تاریخ ۶۳/۴/۲۸ پس از حضور ۲ ماهه در جبهه ی قصر شیرین به فیض شهادت نائل آمد.



تو کربلای معاصر بودی

سمانه رضایوریان

چه رازی در تو نهان است، ای خاک مقدس!

خداوند، چه ودیعه‌ای در تو نهاده که این چنین عزیز گشته‌ای؟

چه جذبه‌ای در هوای توست که دل‌ها سخت مجذوب تو گشته است؟

ای خاک جنوب!

تو محدود به مختصات جغرافیایی نبودی و در حصار تنگ زمان نماندی، تو از ازل جاری بودی و تا ابد خواهی ماند.

آیا آدم علیه‌السلام در این سرزمین ۴۰ سال گریست و خدایش را باز خواند؟

آیا برای کشتی نوح علیه‌السلام تو ساحل امن بودی؟

آیا ابراهیم علیه‌السلام از برای اسماعیلش، به قربانگاه تو آمد؟

و یا موسای عمران عصای جویین خود را به روی سینه‌ی ستبر تو جا گذاشت؟

آیا کهیان، این سرزمین را در خواب دیده بودند؟

نمی‌دانم، هر چه هست خاک تو گیراست حتی برای من که تو را هرگز ندیده‌ام، ولی در رؤیای تو همیشه غوطه‌ورم.

چگونه در قلب خود سلمان و ابوذر و مقداد و یاسر و ... پروراندی؟

آنها چگونه سینه‌هایشان را پذیرای گلوله‌ها کردند و به مهمانی خمپاره‌ها رفتند؟

به من بگو

که تو بهترین راوی روزهای عاشقی هستی!

از خاک تو بود که آنان ره به سوی افلاک یافتند و مُحرم حریم الهی گشتند.

چگونه خودم را پیدا کنم در این گیرودار سنگ و آهن؟

چگونه همانند یارانت، دلی شیدا داشته باشم، چه آنان، شیداترین مجنون بودند و

مرگ را در مجنون‌ترین جزیره‌ات به بازی گرفتند. دستار سبز عشق را بر سر نهادند،

شریت سرخ شهادت را جرعه جرعه نوشیدند و زان پس سبکبالانه به دیدار عاشق‌ترین

معشوق شتافتند.

قلم پارای نوشتن حماسه‌ای این چنین را ندارد و قلبم هنوز بی‌تاب است، بی‌تاب

یاران سفر کرده‌ات و چه خوب گفته‌اند: «شرف المکان بالمکین؛ اعتبار مکان‌ها به

انسان‌هایی است که در آنها زیسته‌اند.»

ای کاش مرا می‌خواندی تا خاک قدمشان را سرهمی چشمانم کنم، اما چه کنم که

از کاروان جا مانده‌ام ای وادی ایمن و ای جولانگاه عشق!

مرا به سوی خود بخوان، که تو برای تمام زمین، کربلای معاصر بودی و برای تمام

زمان، عاشورا ...



فقط با یک یازهرا

به کوشش سیدحسن مرتضوی

روال عملیات‌ها طوری بود که فرماندهان باید تا پایین‌ترین رده نسبت به زمین و منطقه‌ی عملیات توجه می‌شدند. منطقه‌ی عملیات والفجر ۳، منطقه‌ای کوهستانی بود و پر از شیار و دزای پستی و بلندی زیاد. آن وقت‌ها من مسئول ادوات لشکر بودم، دیدگاه در اختیار ما بود و از آنجا باید آتش عملیات کنترل می‌شد.

یک شب مانده بود به عملیات. قرار بود فرمانده لشکر و رده‌های پایین‌تر بیایند مقرر دیدگاه. آن شب تمام وضعیت‌ها باید چک می‌شد برای فردای آن شب که عملیات بود. بعد از خواندن چند آیه از قرآن، فرمانده لشکر شروع به صحبت کرد تا بچه‌ها را نسبت به مشکلات و مسائل عملیات توجه کند. از چهره، لحن و صدایش معلوم بود خیلی نگران است. جای نگرانی هم وجود داشت؛ زمین عملیات پیچیدگی خاص خود را داشت، به همین دلیل احتمال داشت هر کدام از فرماندهان مسیر را گم کنند و نتوانند از پس کار برآیند. وقتی نقشه را پهن کردند نگرانی‌ها بیشتر شد؛ فرماندهی از قطب‌نما، گرا و این‌طور چیزها صحبت می‌کرد. فقط یک شب فرصت داشتیم. تصمیم‌گیری در آن زمان کم، با آن شرایط حساس، برای فرمانده لشکر واقعا کار شاقی بود.

چهره‌ی عبدالحسین آرام‌تر از بقیه بود؛ حرف‌های فرماندهی که تمام شد، از حال و هوایش معلوم بود که هنوز نگران است. عبدالحسین رو به فرمانده کرد، لبخندی زد، آرام و باحوصله گفت: آقا مرتضی!

- جانم

- اجازه می‌دهی یک موضوع را خدمتت بگویم؟

- خواهش می‌کنم حاجی، بفرما.

عبدالحسین کمی جلوتر آمد، خیلی خونسرد گفت: برای فردا شب احتیاجی نیست که من با نقشه و قطب‌نما بروم!

برای همه سوال بود که او چه می‌خواهد بگوید! به آسمان و به شب اشاره کرد و گفت: فقط یک یا زهرا سلام‌الله‌علیها و یک یا الله کار دارد که ان‌شاءالله منطقه را از دشمن بگیریم.

این ضرب‌المثل را زیاد شنیده بودم که: سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند. عینیتش را آنجا دیدم. عبدالحسین حرفش را طوری با اطمینان گفت که آرامش خاصی به بچه‌ها داد. یعنی موضوع پیچیدگی زمین و این حرف‌ها را تمام کرد. از آن به بعد پرواضح می‌دیدم که بچه‌ها با امید بیشتری از پیروزی حرف می‌زدند.

شب عملیات، حاج عبدالحسین توانست زودتر از بقیه و با کمترین تلفات، هدف را بگیرد. با وجود این که منطقه‌ی عملیاتی او زمین پیچیده‌تری داشت، همان‌طور که گفته بود، یک یا زهرا سلام‌الله‌علیها لازم داشت.

• خاطره از سردار شهید حاج عبدالحسین برونی فرمانده تیپ هجده جوادالانمه علیه‌السلام

هیأت فدک

گروهان فدک یا «هیأت فدک» اسم یکی از گروهان‌های گردان میثم لشکر ۲۷ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه و آله وسلم بود. مسئول هیأت برادر اکبر سرپوشان مداح اهل بیت بود و همین امر موجب شده بود تا گروهان هر شب در یکی از دسته‌ها مراسم سینه‌زنی داشته باشد. بچه‌های این گروهان از روحیه‌ی خیلی بالایی برخوردار بودند.

به گروهان شهید مدنی گردان کمیل می‌گفتند؛ دسته‌ی فاطمه‌الزهرا سلام‌الله‌علیها؛ چون همیشه ذکر مصیبت و سینه‌زنی و روضه‌خوانی داشتند، در حدی که گویی کار اصلی‌شان سوگواری است.

منبع:

فرهنگ جبهه (نام‌ها و نشانی‌ها)، سیدمهدی فهیمی، جلد اول





خیما

خیمه از برترین های مطبوعات دینی

کوتاه و گویا از نمایشگاه کتاب و مطبوعات

- غرفه‌ی خیمه در محل مناسبی قرار گرفته بود و این در جلب توجه بازدیدکنندگان بی‌تأثیر نبود.
- هیأت مکتوب حسینی یعنی چه؟ سوالی که بسیاری از بازدیدکنندگان برایشان مطرح بود.
- دکور غرفه‌ی خیمه یعنی همان سقاخانه‌ی خیمه توجه دست‌اندرکاران شبکه‌ی «الکوتر» را به خود جلب کرد و در نتیجه پلاتوی یکی از برنامه‌هایشان را در مقابل غرفه‌ی خیمه ضبط کردند.
- خواندن لوگوی خیمه یکی از معماهای نمایشگاه بود.



البته دیدن چهره‌ی آنها در این حالت برای ما جالب بود.

- اولین شماره‌ی فصل‌نامه‌ی خیمه بسیار مورد توجه قرار گرفت. نکته‌ی قابل توجه، نوع مخاطبین فصل‌نامه بود.
- خیلی از بازدیدکننده‌ها از این که متن کامل مقالات در سایت ارائه می‌شود، اظهار خشنودی می‌کردند. ولی این سوال را هم مطرح می‌کردند که دیگر چه دلیلی دارد مشترک شویم؟

- غرفه از هر قشری مراجعه‌کننده داشت بعضی هم چند دقیقه ای در مقابل غرفه مکث می‌کردند و شماره‌های مختلف نشریه را توری می‌کردند و احياناً چند نسخه‌ای هم خریداری می‌کردند.

- بعضی از یاران و همکاران قدیمی خیمه، در غرفه حضور می‌یافتند و تجدید خاطره می‌کردند.

بزرگان و خیمه

- آقای احمدی‌نژاد - رئیس جمهور - فقط از مقابل غرفه‌ی خیمه گذشتند.

- آقای حداد عادل - رئیس مجلس - به اصلاح هیأت‌ها و مادحین اشاره کردند و تأکید کردند که جنبه‌ی رشد و تربیت را فراموش نکنید. البته ایشان یک دورهی کامل خیمه را به یادگار بردند.

- باهنر - نایب رئیس مجلس - مکث کوتاهی کرده، یک شماره از فصل‌نامه به عنوان هدیه دریافت نمودند!!

- آقای حاج‌علی‌اکبری در داخل غرفه حضور یافتند و پس چند کلمه صحبت با خیمه‌نشینان گفتند: خیمه

یعنی: اقامتگاه عشق، یک اقامت به حسب ظاهر کوتاه و به حسب باطن همیشگی، که ان‌شاءالله همه‌ی ما برای همیشه در این خیمه بمانیم و از این خیمه بیرون نرویم.

خیمه و طنز

- صفحه‌ی پذیرایی خیمه پس از چند شماره توقف، دوباره احیا شد.

این هم نظر آقای منوچهر احترامی از اساتید طنز درباره‌ی رابطه‌ی طنز و خیمه:

وقتی که نظم به هم می‌خورد، وقتی که روابط درست نیست، یک جایی یک اشکالی به وجود می‌آید که... طنز همین است. شما آن ناهماهنگی‌ها، نابسامانی‌ها و توزیع نامناسب موقعیت‌ها و... را ببینید. با آنها برخورد طنزآمیز بکنید. اگر شما نتوانید در مجله‌ی خیمه یا هر مجله‌ی دیگر طنز بنویسید، اشکال از نوع کار شما نیست، اشکال از خود شماست که نتوانسته‌اید طنز بنویسید. وقتی که بلد باشید چگونه طنز را ارائه کنید، به نظر من هیچ مشکلی نخواهید داشت. تمرین بکنید، به نظر من موفق خواهید بود.



گزارش تصویری



تهیه گزارش شبکه‌ی الکترون
با استفاده از دکور خیمه



مصاحبه با منوچهر احترامی طنزپرداز معاصر



نشست خبری تعدادی از خبرنگاران در
غرفه‌ی خیمه.



از پنجره‌ی نگاه شما!



گاهی اوقات تعداد بازدیدکنندگان بسیار
زیاد می‌شد.



آقای حاج علی اکبری رئیس سازمان ملی
جوانان هنگام خروج از غرفه با آقای زائری
به گفتگو پرداخت.



استقبال از اولین شماره‌ی فصل‌نامه‌ی
خیمه در نمایشگاه



بازدیدکنندگان از غرفه‌ی
خیمه از هر قشری بودند.



خیمه را خوب می‌شناخت.
کارمند چاپخانه‌ی رسالت بود.

دفتر یادبود خیمه

بسم الله الرحمن الرحیم
عزیزان خواجه‌ی جوانان، خواجه‌ی جوانان، خواجه‌ی جوانان، خواجه‌ی جوانان

همین

زیر این صفحه، خیام ابوالفضل و امیرالعلمین

بسم الله الرحمن الرحیم
از اینکه لایحه در صورتی که در زمین مبارک و شریف آرزوی افاضه‌ی دارک
مستند

دست در نهاد
البرز آفرین

بسم الله الرحمن الرحیم
CS

در علم مبارک
با کمال احترام
شهر خیمه



مقتل یازیچی سی مرحوم «مراغھلی ملاحسین دخیل»

ترتیب اتدن: داود بهلولی
Email: d_bohluli@yahoo.com
سایین نظام علی قیجلوبی ایش بیرلیگی ایله

بیر اوجا قامنلی قولسوز شهریار
بس کی جسمیندن اولوب هر یان روان
کوه و صحرانی اندیب دریای قان
کیمدی یاران اول غریب ناامید

تشنه لر سقاسی عباس شهید
ملاحسین دخیل ین یازدیغی مقتل ۷ جیلده توپلانمیشادا،
آنجاق بوگون بیزیم الیمیزده اولان «کلیات دخیل» آدلی مقتلی
مکمل دگیلدیر

بونا گۆره ده بیز، ملاحسین دخیل ین مرثیه ادبیاتی ساحه سینده کی
باجاریق و رولونو، مکمل شکیلده عکس اندیره ییلمه بیریک.
اوتون صحنه سازلیغی نه قدر گنیش، گوجللو و رنگارنگ
اولورسادا، گیریزلری و قوشدوغو رجزلر ایسه او قدر
هیجانلاندیرجی و حماسه لی دیر.

اؤرنک اولراق بحر طویل فورماسیندا علی اکبر ین دبلینجه
یازدیغی رجزلره دقت یتیره ک:

«بیلین ای لشگر کفار، بدطینت و بدفطرت و بی غیرت و بی عار،
جفاجوی جفاکار، خطادیده، خطاکار؛ منم شبه پیمبر، منم
نایب حیدر، منم مثل غضنفر، منم صاحب خنجر؛ بیر جوانم
کی وجاهت ده، صلابت ده، سخاوت ده، ملاحظت ده، طراوت ده،
طلاقت ده، لطافت ده، نجابت ده، منه یوخدو برابر؛ نه نی و نه ولی
و نه نقیب و نه نجیب و نه فلک ده ملک مهر و مه اتجم»

و یا بو شعره دقت الله ک:

سیزده اگر یزید بداختر نشانی وار
گوندن ایشیق دیر ییزده پیمبر نشانی وار
من نایب حسین و حسین وارث علی
منده حسین و حیدر و صفدر نشانی وار
واردیر آتام حسین ده چون صورت علی
اتسه قبول منده ده قنبر نشانی وار
اولماز حریف کیمسه منه، منده بی خلاف
عباس نامدار دلاور نشانی وار.

ملاحسین دخیل ین شعرلرینه دقت یتیردیکده اوتون سون
درجه ده قدرتلی اولدوغدو گؤروروک. شعرلری آخیجی
و روان اولدوغدو حالدا، بدیعیات صنعتلری چوخ مهارتله اؤز
پنرینده ایشلمیشدیر. او، اوره گی ین سؤزونو چوخ راحت و
آسان شکیلده شعر دلی ایله بیان انده یلمیشدیر. مختلف ادبی
صنعتلردن فایدالانیب چوخ درین مضمونلو شعرلر یاراتمیشدیر.
تشبیه، مبالغه و غلو صنعتیدن چوخ باجاریقلا استفاده اتمیشدیر.
مثال اوجون حضرت ابوالفضل علیه السلام حاققیندا سؤبله دیگی
بیر مدحیه نی بورادا درج اندیریک:

کربلا حادثه سینی نظم و نثر شکیلده یازانلاردان بیری ده مراغھلی
ملاحسین دخیل اولموشدور. ملاحسین دخیل ده ملامحمد فضولی
کیمی «دخیل» آدلی مقتلینی نظم و نثر ایله قاریشیق یازمیشدیر.
شعرلری تمامیه اؤزونوندور.

مراغھلی ملاحسین دخیل، مرثیه ادبیاتی ین بؤیوک
استادلاریندان دیر. کربلا حادثه سینی ۷ جیلده «دخیل» آدی ایله
یازمیشدیر.

«ملاحسین دخیل» ین شعرلری بو کسک سویه ده اولدوغو حالدا،
چوخ ساده اوره گه یاتان و آخیجی دیر. او، یازدیغی بیر شعرده
کربلا مئیدانی بیله نظمه چکمیشدیر:

بو نه گولشن چشمه ساری جوی خون

نوجوانلار نعشی، سرو وازگون

قانه باتمیش طره لر دیر سونبولو

پنبه ی داغ جراحت دیر گولو

بیر طرف گوللر تمام اولموش خزان

بیر طرف مبهوت دورموش باغبان

بیر طرف بی هم اسهر باد سموم

بیر طرف زاغ و زغن ایلهر هجوم

قدسیان اول گولشنه حیران هامی

وادی حیرتده سرگردان هامی

بیرنله گولشنده آغلار بولبولو

قان ایچینده تربیت تاہمیش گولو

انتدیلر دقتله چون هر یان نظر

گؤردولر آچمیش زبان، سوسن دلیر:

بو چمن دیر بوستان کربلا

مقتل پیر و جوان کربلا

بیر طرف قان ایچره یاتمیش پیر جوان

حلق پاکینده اولور آل قان روان

آشیان مرغ بیکان پیکری

پای تا سر زخم، جسم انوری

بس کی ده ہمیش تیر و خنجر آبدار

هر سر موی آچیب بیر چشمه سار

ام لیلاین علی اکبری

کربلا سرداری ین گول پیکری

گؤردولر بیر باندا دوشموش خوار و زار

چكردى نعره لر شير ژيان تك
 يتيب كفاره مرگ ناگهان تك
 اندهردى حمله لر مانند حيدر
 دولانيردى يتر اوسته آسمان تك
 توكولدو جسملر خاكه، قالبب روح
 خزاندا خالى قالميش آشيان تك
 داغيتدى لشگري هر سمته حيران
 بعينه يول ايتيرميش كاروان تك
 الينده تبغ، چيگننده سو مشكى
 آخار قان هر يانا آب روان تك
 سودان چوخ احتياط ايلهردى لاكين
 سو مشكى باغرينى ائتميشدى قان تك

بیر داهای شعرده ایشلمیش صنعتلره خصوصیه تشبیه صنعتیه دقت
 اندهلیم: شیر ژیان تک نعره چکمک، یتر اوسته آسمان کیمی
 فیروانیه حمله اتمک، روحسوز جسملری بوش قالمیش آشیانا
 بنزه تمک و داغیلیمیش لشگری یول ایتیرمیش کاروانا اوخشاتماق و
 بو کیمی ترکیبلر و صنعتلر یالتیز اونون بو شعرى دئیل بلکه بوتون
 یارادیجیلیقلاری همین خصوصیتده دیر.
 داهای شعرین دقت آلتینا آلیریق:
 بزم وصاله بیر گول خندان گئیرمیش
 قونداق ایچینده دستای ریحان گئیرمیش
 قورخوم بو دور کی لایق درگاه اولماسین
 چون چوخ سولوبدو رنگی پریشان گئیرمیش
 هر نه واریمدی وئرمیش اما خجالتم
 بیر بو قالبب الیمده کی قوربان گئیرمیش

و یا خانیم زینب سلام الله علیها نین دیلینده نبله سؤیله میشدیر:
 سنین وصالین ایله عادت ایله یین گؤلوم
 قبول ائتسه قلیب ترک اضطراب اتمز
 شب فراق اولاجاق گؤلریم ستاره شمار
 حسابسیز توكولر اشك، بیر حساب اتمز
 قوروسا اشکی توكولر گؤلریم جیگر قانی
 بیرى کی مالک دریادی فکر آب اتمز
 بو گول اوزوم کی گوروب سندن التفات الین
 یقین کی، سیلی شعر لعینه تاب اتمز
 گوزوم کی صبح و مسا ناظر جمالین دیر
 صباح روز قیامت اولونجا خواب اتمز
 عاشق ادبیاتینا حصر اولان «دئیشمه» صنعتی مرثیه ادبیاتینا گلینجه
 باشقا شکیلده افاده اولونور. بورادا دئیشمه لر، کفر ایله ایمان
 آراسیندا باش وئریر. مرحوم ملاحسین دخیل ده اؤز مقتلی نین بیر
 مهم حیصه سینین بو ساحده حصر اتمیشدیر. هله رجزلردن و مثیدان
 آراسیندا اوخونان حماسی شعرلردن گوز بومارق بیر سیرا باشقا
 دئیشمه لر راستلا شیریق، بو دئیشمه لر مختلف صحنه لر یاراتماقلا
 برابر افاده اولونموشدور. اؤرنک اولاراق بورادا شعر ملعون ایله

حضرت ابو الفضل علیه السلامین دئیشمه سینى ذکر اندیریک:
 شمرین دیلیندن حضرت عباسه خطابا نبله دئیر:
 عرض ائت حسین فاطمه به اولماسین ملول
 بو اول مصیبت دیر چوخ اوسانماسین
 گلسین یزید بیعتینی ائله سین قبول
 عورتلر ایچره خیمه آرا دالدانماسین
 یوخسا علی اکبرینی ائیرلرم شهید
 رحم ائله سین کی، قان ایله زولفی بو یانماسین
 قونداق ایچینده اصغره ووررام بلا اوخون
 حشره کیمی یاتیب یوخودان بیر اویانماسین
 اولمام بو جور و ظلمه رضا تا کی، زینب
 دروازه ی دمشقه قطاری دایانماسین
 لب تشنه باشینی کسرم چون باباسی نین
 ساقی کوئر اولماغینا آرخالانماسین.
 حضرت ابو الفضل علیه السلامین دیلیندن شعر ملعونه خطابا جاواب
 وئریر:

ای شمر این سعده آبار بو پیامیمی
 تا خوابگاه شیره او روبه دولانماسین
 بیعت انده یزیده حسین این فاطمه؟
 چوخ مشکل امر دیر بو سوزو هنج اینانماسین
 بو زاده ی رسول دور اول زاده ی زنا
 بو فکر خامی ترک ائله سین چوخ دایانماسین
 گلسین حسین فاطمه به بیعت ائله سین
 تا این سعد سایه سین دالدانماسین
 من فخر ائیرلرم کی حسین جان نئاری یم
 او بیعت یزیده نبله آرخالانماسین

سون اولاراق ملاحسین دخیل یین بؤیوک شاعیر فضولی نین بیر
 عرفانی غزلیندن استقبال اتمیش غزلینی درج اندیریک، بو غزل
 حضرت امام حسین علیه السلامین دیلیندن سؤیلمیش بیر عرفانی
 غزل دیر:
 نوبله مست جام عشقم یلمزم صهبا نه دیر
 آب کوئر هاردا دیر یا ساغر مینا نه دیر
 بزم! وحدت، شمر! ساقی، زخم! ساغر، قان! شراب
 بانگ نوشانوش دور، فریاد و واویلا نه دیر
 زینبیم یادان چیخیب، یلمم سکینم هاردا دیر
 جلوه گاه عشقده دنیا و مافیها نه دیر
 نوز نوزومو من فراموش اتمیشم هنج یلمزم
 ریزه - ریزه دوغراناں صدپاره بو اعضا نه دیر
 باش وئرن من، باش کسن سن، قیل و قال اتمک نه چون
 بیر نفر مظلومو تولدورمکده بو غوغا نه دیر
 ایندی یئل طوفان اندهر، توز تورباغی ائیر کفن
 یار کویوندا شهیده خلعت دونیا نه دیر



حالا به آرامشی عمیق دست یافته‌ام

حال پوششت را مرتب کن. خلاصه راه افتادیم. وی مرا با ماشین پاترول سبزرنگی از کوچه‌ها و خیابان‌ها گذرانند. رسیدیم به جایی که نظیر حسینه بود، در آنجا مردی با هیأتی نورانی آمد و به من تسلی داد و بشارت به برطرف شدن مشکلم داد.

صبح فردا، رئیس اداره‌مان زنگ زد و احوال‌پرسی کرد و گفت: خانه نمانید؛ بیاید برای عوض شدن حالتان به جایی برویم. من که از این تفقد وی تعجب کرده بودم، نپذیرفتم و گفتم، فردا دادگاه دخترم است و حوصله‌ی بیرون آمدن را ندارم. ساعتی بعد زنگ منزلمان به صدا درآمد. وقتی فهمیدم رئیس اداره است، تعجب دوچندان شد. او برای اولین بار به خانه‌ی ما می‌آمد. داخل منزل نیامد و گفت، بیرون منتظر می‌مانم، حاضر شوید یا هم جایی برویم. به ناچار به اتفاق همسر و دخترم رفتم. او ما را به کرج برد، در کنار محلی که حسینه بود، توقف کرد. به محض آن که قدم در داخل حیاط حسینه گذاشتم، بدنم لرزید، همان ماشین پاترول سبزرنگی که در خواب دیده بودم، توجهم را جلب کرد، ولی با خود گفتم، این همه ماشین پاترول سبزرنگ هست. به طرف داخل رفتم. تمام آن ویژگی‌های در و دیوار و ... که در خواب دیده بودم، مشاهده کردم. به ناگاه همان آقایی که در خواب دیده بودم به استقبال ما آمد، خواستم فریاد بزنم و بگویم من شما را دیشب در خواب دیدم و ...

او گفت: هیس، من خودم به دنبال فرستاده بودم. او با من صحبت‌هایی کرد و در انتها دستور داد نان و پنیری آوردند تا من افطار کنم و بشارت به رفع مشکل داد.

فردای آن روز در دادگاه، نه تنها دخترم از محکومیت تبرئه شد، بلکه برای تهمت‌زننده مجازاتی در نظر گرفته شد.

از آن پس زندگی من تغییر کرد، از آن روز به بعد احساس می‌کنم هر روز به میزان ایمانم افزوده می‌شود. تصمیم گرفتم به حج تمتع بروم، علی‌رغم مخالفت‌های اطرافیان به علت بیماری و عمل جراحی که انجام داده بودم، موفق شدم.

حالا به آرامشی عمیق دست یافته‌ام. آرامشی وصف‌ناشدنی. دیگر به هیچ چیز وابسته نیستم، حتی دخترم که بزرگ‌ترین عشق زندگانی‌ام بود. با علاقه‌ای وافر قرآن می‌خوانم و احساس می‌کنم عطش فوق‌العاده‌ای برای دریافت معارف الهی و احکام اسلامی دارم.



© صدیقه شاکری

داستان زندگی‌اش را بیشتر وقتی مدینه بودیم برایم تعریف کرده بود. طبق برنامه هر روز سعی می‌کردم به همدی اتاق‌ها بروم و از صحت حمد و سوره و نمازها و لیک‌ها اطمینان یابم و اگر سوال یا مطلبی دارم، پاسخگو باشم. به اتاق آنها که رفتم، تنها بود، پس از آن که برایم نماز را خواند و چندین پرسش در زمینه‌های مختلف پرسید و اعتمادش جلب شد، گفتم: می‌خواهم داستان زندگی‌ام را برایت بگویم. با صمیمیت استقبال کردم. او گفت:

من قبلاً کمونیست بودم و فعالیت‌هایی در حزب توده داشتم. لیسانس کارگردانی داشتم و چندین فیلم کوتاه و بلند را نیز کارگردانی کرده‌ام. جوایزی را نیز به دست آورده‌ام. هرچند خدا و پیامبر را انکار می‌کردم، اما خوب، در عمق جانم گاهی کشتی را می‌یافتم. گاه با خود می‌گفتم، اگر خدایی هست شاید یک روز بلایی سر من بیاید و ... به همه نوع احتمالی فکرم می‌رفت، اما به یک چیز نه، ثمره‌ی عمرم را تنها دخترم می‌دانستم. به شدت به او علاقه داشتم، خداوند از طریق او مرا متنبه کرد. برای دخترم پاپوشی دوختند و وی محکوم و زندانی شد.

دنیا برایم تیره و نار شده بود. گفتم بهترین وکیل را برایش استخدام می‌کنم.

با ضمانت و وثیقه از زندان به طور موقت آزاد شد. وقتی دادگاه تشکیل شد، علی‌رغم سعی و تلاش شاهد محکوم شدن او شدم. به خانه برگشتم. آن‌قدر گریه کرده بودم که چشمانم می‌سوخت. سردرد امانم را بریده بود. قرآن سر سفره‌ی عقدم را که به عنوان یادگار نگه داشته بودم، آوردم و دستم را روی آن گذاشتم و گفتم خدایا اگر تو هستی و این قرآن به حق است، من برای تو چهل روز نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم. خودت باید راه فرجی برای نجات دخترم فراهم کنی.

از همان شب شروع کردم، هفته‌ی آخر، به قدری حالم دگرگون و مضطرب بود که حتی نتوانستم در محل کارم حاضر شوم. مرخصی گرفتم. شب سی و نهم خوابی عجیب دیدم. خواب دیدم در خانه‌مان را به شدت می‌زنند. سراسیمه در را باز کردم. دیدم مردی به دنبال من آمده و می‌گوید بیا برویم. من که ترسیده بودم، بهانه آوردم که همسرم اجازه نمی‌دهد، نمی‌توانم بیایم. به ناگاه همسرم آمد و گفت هیچ اشکالی ندارد، برو. من که دیگر چاره‌ای نداشتم، حرکت کردم. آن مرد گفت، این طوری نمی‌شود بیایی، برو جادر سر کن، گفتم در خانه‌ی ما جادر پیدا نمی‌شود. گفت پس به هر

مجلس سطح بالا

- بین زهرا جون من تازه به این محل اومدم، می‌خوام روضه‌ی خونه‌ی ما همان حال و هوای محله‌ی قبلی رو داشته باشه.

- راستی چند نفر رو دعوت کردی؟

- درست نمی‌دونم، باید خوب فکر کنم، خانم دکتر احمدی استاد دانشگاه، خانم صمدی که پدرش نویسنده است، خانم کمالی که سالی یک بار به حج می‌ره، تازه یک مدرسه هم با کمک خواهرش ساخته، خانم...
- چه آدمای باکلاسی، حتماً مجلس خوبی می‌شه.

همسایه‌ها رو هم دعوت کردی؟

- وای نه! از این کوچه‌بازاری‌ها که می‌آیند و کلی گریه می‌کنند و اصلاً نمی‌فهمند سخن‌ران چی می‌گه و چی مداحی می‌کنه اصلاً خوشم نمی‌یاد، تازه بعدش هم می‌نشینند و پشت سر هم غیبت می‌کنند.

- اما خوب نیست همسایه‌ها رو دعوت نکنی ها!

- نه دیگه لازم نیست، می‌دونی چه، اینها که من دیدم اهل این مجالس نیستند، یعنی اطلاعات اینها کمه، تو مجلس ما خانومای تحصیل کرده می‌آن، سخن‌ران سطح بالا صحبت می‌کنه، چه فایده که بیایند. آنها که توجه نمی‌شند، اگر نیان بهتره.

- زهرا جون، تو به این خانوم گفتی بیاد تو مجلس ما؟
- نه به خدا! جلوه در گفت: خانم اینجا مجلس روضه‌اس.

گفتم: بله. گفت: اجازه می‌دین من هم شرکت کنم؟
گفتم: بفرمایید، می‌گفتم، نیاد؟

- خب چه می‌شه کرد، اومده دیگه. ولی کاش نمی‌اومد، کاش حداقل اون دختر بچه رو با خودش نمی‌آورد. آخه مگه بچه‌بازی، می‌بینی، من که گفتم اینا فرهنگ شرکت در این مجالس رو ندارند.

- حالا این قدر ناراحت نباش، بنده‌ی خدا به گوشه نشسته کاری نداره، حالا مجلس در سطح اون هست یا نه به ما ربطی نداره.

- فکرش رو بکن بین این همه آدم باکلاسی که دعوت کردم، موقع ختم انعام اگر بهش بگن چند خط قرآن بخون آبروی من می‌ره، بهش نمی‌یاد بتونه به آیه بخونه.

- پس کن مرضیه جون، سخن‌رانی شروع شد.

- وای دیدی، دیدی پیش خدا شرمنده شدم. خدایا متو ببخش. چه فکراهی در مورد این خانوم داشتم.

- حالا که طوری نشده، این قدر ناراحت نباش.

- وای... وای وقتی سخن‌ران گفت این خانوم مادر سه شهیده و اون دختر، دختر شهید و حافظ قرآن، می‌خواستم خاکستر بشم و با یک نسیم نابود بشم. فکرش را بکن همسایه‌ی دیوار به دیوار ما، مادر سه شهیده، عضو فعال بسیج، معلم قرآن، سخن‌ران روضه‌های محله و... آن وقت من فکر می‌کردم حتی نتونه یک خط قرآن بخونه.

- تازه می‌گن، تو این محل هر هفته در یک خونه جلسه هست. هر دفعه یکی از دخترای محل در مورد موضوعی سخن‌رانی می‌کنه. می‌گن خود این خانوم تشویقشون می‌کنه و کتاب در اختیارشون می‌ذاره. بیشتر خانوم‌ها و دخترهای محله‌شون تحصیل کرده‌اند. به قول خودش یا با مدرک یا بی‌مدرک. خوش به حالت مرضیه جون که توی این محل زندگی می‌کنی، قدر همسایه‌ها تو بدون. - دیگه نگوا! دارم از ناراحتی دق می‌کنم، باید جبران کنم، آره... همین هفته خونه‌ی خودم، با همسایه‌های تحصیل کرده‌ام.

• خانم بزرگ

رؤیای صادقانه (۱)

توی خواب مهمان بزرگواری را دیدم که از زیارت کربلا و از پیش حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها می‌آمدند. در خواب از من خواستند قدر قدم آنان را بدانم و به استقبالشان بروم.

یکی پرسید: سردار این پتو را دیگر برای چی پهن کرده‌اید؟

سردار فتوحی سرش را پایین انداخت و در حالی که سرخ شده بود، گفت: پتو مال خودم است. می‌خواهم با خاک پاک پای زائران کربلا متبرک شود.

راوی: محمدحسن مصون

۱. گزینشی از کتاب خاک و خاطره

به کوشش سیدحمید مشتاقی‌نیا

کاروان زیارتی خواهران دانش آموز یزد موقع بازگشت از مناطق عملیاتی جنوب، بر خلاف هماهنگی‌های قبلی برای استراحت به پادگان آموزشی آماده رفت.

با آن که این تصمیم، ناگهانی گرفته شد، اما مسئولین کاروان، موقع ورود به پادگان متوجه آمادگی قبلی کارکنان آنجا شدند. همه چیز برای پذیرایی آماده بود. حتی پاسدارها و سربازها به استقبال آمده بودند و پتویی را هم جلوی پای زائران پهن کرده بودند. آنها از خواهران دانش‌آموز خواستند تا موقع ورود با کفش از روی پتو رد شوند. می‌گفتند دستور سردار فتوحی است.

مسئولین کاروان خیلی تعجب کردند. رفتند پیش سردار

فتوحی. ایشان وقتی اصرار زیاد بچه‌ها را دید، ناچار به اعتراف شد و گفت: دیشب





در اولین همایش بانوان مداح در قم مطرح شد بانوان مداح؛ باید‌ها و نبایدها

اشاره:

از آنجا که تاکنون برگزاری مراسم و همایش مداحان برای آقایان مرسوم بوده، برگزاری اولین همایش بانوان مداح در نوع خود جالب توجه است. این همایش که با موضوع «آسیب‌ها و راهکارها» در روزهای پایانی اردیبهشت ماه برگزار شد، پذیرای بیش از ۲۰۰ مداح زن بود که اتفاقاً چند سالی است کارشان در محافل روضه‌خوانی و عزاداری زنانه رونق خوبی یافته است. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای از سخنان سخنران این همایش است.

آسیب‌شناسی مداحی؛ گام اول

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی بوشهری مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم اولین سخنران همایش بود که با تأکید بر این که باید در کار مداحی قبل از هر چیز آسیب‌ها شناسایی شود، گفت: بخشی از مداحان متأسفانه چندان خود را مقید به مطالعه‌ی کتب و مقاتل مستند و معتبر نمی‌دانند و وقتی هم به آنان می‌گویم که سند و مدرک گفته‌هایتان کجاست، می‌گویند: لسان الذکران! ما نمی‌گوییم مداحان چه از بانوان و یا آقایان آن قدر در روضه‌ها و مداحی‌ها دقت کنند که دیگر کسی نتواند ذکر مصیبت بگوید. ولی انتظار داریم همان طور که رهبر معظم انقلاب هم بارها فرموده‌اند، چیزی بگویند که خلاف عقل نباشد. گاهی اوقات شنیده می‌شود که در برخی مجالس می‌گویند امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا یک میلیون و دویست هزار

نفر را کشت و برای اینکه منزلت حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را در مقایسه با امام نشان دهند، می‌گویند: حضرت عباس علیه‌السلام ششدهزار نفر را به قتل رساند؟!

بلند کردن صدای زنان مداح غیرشروعی است.

مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم در ادامه تصریح کرد: بلند کردن صدای بانوان مداح کاملاً با شرع در تضاد است و اصلاً چرا باید صدای بلندگو آن‌قدر بلند باشد که صدای زن را افراد نامحرم در کوچه و خیابان بشنوند؟

باید جلوی پیرایه‌های مداحی را گرفت!

حسینی بوشهری همچنین با بیان اینکه نباید آهنگ‌های مداحی به گونه‌ای باشد که ویژگی‌های لهنو و لعب را با خود به همراه داشته باشد، گفت: متأسفانه پیرایه‌هایی بر عزاداری‌ها و مداحی‌های ما بسته شده است به نحوی که یکی از اساتید موسیقی یک بار به من گفت، دشمن دارد ظریف و حساب‌شده نقشه‌هایش را از طریق ابزار موسیقی وارد عزاداری‌های ما می‌کند و اگر ما کاری در برابر این هجمه‌ها انجام ندهیم تا چند سال دیگر چیزی از عزاداری اصیل باقی نمی‌ماند.

دنبال بازارگرمی نباشید

حجت‌الاسلام بوشهری همچنین ضمن اشاره به جایگاه و اعتبار بالای مداحان در فرهنگ شیعه گفت: متأسفانه برخی مداحان برای بازارگرمی هر کاری می‌کنند. گاهی اوقات درباره‌ی اهل بیت غلو می‌گویند. حقیقتاً

چند سالی است که ما در این خصوص با یک فاجعه‌ی جدی روبرو هستیم. گفتن ذکرهایی مثل لاله‌الزهرا و ... چیزی جز کفرگویی نیست. اسفناک‌تر این که وقتی مراجع معظم تقلید ما هم به این روند اعتراض می‌کنند، کسی گوشش هم بدهکار نیست.

گرایش به خواب‌سازی در مداحی‌ها و ویرانگر است.

وی همچنین ضمن انتقاد شدید از مداحانی که با بیان مطالب ذلت‌آمیزی درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام می‌خواهند به هر طریق ممکن مردم را بگریانند، ابراز داشت: گاهی مشاهده می‌شود که یک مداح یا حتی منبری کل‌آنیم ساعت برنامه اجرا می‌کند و کل این نیم ساعت را هم خواب تعریف می‌کند! متأسفانه گرایش به خواب‌سازی در مداحی‌ها تا حدود زیادی رایج شده و باید توجه داشت این مسأله برای مداحی ویرانگر است و باید برای حل این معضل کاری کرد. واقعاً تأسف‌بار است وقتی می‌بینیم عده‌ای در دستگاه امام حسین علیه‌السلام به دنبال شیادی و دکان باز کردن هستند.

مداحی‌ها دیمی شده است!

مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم با تأکید بر اهمیت آموزش مداحان خاطر نشان کرد: متأسفانه امروز مداحی‌ها نوعاً دیمی است. به این معنا که هر کس صرفاً یک صدای خوبی داشت، با تقلید از چند تا نوار مداحی می‌آید و مداح می‌شود بدون آنکه مطالعه و سود چندانی داشته





اعلام نظر، تجدید نظر

حاج منصور ارضی که در زیارت عاشورای چند هفته‌ی پیش خود خواستار تجدید نظر دولت در دستور صادر شده به منظور ورود زنان به ورزشگاه‌ها شده و دولت را در این دستور، ادامه دهنده‌ی راه ترویج تساهل و تسامح نامیده بود، این بار از تأکید رهبر معظم انقلاب در توجه دولت به فتاوی‌های مراجع تشکر و قدردانی و از تجدید نظر دولت نیز اظهار خشنودی نمود.



جشنواره‌ی فیلم عاشورایی

جشنواره‌ی فیلم عاشورایی با عنوان «سید»، امسال توسط کانون باشگاه خبرنگاران جوان و سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در تاریخ ۵۱ خرداد ۵۸ برگزار خواهد شد. برگزارکنندگان جشنواره، هدف از برپایی آن را احیای فرهنگ استقامت و فداکاری، ایجاد نگاهی نو به حماسه‌ی عاشورا، تجلیل از فعالان عرصه‌ی سینمای عاشورایی، ترغیب جوانان به ساخت آثار عاشورایی و ایجاد فضای تفکر حسینی در جامعه معرفی کرده‌اند. این جشنواره در نظر دارد فیلم‌های داستانی، مستند، انیمیشن و نماهنگ با تکیه بر ساختار، قالب‌ها و تعاریف را در بخش اصلی جشنواره و آثار ۲۷ ثانیه‌ای (۱ دقیقه و ۲۱ ثانیه‌ای) را در بخش ویژه مورد ارزیابی قرار دهد.

نامه‌ی دکتر احمدی نژاد چند تحلیل و چندین واکنش

قصه از آنجا شروع شد که مداح محترمی - که در اظهار نظرهای سیاسی - فرهنگی دستی دارد و ید طولایی و بعضی مستمعانش هم اینچنین موضع‌گیری‌هایی را همیشه از وی می‌طلبند - در برنامه‌ی دعای ندبه‌ی یکی از شهرها که مستقیم از رسانه‌ی ملی مداحی بخش می‌شد، اظهار نظرهایی داشته درباره‌ی نامه‌ی دکتر احمدی نژاد و ظاهراً گفته: از این نامه‌ای که رئیس جمهور ما داده به نظر می‌یاد دیگر فرج آقا ان‌شاءالله نزدیکه ...

ظاهراً این جمله برای عده‌ای خیلی هیجان‌انگیز بوده که سروصدای خیلی‌ها را در آورد و تبعات بسیاری به همراه داشت. البته شاید زمینه‌ساز این نوع عکس‌العمل‌ها سخنان خطیب محترم نماز جمعه‌ی همان روز بود که گفت: این نامه به نوعی الهام خداوندی بود...

این دو حرف با موجی از اعتراض و گوشه و کنایه از طرف بعضی‌ها به همراه بود. خود شما مخاطبان هم خیلی از این بعضی‌ها را می‌شناسید! آنچه جالب است، نوع واکنش‌ها است که اکثراً با حب و بغض و غرض و مرض - اگر جسارت نباشد - همراه بود.

تحلیل آن مداح محترم هم بدون نقد و اعتراض نماند و خیلی‌ها آن را با بحث خرافات‌پردازی بعضی مداحان پیوند زدند و فتاوا و نظرات برخی مراجع را هم درباره‌ی انحرافات مداحی پیش کشیدند.

آن مداح محترم هم نسبت به نظرات بی‌تفاوت نماند و در جلسه‌ای در لابه‌لای مداحی‌اش حرف‌هایی زد که آن هم شنیدنی و خواندنی است:

اولاً علانم ظهور محدود است، معدود است، تبیین شده و تعیین شده است. این علانم متجاوز از ۰۰۵ علامت است که چند نای انگشت‌شمار آن علانم حتمیه است که حتماً واقع می‌شود و بقیه‌ی آنها غیرحتمیه است و ممکن است هیچ کدام اتفاق نیفتد.

حالا اگر کسی آمد و گفت: این قضیه مثلاً این ورود آقای فلانی از این در، علامت ظهور است، این کذب محض است. اما اگر بگویم که از این قضیه به نظر می‌آید که ان‌شاءالله فرج نزدیک است، این نه پیشگویی و نه کذب است؛ چون معنای ان‌شاءالله مشخص است که داریم می‌گویم اگر خدا بخواهد و این اشکالی ندارد.

ثانیاً در دیداری که جمع مداحان با مراجع معظم تقلید در قم داشتیم، یکی از تذکرات مراجع محترم این بود که مداح باید مداح روز باشد. یعنی باید از شرایط سیاسی جوامع اسلامی و حال حاضر دنیا مطلع و متذکر باشد، پس نشان می‌دهد که مداحی از سیاست جدا نیست. ثالثاً اگر عده‌ای از رأی آوردن آقای احمدی نژاد رضایت خاطر ندارند، دلیل نمی‌شود که بنده از عملکرد دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران حمایت نکنم.

باشد! سازمان تبلیغات اسلامی به عنوان متولی جریان مداحی موظف است برای کسانی که مداحی را به طور جدی شروع کرده‌اند کلاس آموزشی بگذارد و در جهت اصلاح کار آنها برآید.

چند پیشنهاد:

وی در خاتمه چند پیشنهاد خوب هم ارائه کرد از جمله اینکه:

۱. از مداحان شایسته تقدیر به عمل آید تا آنها برای دیگران شناخته‌تر شوند.
۲. سازمان تبلیغات اسلامی کتب مناسبی از شعرای برجسته تهیه کرده و در اختیار مداحان قرار دهد.
۳. جلوی تخلفات حرفه‌ای در این زمینه گرفته شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ایرانی رئیس سازمان تبلیغات اسلامی قم نیز طی سخنانی در این همایش خواستار توجه مداحان به الگوهای بزرگ مداحی همچون دعل‌ها و فرزوق‌ها شد و تصریح کرد: مداحان باید به دو عامل زنده ماندن فرهنگ شیعه یعنی «عاشورا» و «انتظار» توجه لازم را داشته باشند و در فعالیت‌های خود مراقب توطئه‌ها و ترفندهای دشمنان اسلام باشند.

در خاتمه‌ی همایش نیز میزگرد تخصصی با عنوان آسیب‌شناسی مداحی بانوان برگزار شد.

شرکت کنندگان در این میزگرد به بحث و پاسخ‌گویی به سؤالاتی درباره‌ی وضعیت فعلی مداحی بانوان در جامعه، ضرورت آسیب‌شناسی، دلیل گرایش بیش از حد جوانان به مداحی، رابطه‌ی اخلاق و مداحی، آسیب‌شناسی مداحی پاپ و ... پرداختند.

اولین همایش بانوان مداح برگزار شد. قطعاً دومین و سومین و ... هم برگزار می‌شود اما این سؤال هنوز هم باقی است که به راستی این همه همایش و مراسم تا چه حد کارساز بوده و هست. شاید جواب این سؤال را در آینده در یابیم. البته شاید!



خوانندگان محترم ماهنامه‌ی خیمه

شما می‌توانید با دادن نمره به هر یک از ستون‌های نشریه، ما را در ارائه‌ی مطالب بهتر و مفیدتر یاری نمایید.

۲۰	۱۵	۱۰	۵	
				هیأت
				آداب هیأت
				معرفی هیأت
				امن بچیپ
				بحر طویل
				پذیرایی
				تا کربلا
				یک یا زهر کار دارد
				تو کربلای معاصر بودی
				آنچه می‌خواست به ...
				فرهنگ جبهه
				تکیه
				تقویم روزهای همیشه
				صدای یا علی مرا ...
				خیمه‌ی ترکی
				روضه
				زمزمه
				اشعار
				نوحه و سرود
				یک شعر یک نقد
				دورها آوایی است
				کوتاه و گویا
				زمینه
				یادآوری سه عبرت بزرگ
				می‌دانید چرا دشمنان ...
				زینیه
				رؤیای صادقانه
				صفر به دقیقه‌ی اکنون
				مجلس سطح بالا
				حالا به آرامشی ...
				سیره‌ی اهل بیت
				صلوات
				علم و کتل
				فصل الخطاب
				فن مداحی
				هر نفس آواز ...
				یادداشت‌هایی پیرامون ...
				منبر
				گلچین منبر
				پرس و جو
				سرود عهد
				مهدیه
				میاندار
				از پنجره نگاه...
				جدول
				طراحی و گرافیک
				ادبیات و شیوه‌ی
				بیان نویسندگان

عسل‌کن

ایمن‌حسب

منبر

خیمه‌دانچو

دعای آقا

پس‌سلام

کریم

جایان عشق

سرود عهد

خیمه‌درنگاران

زمزمه

آداب

نخچه‌نگاره

محیط

تکیه

اطلس

فصل الخطاب

زینیه

هیأت

خیمه‌میزندان

خطب

منبر

میزبان

نوحه و سرود

پس‌سلام

روضه

زمزمه

سرود عهد

تا کربلا

زمزمه

نمایندگی های پخش

استان	شهرستان	نام نماینده	تلفن	آدرس
کهگیلویه و بویراحمد	ياسوج	قیام مطهری	۰۷۴۱-۲۲۲۶۶۶۶	ياسوج، خ سردار شهید هرمز پور، مقابل سینما دنا، کتاب و محصولات مطهری
همدان	همدان	نیکو منظری	۰۸۱۱-۲۵۲۵۴۲۷	همدان، میدان امام، پاساژ قائم، طبقه دوم، فروشگاه الناکرین
خراسان	نیشابور	علی ابوالفضل	۰۵۵۱-۶۶۱۶۲۵۶	نیشابور، خ بنیاد شهید، کانون فرهنگی شاهد
خراسان	مشهد	رمضان عارفی	۰۵۱۱-۲۲۱۰۱۵۳	مشهد، چهارراه شهید، پاساژ فیروزه، مؤسسه فرهنگی افق
خراسان	مشهد	سلطانی	۰۵۱۱-۲۲۳۲۷۰۵	مشهد، کوچه چهارباغ، جنب پارکینگ بازار مرکزی، کتابفروشی نورالمهدی
همدان	ملایر	امیر فرمایی	۰۸۵۱-۲۲۳۲۰۰۹	ملایر خ شهید، پست شهرداری، کانتینر کتابفروشی سپاه
گیلان	لاهیجان	کامران تقی زاده	۰۱۴۱-۲۲۲۴۸۳۴	لاهیجان، خ شهید، پاساژ ضمیریان، کانون کوثر
گلستان	گرگان	سید جواد حسینی	۰۱۷۱-۲۲۲۶۷۷۹	گرگان، خ امام خمینی، بین آفتاب ۶۱ و ۸۲، طبقه بالا، فروشگاه فرهنگی جبهه
اصفهان	کاشان	خدمات کامپیوتری سادات	۰۹۱۳۳۷۱۴۲۷۱	فلکه معلم، بلوار شهید مطهری، روبروی درمانگاه، خدمات کامپیوتری سادات
کرمانشاه	کرمانشاه	خان بیگی	۰۸۳۲-۵۲۳۵۴۵۱	اسلام آباد غرب، چهارراه سنگ معدن، اول خ شهرستانی، محصولات فرهنگی آل یاسین
فارس	شیراز	خدمات تلفن حافظ	۰۹۱۷-۳۱۱۴۵۱۳	شیراز، چهارباغ، تحت ساختمان آلومینیوم، طبقه چهارم، طبقه همکف، خدمات تلفن صفا
سیستان	زاهدان	حسین فرهمند	۰۷۱۱-۲۲۹۳۰۶۰	زاهدان، خ امام، مقابل رضویه، فرهنگی توشه آخرت
آذربایجان غربی	خوی	اسماعیل اسدلو	۰۹۱۵۱۴۵۰۱۵۹	خوی، خ طالقانی، جنب مقبره، مطبوعاتی استاد شهریار
تهران	تهران	علی اقتداری	۰۴۶۱-۲۲۲۷۹۹۹	تهران، خ ۷۱ شهرپور، پست آتش نشانی، داخل پارک زیبا، صوت الحیب
تهران	تهران	رحیمی	۰۲۱-۶۶۹۴۶۷۰۳	تهران، اول کارگر جنوبی، پاساژ مهستان، طبقه دو، پلاک ۵۳، مؤسسه فرهنگی ساجدین
مازندران	بهشهر	مطبوعاتی پیام	۰۱۵۲-۵۲۳۲۲۰۰	بهشهر، خ امام، جنب پاساژ لاله، مطبوعاتی پیام
مازندران	بابل	محسن زاده	۰۱۱۱-۲۲۵۳۰۲۵	بابل، فلکه شهید کشوری، بلوار امام رضا(ع)، مجتمع فنی، تنظیم موتور محسن زاده
مازندران	آمل	صدافت	۲۲۲۵۹۲۶	آمل، خ دکتر بهشتی، جنب استخر شتا، مؤسسه تولید و پخش سینما
قم	قم	هادی اسکندری	۰۲۵۱-۷۸۳۳۳۱۲	قم، خ ارم، پاساژ قدس، پلاک ۲۱، فروشگاه فرهنگی آل یاسین
مرکزی	اراک	حسین جولایی	۰۹۱۸۱۶۲۲۸۷۱	اراک، خیابان امام خمینی، کوچه باروحصار، تکیه باب الحوائج
سمنان	سمنان	علیزاده	۰۹۱۲۵۳۲۵۲۱۷	سمنان، شهرک گلستان، خ یاس، کوچه یاس هفتم، پلاک ۲۲

فرم درخواست نمایندگی پخش

توضیح یک خطی:

نام و نام خانوادگی:

نشانی محل کار:

کد پستی:

نشانی محل سکونت:

شغل:

تلفن تماس:

تاریخ و امضاء

برای پیوستن به جمع خادمان اولین هیأت مکتوب حسینی، کافی است این برگه را تکمیل کنید و به همراه یک قطعه عکس و یک برگ فتوکپی شناسنامه به نشانی دفتر نشریه ارسال نمایید.

پست جواب قبول

نیازی به الصاق تمبر نمی باشد.
هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۷۳-۴۸۱۷۳ پرداخت شده است.
طرف قرارداد: نشریه بین المللی خیمه
شماره صندوق پستی: ۵۸۱۷۳/۹۴۴

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

تلفن:

کد پستی: صندوق پستی:

فرم اشتراک

نشریه خیمه از خود شماست و ادامه انتشار آن به همراهی و همدلی شما وابسته است.

فصلنامه

- ۴۰ شماره با پست معمولی ۲۰۰۰۰۰ ریال
- ۴۰ شماره با پست سفارشی ۲۲۰۰۰۰ ریال

هیأت مکتوب حسینی

- شش شماره با پست معمولی ۱۵۰۰۰ ریال
- شش شماره با پست سفارشی ۱۸۰۰۰ ریال

توجه کنید:

۱. مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) ۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام ماهنامه خیمه، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید.
 ۲. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال کنید.
- آدرس پستی: قم/خیابان انقلاب / ۴۵ متری عمار یاسر / نیش کوچه شماره ۲ / طبقه سوم / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۴۹ تلفن و دورنگار: ۷۷۵۱۴۲۴ - ۰۲۵۱

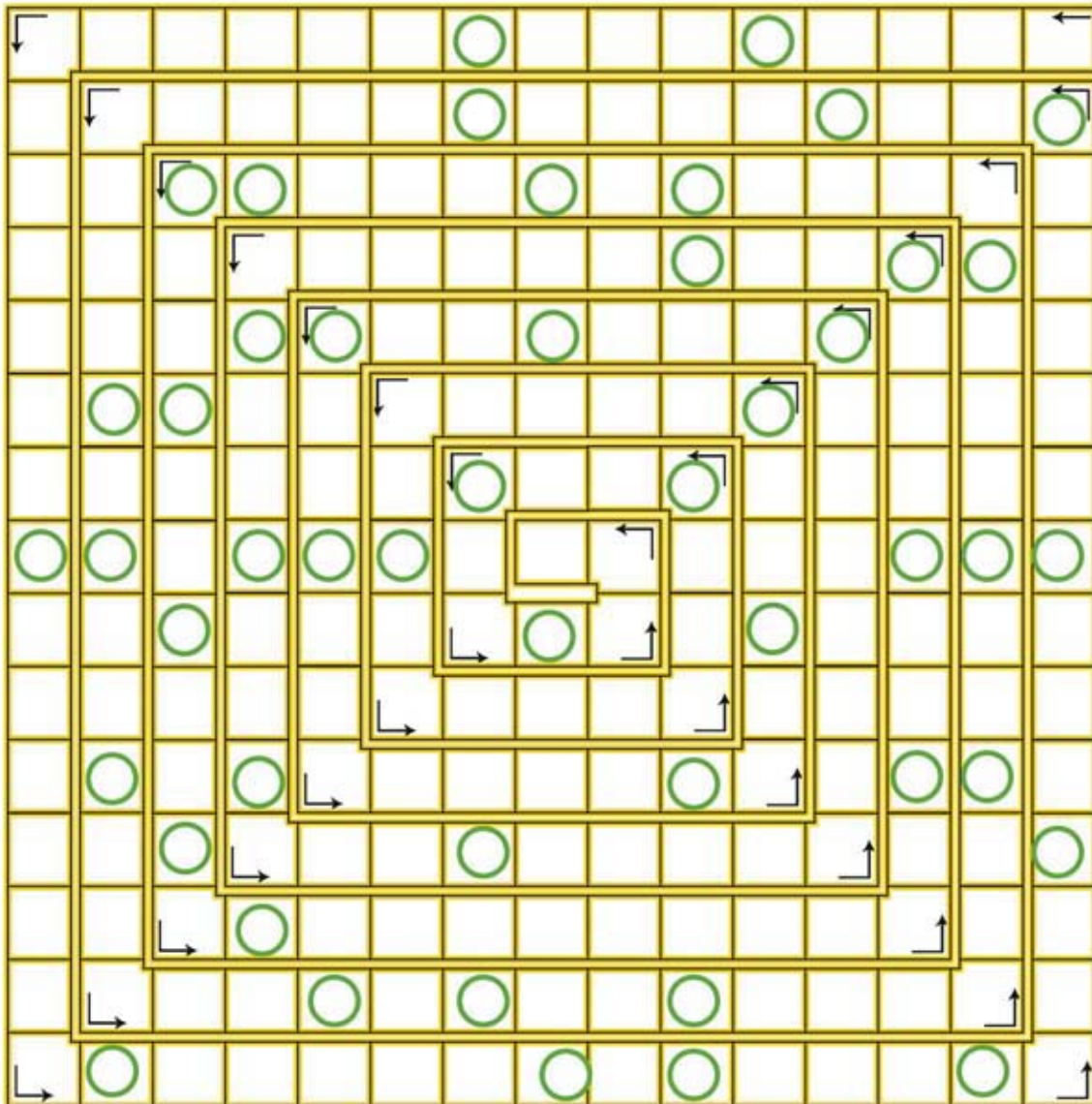
جدول

اشاره: حرف آخر هر واژه، حرف اول واژه بعدی است که مشترکاً در دایره قرار می گیرد.

کسی که در دسته جات مذهبی نوحه سرایی می کند - از سرداران بزرگ جنگ احد و عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - انجمن و کنگره - اثری از ابن ابی الحدید - نوعی حرکت بین راه رفتن و دویدن - به معنای سروش بهشتی آمده است - کسی که در علم و کمال افزون از دیگران باشد - لقب خواجه حافظ شیرازی - اذان گوی صدر اسلام - از اناجیل - یکی از مسلمانان یمن و از هواداران امام علی علیه السلام - قیامت و روز افسوس - مادر گرامی امام هشتم علیه السلام، دوری گزیدن از وطن - ستاره و کوکب هم گفته شده است.

- پوست درخت خرما - حکم و رأی فقیه و حاکم شرع - کنیه‌ی مادر سادات است - از وسائل مورد استفاده در هیئت مذهبی - نشان و مدال - در اصطلاح علمی به کره‌ی گیاهی گفته می‌شود - نام مبارک مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - جانماز - نام پادشاه مغول - دعای زیر لب - شهری در استان ایلام - خودداری از خوردن و آشامیدن - جد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - از نام‌های بهشت - کتاب مقدس هندوان - یکی از آثار امام خمینی رحمت الله علیه - از جنگ‌های صدر اسلام - صاحب اصول کافی می‌باشد - ملعون ابدی تاریخ - دریچهای که در دوربین قرار دارد -

طراح: سید حسین موسوی فرغانی
 نماز مستحبی - دسته جات مذهبی را هم می‌گویند - از آثار معروف ویل دورانت - آواز و بانگ - یکی از صفات خداوند - یکی از اعمال اسلامی و نیز از فروع دین می‌باشد - بازده و نتیجه‌ی کار - مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام در این مکان قرار دارد - نام یکی از سوره‌های قرآن - مدت عمر حضرت فاطمه سلام الله علیها - فرشته‌ای که به غضب خداوند گرفتار شد - خط تماس دایره نامیده می‌شود - بیزاری جستن - عملیات فتح المبین با این رمز مبارک آغاز گردید - به دلجویی کردن از کسی اطلاق می‌شود - یکی از ادعیه





همدلی با خیمه را باز هم تجربه کنیم

برای این که شما هم با این احساس مقدس شریک شوید، می‌توانید مهمان این هیأت مکتوب شوید، مگر نگفتم رسم است هیأت‌ها به دیدار هم می‌روند؟! برای حضور در هیأت ما، کافی است دست به قلم شوید و از هیأت خودتان بنویسید. از پیرغلام هیأت، آداب و رسوم شهرتان، از منبری و مداح سینه‌سوخته‌ای که شما را به سفر عرشی می‌برد و از خادمان هیأت که بی‌ریا و خالصانه، شانه زیر بار مسئولیت گذاشته‌اند؛ از خاطرات و کراماتی که شامل شما شده ...

با ارسال این دل‌نوشته‌ها، در حقیقت هم شما مهمان هیأت مکتوب شده‌اید و هم ما را مهمان هیأت خودتان کرده‌اید، یک مهمانی دوجانبه که میزبانش کس دیگری است!

در این هیأت مکتوب، همه چیز حساب آن سری دارد! بچه‌های نویسنده سلام دوباره‌ی ما را جواب دادند، یا علی گفتند، عاشقانه نوشتند. تقریباً همه‌شان هم خوش‌قولی کردند و سر وقت مطالبشان را دادند. اصلاً یک سوال: این هیأت مکتوب چه جور هیأت دوباره رونق گرفت؟ اصلاً بعضی از این نویسنده‌ها رو کی به این مجله معرفی کرد و کشوند؟ کسی چه می‌داند؟ آنچه حقیقت دارد این است که دست من و امثال من نبود ... گفتیم که در خیلی از هیأت‌ها کسانی کنار هم می‌نشینند و اصلاً نمی‌دانند و فراموششان می‌شود که دیروز چه مشکلی با هم داشته‌اند...

مطالب این شماره را خواندید و حالا به صفحه‌ی آخر رسیده‌اید. صفحه‌ی «حاج آقا دعا بفرمایید» درست مثل حرف آخر منبری یا مدیر هیأت است که در شب ختم مجلس، چند دقیقه‌ای را به تشکر از خادمان هیأت اختصاص می‌دهد. از مشکلات می‌گوید و از برنامه‌های آینده‌ی هیأت، خادم این هیأت که نامش را سردبیر گذاشته‌اند، در این صفحه، این چند سطر را نوشت تا به زبان قاصر خویش از همه‌ی همکاری‌هایی که او را یاری کردند، تشکر کند. هرچند نه می‌توان لطف آنها را به شمار آورد، نه می‌شود اسامی همه‌ی آنان را ذکر کرد...

همه‌ی حرف‌ها را نمی‌شود در یک شماره و در یک صفحه‌ی کوتاه فشرده و گفت:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای
چند گنجد؟ قسمت یک روزهای!

باقی حرف‌ها باشد برای شاید وقتی دیگر! فقط بدانید که به اندازه‌ی موج‌های همه‌ی اقیانوس‌ها دلمان برای شما می‌تپد و در اندرون دل خسته‌ی ما طوفانی است ...
مخلص شما، سردبیر
هیأت مکتوب حسینی

مفاوتی خواهید داشت. به هر حال تکرار این نکته ان‌شاءالله ملالت‌زا نیست که:

خیمه از اولین شماره با عنوان «اولین هیأت مکتوب حسینی» مهمان هیأت شما شد و شما هم حسابی مهمان‌نوازی کردید. خیمه تا به امروز که جدیدترین شماره‌ی آن در محضر شماس، فراز و نشیب‌های فراوانی پشت سر گذاشته. هم شیرینی اوج کارش را بارها چشیده، هم کابوس سقوط و تعطیلی را دیده، اما مثل همه شما که در هیأتان با بروز مشکلات دست به دامن امام حسین علیه‌السلام می‌شوید، ما هم در هر حال امیدمان به لطف آقا بوده و همدلی عاشقان آقا که در هیچ حالی خیمه را تنها نگذاشتند ...

برگردیم سراغ مقدمه‌ی اول. راستی با همه‌ی این سختی‌ها، کار کردن برای هیأت چه صفایی که ندارد. چون در این حالات، لطف اهل بیت علیهم‌السلام نمود بیشتری می‌یابد؛ ما که در این هیأت مکتوب حسینی این لطف را کاملاً حس کرده‌ایم.



هیچ کس نداند و باور نکند، شما هیأتی‌های عزیز می‌دانید و باور دارید که از هیأت حرف زدن و برای هیأت کار کردن چه صفایی دارد! این جمله را اگر قبول دارید و با تمام وجود حس کرده‌اید، تا آخر متن با من همراه باشید، تا حصول نتیجه‌ی آن!

معمولاً هیأت‌ها یکدیگر را دعوت می‌کنند برای حضور در محفلشان. این رسم فقط مختص دسته‌های عزاداری ایام محرم نیست، همیشه هست حالا کم یا بیش ... این نکته‌ی دوم را هم به عنوان مقدمه داشته باشید تا موقع نتیجه‌گیری ...

پای توسل و عرض ارادت به اهل بیت که پیش می‌آید، افراد یک جور دیگر می‌شوند. حرف‌ها، تصمیم‌ها، قول دادن‌ها، دوستی‌ها، پول دادن‌ها و ... همه به ظاهر غیر عادی و خلاف معمول است! حساب و کتابی انگار در کار نیست! البته هست، اما با دو دوتا چهارتای دنیایی سازگاری ندارد. اصلاً خیلی‌ها داخل هیأت فراموش می‌کنند که دیروز با دوستان چه مشکلی داشته‌اند. احساس می‌کنند مهر و عشق امام حسین علیه‌السلام روی دلشان خورده و دیگر خودشان نباید باشند، انگار نه انگار که این دل، بیرون مجلس که بود هزار و یک جور حب و بغض داشت!

فعلاً تحمل کنید و این جمله را هم به عنوان یک مقدمه حساب کنید!

فکرش را بکنید، آن روز که خواستید هیأت‌تان را راه بیندازید چه مشکلاتی داشتید؟! برنامه‌ریزی، جذب باتی، دعوت از افراد به عنوان خادم، منبری، مداح و ... اما به تنها چیزی که فکر نمی‌کردید و دغدغه‌ی آن را نداشتید، جمعیت بود! غیر از این است؟! راستی چرا؟! به نظر ما دعوت‌نامه‌ی هیأت را دیگری می‌دهد. افرادی به هیأت شما آمده‌اند که سرشان به کار خودشان بود، اصلاً تراکت و پلاکاردهای آنجانی شما را ندیده‌اند! اما یک حس درونی، یک عامل ناشناخته آنها را به سمت هیأت شما کشانده ... همه‌ی این حرف‌ها درست، اما آنچه برای شما هیأتی مهم بوده و هست، برنامه‌ریزی و دقت نظر برای برگزاری صحیح هیأت است. برای این کار مشورت می‌کنید، جلسه راه می‌اندازید، ساعت‌ها بحث و تصمیم‌گیری دارید و ... همه‌ی اینها ارزش دارد ...

حالا برویم سراغ اصل مطلب:
شاید شما هم یکی از خوانندگان پروپاقرص این نشریه باشید و شاید هم برای اولین بار و حتی به طور اتفاقی این مجله به دستتان رسیده و شاید هم گاه و بیگاه خیمه را مطالعه کرده‌اید، خوب، طبیعتاً هر کدام احساس



عکس های یادگاری هیئت تان را همراه با ذکر توضیحات لازم ارسال کنید؛ تا در صفحه گنجینه با نام خودتان چاپ شود. عکس های ارسالی بعد از چاپ عودت داده خواهد شد.



یا مولاتی یا فاطمه الزهرا

ای مادر پدر! غرض از روشنا تویی
سرچشمه‌ی فقاہت آل عبا تویی
راز رسالت همه‌ی انبیا تویی

میلاَد تو تولد توحید و روشنی است
نخل ولایت از تو نشسته چنین به بار
در خانه‌ی تو گوهر بعثت نهفته است

بخشی از یک قصیده اثر مرتضی امیری اسفندقه



نخایمانا هیات مکتوب حسینی